

ماهنامه تحلیلی
ویژه هادیان سیاسی بسیج

هدایت

سال چهاردهم

سال ۱۳۹۳

شماره - ۱۴۹



روز قدس
روز حیات اسلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه

هدایت

«نشریه تحلیلی سیاسی»

«ویژه هادیان سیاسی»

معاونت سیاسی

نمایندگی ولی فقیه در سازمان بسیج مستضعفین

شماره ۱۴۹ - تیر ماه سال ۱۳۹۳

«هدایت»

«ماهنامه تحلیل سیاسی»

صاحب امتیاز: نمایندگی ولی فقیه در سازمان بسیج مستضعفین

مدیر مسئول: عبدالله داورزنی

سردبیر: حمید عبداللهی

تایپ و صفحه آرایی: شهلا مهدوی

طرح جلد: عباس رستمی

ویراستار: غلامرضا گودرزی

مخاطبان: هادیان سیاسی بسیج

همکاران این شماره:

- ۱- علی آزر می ۲- علی مرادزاده ۳- عبدالله داورزنی ۴- حسین عبداللهی
- فر ۵- وحید ظهوری ۶- بهزاد کاظمی ۷- میثم نوروزی

شمارگان: ۷/۵۳۲

نشانی: تهران - صندوق پستی ۳۶۴ - ۱۷۸۴۵

تلفن و نمابر نشریه: ۳۳۲۳۹۶۷۳-۶

پست الکترونیکی هادی (ایمیل): E-mail: ssb۱۱۰@chmail.ir

نشانی ما روی شبکه: www.hadinews.ir

لیتوگرافی، چاپ، صحافی: مرکز چاپ نمایندگی ولی فقیه در سپاه

خوانندگان ارجمند:

- ✓ ماهنامه هدایت متعلق به هادیان سیاسی است، بنابراین بخشی از مقالات نشریه به مطالب ارسالی هادیان سیاسی اختصاص دارد. انتظار می‌رود هادیان، عزیز ما را یاری فرمایند.
- ✓ انتقادات و پیشنهادهای ارسالی هادیان سیاسی، موجب غنای مطالب این نشریه خواهد شد.
- ✓ مقالات و مطالب ارسالی برای نشریه، مسترد نخواهد شد.
- ✓ نشریه هدایت در اصلاح، ویرایش، تلخیص و چاپ مطالب آزاد است.
- ✓ نقل مطالب با ذکر مأخذ، بلامانع است.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
------	-------

۱.....	سفن هدایت
--------	-----------

۵.....	کلام نور
--------	----------

بخش سیاسی

۹.....	* چالش‌های فرا روی انقلاب از منظر مقام معظم رهبری
۲۰.....	* اهداف آمریکا و اسرائیل از گسترش ناامنی در عراق و نقش داعش
۲۸.....	* نقش مرجعیت شیعه و علمای اهل سنت در وحدت مسلمین و حل بحران‌های منطقه‌ای
۳۸.....	* ارزیابی انتخابات افغانستان و تلاش غرب برای تأثیرگذاری
۵۰.....	* مطالبات و سهم‌خواهی اصلاح‌طلبان از دولت یازدهم؛ منطقی یا زیاده‌خواهی؟
۶۳.....	* بررسی استقلال قوه قضائیه و توفیقاتش در برخورد با مفاسد اقتصادی

بخش اقتصادی

۷۵.....* اهداف سیاسی امنیتی پشت پرده آمارهای اقتصادی.....

اندیشه سیاسی اسلام

۸۵..... اندیشه سیاسی دکتر شهید بهشتی.....

مفاهیم

۱۰۱..... تقوای سیاسی.....

۱۰۷..... بخش پرسش و پاسخ.....

روز قدس روز دمیدن خون تازه در رگ‌های امت اسلامی

آخرین جمعه ماه رمضان هر سال شاهد یکی از مناسبت‌های رسمی در جمهوری اسلامی ایران هستیم که یک سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، با دعوت امام خمینی^(ه) از مسلمانان، به عنوان روز جهانی قدس نامگذاری شد. همه‌ساله مردم ولایت‌مدار و انقلابی ایران اسلامی قبل از اقامه نماز جمعه، به راهپیمایی در حمایت از مردم فلسطین می‌پردازند که مثال اینگونه حمایت را نیز در شماری از کشورهای اسلامی و حتی برخی از کشورهای غیر اسلامی ملاحظه می‌کنیم.

در نگاه امام خمینی^(ه) «روز قدس فقط روز فلسطین نیست، روز اسلام است؛ روز حکومت اسلامی است. روزی است که باید جمهوری اسلامی در سراسر کشورها بیرق آن برافراشته شود. روزی است که باید به ابرقدرتها فهماند که دیگر آنها نمی‌توانند در ممالک اسلامی پیش‌روی کنند». امام^(ه) روز قدس را روز اسلام و روز

روز
ایمان

رسول اکرم (ص) می‌داند، و روزی دانسته که باید ما تمام قوای خودمان را مجهز کنیم. همچنین ایشان در جهانی بودن این روز معتقد است: «روز قدس، جهانی است، و روزی نیست که فقط اختصاص به قدس داشته باشد. روز مقابله مستضعفین با مستکبرین است، روز مقابله ملت‌هایی است که در زیر فشار ظلم آمریکا و غیر آمریکا بودند، روزی است که باید مستضعفین مجهز بشوند، در مقابل مستکبرین، و دماغ مستکبرین را به خاک بمالند... روز قدس، روزی است که باید سرنوشت ملت‌های مستضعف معلوم شود، باید ملت‌های مستضعف در مقابل مستکبرین اعلان وجود بکنند، باید همانطور که ایران قیام کرد، و دماغ مستکبرین را به خاک مالید، و خواهد مالید، تمام ملت‌ها قیام کنند، و این جرثومه‌های فساد را به زباله‌دان‌ها بریزند».

اهمیت روز قدس را می‌توان در آثار و پیامدهای آن جستجو کرد. روزی که به عنوان نماد صافبندی جبهه حق در مقابل جبهه باطل تبلور پیدا کرد. دشمنان زبون خیلی تلاش کردند که روز قدس را تضعیف کنند، اما امت اسلام، جهتی را که انقلاب اسلامی نشان داد خوب درک کرده و پیام آن را به درستی شنید و ندا سر داد که امت اسلامی زیر بار زور نمی‌رود ولو اینکه قدرتمندترین دولت‌ها پشت سر ظالم قرار گیرند.

یکی دیگر از برکات روز قدس جلوگیری و توقف روند حذف کشور فلسطین از نقشه جغرافیایی جهان بوده است. رژیم غاصب صهیونیستی با حمایت همه‌جانبه استکبار جهانی بیش از شصت سال است که تلاش می‌کند تا کشور فلسطین را از صحنه جغرافیایی حذف کند، اما جمهوری اسلامی با این ابتکار و تبدیل سفارت رژیم غاصب اسرائیل به سفارت فلسطین در تهران در برابر نقشه شوم آنان ایستاد و روند تهاجمی صهیونیست‌ها را متوقف کرد و تغییر داد.

از دیگر توطئه‌های رژیم صهیونیستی و کشورهای حامی آن، فراموش

شدن مسأله فلسطین است. سال‌های متمادی است که سعی می‌کنند مسأله قدس از اذهان جامعه جهانی پاک شود، اما حرکت روز قدس مانند تیری است به قلب این توطئه خباثت‌آمیز استکبار و صهیونیسم و طرفداران و همکارانشان که دست به یکی کرده‌اند تا به کلی مسأله فلسطین به دست فراموشی سپرده شود.

سال‌ها مبارزه مردم مظلوم فلسطین و عدم حمایت سران کشورهای مرتجع، باعث یأس و ناامیدی مردم فلسطین شد؛ به گونه‌ای که شعله‌های فروزان مبارزه در حال فروکش بوده که این حرکت (اعلام روز قدس) از سوی امام^(ره) روح تازه‌ای به کالبد کم‌جان فلسطینیان دمید و مردم مظلوم فلسطین احساس کردند که ملت‌های زیادی پشت سرشان هستند. پس مردم فلسطین از یک سو مبارزات خود را از سر می‌گیرند و انتفاضه‌هایی خلق می‌شود که رژیم غاصب را به وحشت می‌اندازد. از سوی دیگر برخلاف خواسته دستگاه‌های استکباری، ملت‌ها به نفع ملت مظلوم فلسطین وارد صحنه می‌شوند تا افکار عمومی را در دنیا به خودشان متوجه کنند که ظالم و متجاوز محکوم، و ملت مظلوم فلسطین مورد تأیید است.

روز قدس روز دمیدن خون تازه در رگ‌های مردم فلسطین حتی امت اسلامی است. روز قدس روزی است که ایران اسلامی نماد مبارزه و استقامت برای تمامی کشورهای اسلامی مطرح می‌شود و به عنوان الگویی کارآمد جهان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. روز قدس، برای ملت‌های مسلمان روز آزمایش بزرگ است؛ چراکه در این روز ملت‌های مسلمان بدون واسطه حرف‌شان را در دنیا مطرح می‌کنند. با همه آثار و تبعات خارجی، روز قدس پشتوانه امنیتی جمهوری اسلامی نیز محسوب می‌شود. امید است امسال نیز امت اسلامی ایران با فرمان مقتدا و مولای خود امام خامنه‌ای همچون سال‌های گذشته در آخرین جمعه ماه مبارک رمضان حماسه‌ای خلق نماید که بنیان سست صهیونیست‌ها را به لرزه در آورد و خواب خوش را از سرشان

برآید.



استحکام درونی نظام اسلامی و جامعه اسلامی با انس روزافزون با قرآن؛

نظام اسلامی و جامعه اسلامی با انس روزافزون با قرآن استحکام درونی پیدا می‌کند؛ و استحکام درونی آن چیزی است که جوامع را در راه‌های مطلوب خودشان و به سوی مطلوب‌های خودشان قادر می‌سازد و قدرت برخورد با چالش‌ها به جوامع می‌دهد. باید در درون مستحکم بود؛ این استحکام درونی به برکت انس با قرآن حاصل می‌شود. انس با قرآن ایمان را تقویت می‌کند، توکل به خدا را زیاد می‌کند، اعتماد به وعده الهی را زیاد می‌کند، ترس و خوف از مشکلات مادی را در انسان کم می‌کند، انسان‌ها را تقویت روحی می‌کند، اعتماد به نفس می‌دهد، راه‌های تقرب به خدا را برای انسان روشن می‌کند. فواید و منافع انس با قرآن در این بخش اینها است.

مواجهه با چالش‌ها یک فرصتی است برای سیر تاریخی حرکت به سوی اعتلای مورد نظر؛

جامعه اسلامی امروز با چالش‌های جدی روبه رو است؛ مکرر عرض کردیم توجه به چالش‌ها به معنای این

نیست که ما احساس کنیم که دشمن قوی است و بر ما غلبه پیدا خواهد کرد؛ این جور نیست. جامعه اسلامی با چالش‌ها مواجه است و مواجهه با چالش‌ها یک فرصتی است برای اینکه اسلام بتواند از مراحل سیر تاریخی حرکت به سوی اعتلای مورد نظر، ان شاءالله یک پله دیگر، یک حرکت دیگر، یک مرحله دیگر پیش برود؛

دشمنان اسلام از بصیرت مؤمنین و امت اسلامی بیم‌ناکند؛

ما در دوره‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و قبل از بیداری اسلامی، دنیای اسلام را در حال غفلت می‌دیدیم؛ امروز دنیای اسلام در حال آگاهی است. حوادثی هم که در دنیای اسلام رخ می‌دهد، به کمک آگاهی امت اسلامی می‌آید؛ ما را آگاه‌تر می‌کند، روشن‌تر می‌کند، وظایف ما را برای ما مشخص‌تر می‌کند. دشمنان اسلام از این بصیرت مؤمنین و امت اسلامی بیم‌ناکند؛ ما این بصیرت را باید روزه روز تقویت بکنیم؛ اولین مرحله همین است که این چالش‌ها را بشناسیم.

در پوشش اسلام برای مقابله با اسلام؛

آنچه دیده می‌شود در دنیای اسلام این است که به نام اسلام، دشمنان اسلام در پوشش اسلام با اسلام مقابله می‌کنند؛ همان تعبیری که امام بزرگوار ما (رضوان‌الله تعالی علیه) فرمود: اسلام آمریکایی، در مقابل اسلام ناب محمدی.

شاخص اسلام آمریکایی؛

اسلام آمریکایی، اسلامی است که با طاغوت می‌سازد، با صهیونیسم می‌سازد، در خدمت هدف‌های آمریکا قرار می‌گیرد، ظاهر آن هم اسلام است، اسم آن هم اسلام است، شاید بعضی از مراسم اسلامی را هم انجام می‌دهند؛

کسانی که به نام اسلام، در جهت خلاف اسلام حرکت می‌کنند؛

این کسانی که به نام اسلام، با شکل تعصب آمیزی در برخی از کشورها - اخیراً در عراق و قبلاً در برخی از جاهای دیگر - ظهور و بروز پیدا کردند، خیلی هم پایند به احکام و شرایع دینی و وظایف دینی شخصی هم نیستند؛ اما آنچه مسلم است، در جهت کلی قطعاً ۱۸۰ درجه در جهت مخالف اسلام حرکت می‌کنند.

اسلام همراهی و ولایت دشمنان را از مومنین بر حذر می‌کند؛

اسلام همراهی با دشمنان دین را، ولایت دشمنان دین را، ولایت مستکبرین را جزو چیزهایی دانسته است که مؤمن باید از آن بر کنار باشد؛ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ؛ (۵) اگر شما با نام اسلام، در راه طاغوت حرکت می‌کنید، کشف بکنید که این اسلام، اسلام درست و حسابی‌ای نیست، اسلام واقعی نیست، یک جای کار عیب دارد؛ امروز این جور است.

صحنه گردانی دستان خبیث سرویس‌های امنیتی و جاسوسی

رژیم‌های دشمن اسلام؛

البته انسان دستهای دشمن را می‌تواند ببیند؛ باید باور کرد که دست خبیث سرویس‌های امنیتی و جاسوسی رژیم‌های دشمن اسلام در ایجاد این جور قضایا و این جور بلواها برای مسلمان‌ها - حالا یا مستقیم یا غیر مستقیم - نقش حتمی دارند؛ آنها هستند که دارند صحنه گردانی می‌کنند، کما اینکه انسان مشاهده می‌کند؛ نشانه‌ها و دلایل آنها هم آشکار است.

اتصال دل‌ها به خدا مانع خیانت به راه خدا می‌شود؛

اگر امت اسلامی با معارف قرآن انس داشته باشد، بیشتر آشنا باشد، این جور حوادث کمتر پیش می‌آید. ارتباط و اتصال دل‌ها به خدا مانع می‌شود

از اینکه دل‌ها به راه خدا خیانت کنند؛ که امیدواریم این پیش بیاید.

بیانات مقام معظم رهبری در اولین روز ماه مبارک رمضان ۱۴۳۵ در محفل انس با قرآن ۱۳۹۳/۴/۸

چالش‌های فرا روی انقلاب از منظر مقام معظم رهبری

حسین عبداللہی‌فر

مقدمه

محور فرمایشات امسال مقام معظم رهبری در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام^(ع) به «چالش‌های فرا روی کشور در مقطع کنونی» اختصاص داشت که معظم‌له دو بار از نخبگان و صاحب‌نظران خواستند تا پیرامون این موضوع به شکل عمیق و دقیق کار کنند و صرفاً نیز به بحث نظری اکتفا نکنند.

رهبر معظم انقلاب سخنان خویش در سه بخش ایراد فرمودند: بخش اول که به جمهوری اسلامی به عنوان یک واقعیت مهم و حائز اهمیت برای جهان امروز اختصاص داشت و معظم‌له در تبیین آن فرمودند:

«واقعیت این است که ۲۵ سال از رحلت امام عظیم‌الشان می‌گذرد، ولی شور و اشتیاق برای شنیدن درباره او و دانستن از او کم نشده است؛ مخصوص کشور ما هم نیست، در دنیای اسلام بلکه فراتر از دنیای اسلام،

این واقعیت وجود دارد».

مقام معظم رهبری با اشاره به پنج موضوع؛ مسائل انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی، معمار انقلاب اسلامی، پدیده مردم‌سالاری دینی و نظریه ولایت فقیه به عنوان مسائلی که برای محیط‌های فکری دنیای اسلام، حائز اهمیت و دارای جاذبه هستند، محور دوم سخنان خویش را به نقش حضرت امام^(ره) در پیدایش و بقای نظام اسلامی اختصاص دادند و فرمودند:

«این واقعیت، ساخته و پرداخته دست معمار بزرگ است. درباره امام خیلی حرف زده‌ایم، شاید بعضی‌ها خیال کرده‌اند ما با اغراق و مبالغه حرف می‌زنیم؛ ولی نه، آنچه درباره امام بزرگوارمان گفته‌ایم، نه اغراق است، نه مبالغه است؛ بخشی از واقعیت است؛ بیش از آنچه توصیف کرده‌ایم و توانسته‌ایم ارائه بدهیم، امام بزرگوار و عزیز ما دارای مضمون و معنا و مغز بود. آنچه در اختیار ملت ایران و در معرض دید و فکر ملت‌ها در سراسر عالم است، ساخته و پرداخته آن دست توانا است».

بخش سوم و شاید اصلی‌ترین بخش سخنان رهبر معظم انقلاب را «چالش‌های فراروی انقلاب» شکل می‌داد که در آغاز آن فرمودند:

«خب، پس امام موفق شد؛ امام در آن کاری که می‌خواست انجام بدهد، به توفیق کامل دست پیدا کرد، [اما] آیا این کار بزرگ ادامه پیدا خواهد کرد؟ آیا بخش‌های خالی این جدول - که به طور طبیعی بخش‌های خالی‌ای در این جدول‌های اجتماعی و تاریخی قرار دارند - پُر خواهد شد؟ این بستگی دارد به اینکه من و شما چقدر همت کنیم؛ ما چقدر آگاهی نشان بدهیم؛ ما چقدر آن خط روشن را مراعات کنیم و در آن خط روشن حرکت نکنیم. بله، کاملاً ممکن است؛ با این ملتی که ما داریم مشاهده می‌کنیم، با این تجربه‌ای و این حرکت موفق و سیر مستمری که در این ۳۵ سال - و بعد از رحلت امام در این ۲۵ سال - این ملت نشان داده است، بله، ادامه این راه ممکن است؛ خانه‌های خالی پُر خواهد شد، کارهای بزرگ انجام خواهد گرفت، و این ملت

به اذن الله و به حول و قوه الهی به اوج قله‌ها خواهد رسید».

چالش‌های بیرونی

رهبر معظم انقلاب پس از بیان این مقدمه، چالش‌های فراروی انقلاب را به دو دسته بیرونی و داخلی تقسیم کردند و در خصوص چالش‌های بیرونی فرمودند:

«چالش بیرونی ما مزاحمت‌های استکبار جهانی است؛ بی رودرپایستی حرف بزنیم، مزاحمت‌های آمریکا است؛ سنگ اندازی می‌کنند. درست است که شاید در تحلیل‌های بعضی از متفکران سیاسی خودشان هم این هست که می‌گویند فایده‌ای ندارد، نمی‌شود با این حرکت عظیم مقابله کرد؛ لکن سنگ اندازی می‌کنند».

راه مقابله با این چالش از منظر رهبر معظم انقلاب این است که «باید نقشه راه دشمن را بشناسیم؛ نقشه کار آنها را باید دانست؛ نقشه قبلی و لورفته آمریکا این است: که آمریکا کشورهای دنیا، جریان‌های دنیا، آدم‌های دنیا را به سه قسم تقسیم می‌کند:

(۱) یک قسم گوش به فرمان‌ها؛ کشورهای گوش به فرمان، جریان‌های سیاسی و اجتماعی گوش به فرمان یا آدم‌های گوش به فرمان، یک عده اینها هستند که سیاست آمریکایی‌ها با این دسته اول حمایت کامل است؛ البته حمایت مفت و مجانی نیست.

(۲) یک عده کشورهایایی که گوش به فرمان نیستند، اما باید با آنها مدارا کرد، بعضی از کشورها، بعضی از شخصیت‌ها، بعضی از جریان‌ها به نظر آمریکا این جوری هستند که باید با آنها مدارا کرد، منافع مشترکی [با آنها] تعریف کرد، یک جوری با آنها فعلاً کنار آمد. سیاست آمریکا در مقابل این دسته مدارای با آنها است. مدارا یعنی چه؟ یعنی فعلاً منافع مشترکی با آنها تعریف می‌کند، آنها را در کنار خود قرار می‌دهد، اما آن وقتی که فرصتی پیدا کرد، خنجر را از پشت به قلب آنها می‌کوبد و قلب آنها را می‌درد.

۳) قِسم سوم کشورهای نافرمان، آنهایی که زیر بار آمریکا نمی‌روند، باج به آمریکا نمی‌دهند، دسته سوم کشورهای هستند که زیر بار آمریکا نمی‌روند؛ سیاست آمریکا، درباره اینها این است که از هر وسیله ممکن باید علیه این کشورهای نافرمان استفاده کرد؛ از هر وسیله ممکن؛ هیچ حد و مرزی نمی‌شناسند».

معظم‌له در تشریح اقدام‌های آمریکا و غرب در برخورد با کشورهای دسته سوم با تأکید بر اینکه تهاجم نظامی امروز از نظر آمریکایی‌ها یک اولویت نیست، فرمودند: «آنها در شرایط فعلی اهداف خود را در قالب روش‌های زیر دنبال می‌کنند:

اول) به‌وسیله کودتا؛

دوم) انقلاب رنگی یا کشاندن بخشی از مردم به خیابان‌ها؛ همین انقلاب‌های رنگی که در جای‌جای این منطقه در این چند سال اخیر به‌وجود آمد، یکی از کارهایشان این است که با کشاندن گروهی از مردم به خیابان‌ها و نافرمانی مدنی، آن دولتی را که مورد قبول آنها نیست و حاضر نیست به آنها باج بدهد، از کار بیندازند.

سوم) ترور؛ یکی از کارها فعال کردن گروه‌های ترور و راه انداختن گروه‌های تروریست است.

چهارم) حاکمیت دوگانه؛ یکی از راه‌ها ایجاد اختلاف در رأس حاکمیت‌ها است؛ یکی از کارهایی که اینها می‌کنند این است: آن دستگاهی، آن نظامی که با آنها همراه نیست، سعی می‌کنند در رأس آن اختلاف و شکاف به وجود بیاورند، حاکمیت دوگانه درست کنند؛ خیلی جاها موفق نمی‌شوند، بعضی جاها هم متأسفانه موفق می‌شوند.

پنجم) تغییر و استحاله؛ یکی از راه‌ها این است که با تبلیغات خود دل‌های مردم را، افکار مردم را از مبانی اعتقادی و ایمانی‌شان منصرف بکنند».

موارد بالا برخی از چالش‌های بیرونی نظام اسلامی هستند که رهبر معظم انقلاب مورد تأکید قرار دادند و فرمودند:

«رژیم ایالات متحده آمریکا در مورد ایران عزیز ما، و ایران اسلامی ما، همه این کارها را انجام داده است و به فضل الهی در همه این کارها هم شکست خورده است. کودتای نظامی، حمایت از فتنه‌گران، کشاندن مردم به خیابان‌ها، مقابله با انتخابات، ایجاد شکاف، از این کارها یا انجام دادند یا تلاش کردند که انجام بدهند، و بحمدالله در همه اینها ناموفق ماندند. چرا؟ چون ملت بیدار بود، چون ملت مؤمن بود، و اینجا است که من می‌روم سراغ آن چالش دوم که چالش درونی است».

چالش‌های نوین بیرونی

نکته بسیار مهمی که مقام معظم رهبری در فرمایشات خود به آن اشاره داشتند این بود که اینها نقشه لو رفته آمریکا و غرب است که چالش‌های برآمده از آن مورد اشاره قرار گرفت، اما برای شناخت چالش‌های فعلی باید دید نقشه فعلی دشمنان اسلام چیست؟

حوادث خونین صحنه سیاسی عراق که به فاصله یک هفته پس از فرمایشات رهبر معظم انقلاب روی داد شاید بخش‌های مهمی از پاسخ سؤال بالا را روشن ساخت؛ چراکه معظم‌له پیش از جنایت‌های اخیر این گروه‌ها در عراق به دست‌های پشت پرده گروه‌های تکفیری-بعثی شامل عده‌ای وامانده از رژیم گذشته و عده‌ای متعصب و جاهل اشاره کرده و فرمودند:

«امروز یک عده‌ای در بخش‌های مختلف دنیای اسلام به نام گروه‌های تکفیری و وهابی و سلفی، علیه ایران، علیه شیعه، علیه تشیع، دارند تلاش می‌کنند، کارهای بدی می‌کنند، کارهای زشتی می‌کنند؛ اما اینها دشمن‌های اصلی نیستند؛ این را همه بدانند. دشمنی می‌کنند، حماقت می‌کنند اما دشمن اصلی، آن کسی است که اینها را تحریک می‌کند، آن کسی است که پول در اختیارشان می‌گذارد، آن کسی است که وقتی انگیزه آنها اندکی

ضعیف شد، با وسایل گوناگون آنها را انگیزه دار می کند؛ دشمن اصلی، آن کسی است که تخم شکاف و اختلاف را بین آن گروه نادان و جاهل، و ملت مظلوم ایران می افشاند؛ اینها آن دست پنهان سرویس های امنیتی و اطلاعاتی است. لذا ما مکرر گفته ایم این گروه های بی عقلی را که به نام سلفی گری، به نام تکفیر، به نام اسلام با نظام جمهوری اسلامی مقابله می کنند، دشمن اصلی نمی دانیم؛ ما شما را فریب خورده می دانیم».

اما بخش های پنهان نقشه فعلی غرب را می توان از اعترافات مقامات آمریکایی استنباط کرد که نمونه هایی از آن عبارتند از:

(۱) تجزیه کشورهای اسلامی

یک مقام پیشین در وزارت امور خارجه و وزارت دفاع آمریکا در گفتگو با شورای روابط خارجی آمریکا می گوید: با توجه به شرایطی که در عراق پیش آمده است، سیستم فدرالی برای این کشور مناسب است.

«لسلی. اچ. گلب» ادعا می کند که «آنچه مدنظر من بود (سیستم فدرالی) برای پیشگیری از آنچه در حال حاضر شاهد آن هستیم یعنی فروپاشی کشور عراق در نتیجه جنگ داخلی، بود؛ زیرا من تصور نمی کردم که فروپاشی واقعی به نفع عراقی ها، دوستان ما در منطقه و به خصوص ایالات متحده باشد. همچنین تصور می کردم تنها راه برای حفظ چنین مسأله ای این است که به هر یک از این گروه ها اجازه دهیم هر چقدر می خواهند، آزادی عمل در اداره امور خود داشته باشند و آنچه اکنون در حال رخ دادن است شکلی از جنگ داخلی میان سه گروهی است که زیربنای آنچه عراق می خوانیم به حساب می آیند».

بر این اساس ظهور گروه های تروریستی در عراق، سوریه، پاکستان، افغانستان و... را باید بخشی از سیاست دولت آمریکا دانست. آنها همواره برای حضور خود در اقصی نقاط جهان و توجیه این حضور باید بهانه ای داشته باشند و آن را خود می تراشند تا بتوانند توجیه گر دخالت های خود باشند.

گفتنی است چند سال پیش لسلی. اچ. گلب و سناتور جو بایدن، خواستار تشکیل یک سیستم فدرال برای عراق شدند که در آن کردها کنترل شمال را به دست گیرند، سنی‌ها مرکز را در اختیار داشته باشند و جنوب نیز در اختیار شیعیان باشد. این پیشنهاد با مخالفت عراقی‌ها مواجه شد. وی در خصوص چرایی آن مخالفت و تلاش برای گنجاندن آن در قانون اساسی عراق می‌گوید:

«برخی از آنها از این پیشنهاد متنفر بودند و برخی نه. همان‌طور که می‌دانید سیستم فدرالی که من و جو بایدن مطرح کردیم، که به عنوان یک قطعنامه در مجلس سنای آمریکا تصویب شد، امروز در قانون اساسی عراق موجود است. این مسأله سال‌ها پیش در قانون اساسی گنجانده شده است؛ بنابراین عراقی‌ها نمی‌توانند چندان با آن مخالف باشند».

وی در ادامه گفتگو می‌گوید: «باید در سوریه با افرادی که علاقه‌ای به کار کردن با آنها نداشتیم و به دنبال راهی برای خلاص شدن از دستشان بودیم مانند بشار اسد، ایران و روسیه که مخالف نیروهای جهادی (تروریست‌ها) در سوریه هستند، کار کنیم. اما این تنها مشکل سوریه و یا یک کشور نیست. همیشه مسأله وجود ایران در مباحث مربوط به عراق و دیگر متحدان ما وجود داشته است. من برای کمک کردن فوری به دولت در این خصوص آمادگی دارم چراکه اگر نیروهای جهادی در عراق و تا حدی در سوریه موفق شوند، زمانی برای دست یافتن به راه‌حلی سیاسی در این دو کشور نخواهیم داشت. این راه‌حل همان چیزی است که ما برای رسیدن به صلح پایدار در منطقه به آن نیاز داریم. در هر دو این کشورها تنها صلی که نتیجه بخش خواهد بود سیستم فدرالی است.»

لسلی در خصوص علت پیشنهاد همکاری آمریکا به ایران جهت برخورد با تروریست‌ها در عراق می‌گوید: «ایران دوست ما نیست اما در عین حال منافع خود را دارد و منفعت اصلی برای آنها بازسازی اقتصاد است که طی سی سال

گذشته - خصوصاً در چند سال اخیر - وضعیت سختی داشته است. ایرانی‌ها از ما می‌خواهند تا تحریم‌های بین‌المللی را لغو کنیم. این اولین هدف استراتژیک آن هاست. آنها نگران نیروهای جهادی (تروریست‌ها) نیز هستند، بنابراین بنیانی برای همکاری با آن‌ها وجود دارد. این بنیان زمینه‌ای برای وصلت و دوستی نیست، بلکه زمینه‌ای برای همکاری است.

۲) تغییر نظام هفت کشور خاورمیانه

یک ژنرال بازنشسته آمریکایی هم درباره اوضاع و تحولات غرب آسیا گفته است که هدف آمریکا بعد از ماجرای ۱۱ سپتامبر ساقط کردن هفت کشور در خاورمیانه بوده است

ژنرال «وسلی کلارک» که از نظامیان ارشد آمریکایی مخالف لشگرکشی‌های واشنگتن در منطقه خاورمیانه بوده است در سخنانی می‌گوید: «نبردهای کنونی در خاورمیانه طرحی از قبل برنامه‌ریزی شده علیه هفت کشور است که ظرف مدت پنج سال باید اجرا شود.»

وی با اشاره به توجیه‌های ساختگی سران وقت آمریکا برای حمله به عراق و افغانستان اظهار داشت: «آمریکا بعد از بحران ۱۱ سپتامبر تصمیم گرفته است تا به هفت کشور حمله کرده و دولت‌های آن‌ها را ظرف پنج سال از پای درآورد». کلارک کشورهای عراق، ایران، سوریه، لبنان، سومالی، لیبی و سودان را از جمله اهداف آمریکا ذکر کرد. اکنون به غیر از جمهوری اسلامی ایران در بقیه کشورهای نام برده شده جنگ و درگیری وجود دارد. ایران با اقتداری که به واسطه مردم و رهبری ایجاد کرده از چنین گزند در امان خواهد بود.

۳) بی‌ثباتی درازمدت با هدف تغییر نقشه غرب آسیا

"جفری گلدن برگ" نویسنده و خبرنگار مجله آتلانتیک، در تحلیل این ادعا می‌گوید: «تقریباً هفت سال پیش بود که من برای طرح جلد مجله آتلانتیک مقاله‌ای را درباره فروپاشی آینده نقشه خاورمیانه پس از جنگ

جهانی اول به رشته تحریر درآوردم. ما در پاییز ۲۰۰۷ پیش از ریاست جمهوری باراک اوباما و بهار عربی و پیش از خیلی چیزهای دیگر گزارشی را با عنوان "پس از عراق: خاورمیانه چگونه خواهد شد" آماده کردیم. اما حتی پیش از این هم به اندازه کافی روشن بود که ثبات خاورمیانه در حال نزدیک شدن به روزهای پایانی خود است».

با این نگاه، بی‌ثباتی درازمدت می‌تواند به تجزیه بسیاری از این کشورها شود. «بی‌ثباتی درازمدت» که اکنون در منطقه ایجاد شده و چند سال است گریبان کشورهای غرب آسیا را گرفته است. این سیاست راهبردی و طولانی‌مدت آمریکاست که اکنون تصور می‌کند زمان به ثمر رسیدن آن است».

گلدن برگ می‌گوید: «یکی از دلایلی که من خودم را برای فروپاشی مسلم عراق کاملاً آماده کردم (و یکی از دلایلی که فکر نمی‌کنم دخالت آمریکا در عراق برای برطرف کردن این مشکل عاقلانه باشد) این است که معتقدم احتمالاً هیچ ماده چسبناکی نمی‌تواند این کشور را به هم پیوسته نگه دارد. این پرونده‌ای است که احتیاط طبیعی اوباما در آن و تلاش قابل درکش برای عبور از کشتارگاه خاورمیانه چیز خوبی است. و با کالین کال موافقم که اوباما بازنده عراق نبوده است».

گلدن برگ در همین زمینه می‌گوید: «من همچنین با قاطعیت در کمپ ملی‌گرایان کرد هستم. علت استقلال کردها یک چیز است، که راه دیگری برای گفتن این است که انکار حق تعیین سرنوشت خود برای کردها - بزرگ‌ترین جمعیت مردمی بدون کشور جهان - در طول ۱۰۰ سال گذشته یک ناعدالتی وحشتناک بوده است. کردستان عراق پیش از این هم از نظر اجرایی مستقل بود؛ امروز بیش از آن روزها مستقل است. بسیار خوب می‌شد اگر یک کردستان واقعاً مستقل از دل هرج و مرج‌های کنونی بیرون می‌آمد و یک بار و برای همیشه از سلطه عراق عرب خارج می‌شد».

در جمع‌بندی چالش اول، شاید بتوان گفت که مهم‌ترین چالش‌ها عبارتند از اقدام‌هایی که جهان اسلام و مسلمین جهان در شرایط فعلی نقشه‌ها و توطئه‌های پیچیده غربی‌هاست که از یک سو تروریست تربیت می‌کنند و افراد جاهل و متعصب را مسلح می‌کنند و از طرف دیگر خواستار همکاری کشورهای اسلامی برای برخورد با آنها می‌شوند که شاید مقصود آنها درگیر کردن کشورهای عربی و حامیان گروه‌های تروریستی با کانون‌های تشیع در جهان است.

چالش‌های درونی

اما مهم‌ترین چالش داخلی فرا روی ملت ایران که مورد اشاره رهبر معظم انقلاب قرار گرفت، عبارتند از:

(۱) برادران و خواهران عزیز! چالش درونی برای ملت ما عبارت است از اینکه روحیه و جهت نهضت امام بزرگوار را از نظر دور بداریم و فراموش کنیم و آن را از دست بدهیم؛ این بزرگ‌ترین خطر است.

(۲) در شناخت دشمن‌مان اشتباه کنیم؛ در شناخت دوست‌مان اشتباه کنیم؛ جبهه دشمن و دوست را با هم مخلوط کنیم، نفهمیم دشمن کیست؛ دوست کیست؛

(۳) یا در شناخت دشمن اصلی و فرعی اشتباه بکنیم، این هم خطر است. برادران عزیز، خواهران عزیز، عموم ملت ایران توجه داشته باشند که گاهی یکی با شما دشمنی می‌کند، اما اگر دقت کنید دشمنی او دشمنی اصلی نیست، تابعی است از یک عامل دیگر، از یک کس دیگر؛ دشمن اصلی را پیدا کنید؛ والا [اگر] انسان با دشمن فرعی سینه‌به‌سینه بشود، هم قوای او تحلیل می‌رود، هم نتیجه کار، نتیجه مطلوبی نخواهد شد؛

(۴) سرگرم شدن به اختلافات در داخل کشور؛

(۵) اختلافات فرعی و اختلافات سطحی، ما را سرگرم بکند، در مقابل هم قرار بدهد، تعارض به‌وجود بیاورد؛

- ۶) ما را از مسائل اصلی و از خطوط اصلی غافل بکند؛
- ۷) از دست دادن انسجام ملت از چالش‌های ما است؛
- ۸) دچار شدن به تنبلی و بی‌روحیگی؛
- ۹) دچار شدن به کم‌کاری؛
- ۱۰) دچار شدن به یأس و ناامیدی؛
- ۱۱) تصور اینکه ما نمی‌توانیم.

نقشه فعلی غرب برای داخل ایران

چالش‌های مورد اشاره مقام معظم رهبری حکایت‌کننده تغییر نقشه آمریکا در داخل ایران اسلامی است. نقشه‌ای که قاعدتاً نباید با نقشه کلان آنها در منطقه غرب آسیا تفاوت بسیاری داشته باشد. نقشه‌ای که اطلاع از جزئیات آن می‌تواند تأثیر زیادی در همگرایی داخلی و کنار گذاشتن بسیاری از اختلافات بی‌حاصل سیاسی داشته باشد. اگر چه تاکنون اطلاعات دقیقی در خصوص این نقشه منتشر نشده است، اما گمانه‌زنی پیرامون هدف آن که عبارت است از «درگیرسازی توان نیروهای داخلی نظام اسلامی» دشوار نیست؛ چراکه پس از تجربه درگیرسازی توان درونی جهان اسلام و جبهه مقاومت که تا حدود زیادی رضایت طراحان غربی آن را به دنبال داشته است می‌تواند الگوی مناسبی در داخل ایران باشد تا حجم اختلافات داخلی مانع تأثیرگذاری آن در اتفاقات منطقه باشد.

اهداف آمریکا و اسرائیل از گسترش ناامنی در عراق و نقش داعش

عبدالله داورزنی

مقدمه

عراق از جمله کشورهایی است که از سال ۱۹۸۱ تاکنون با بحران و درگیری‌های نظامی دست‌وپنجه نرم می‌کند. که بخشی از این بحران‌ها ناشی از نظام اقتدارگرای بعثی در دوره صدام است که با تحمیل جنگ هشت‌ساله بر ایران اسلامی شروع و این تجاوز در جنگ اول خلیج فارس با حمله نظامی و تصرف کشور کویت استمرار یافت. عراق در سال ۲۰۰۳ با دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای از جمله آمریکا به اشغال نظامی در آمد و سال‌ها با اشغال‌گران به زد و خورد پرداخت که با روی کار آمدن دولت شیعی و مردمی جنگ‌های داخلی و ناامنی ناشی از انفجارات با کینه و بغض اشغالگران در این کشور همچنان ادامه دارد.

در طول این مدت به زیرساخت‌های اقتصادی کشور عراق نیز لطمات جبران‌ناپذیری وارد شده است و ساختارهای اجتماعی آن نیز به شدت آسیب دیده است.

علی‌رغم تلاش مردم و دولتمردان عراق در ایجاد ثبات و امنیت و استقرار دموکراسی و برگزاری سه انتخابات پارلمانی از سال ۲۰۰۵ میلادی و آخرین آن در ۱۰ اردیبهشت ۲۰۱۴ که به پیروزی جریان شیعی و کسب اکثریت کرسی‌های پارلمان منجر شد، متأسفانه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تلاش می‌کنند تا مردم و مسئولان کشورهای اسلامی نتوانند از ظرفیت‌های درونی برای تسلط بر مقدرات خود استفاده ببرند. همچنین سعی دارند با اتکا به گروه‌های تروریستی، سلطه خود را در منطقه گسترش داده و از

دغدغه بیداری اسلامی و تهدید بالقوه و بالفعل تحولات منطقه علیه ولد نامشروع خود یعنی رژیم اشغالگر قدس رهایی یابند. به همین منظور در این مقاله تلاش می‌کنیم اهداف آمریکا و اسرائیل را از گسترش ناامنی و ایجاد بحران در کشورهای اسلامی به ویژه عراق بازگو نماییم.

الف) فروپاشی برج‌های دو قلو و راهبرد ۱۱ سپتامبر آمریکا

صبحگاه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۲ خط خبری همه بنگاه‌های خبری و نشریه‌ها و روزنامه‌ها در سراسر دنیا جمله‌ای را به طور مشترک بُلد کردند که «تروریست‌ها مهم‌ترین مراکز نظامی و تجاری آمریکا از جمله پنتاگون و برج‌های تجارت جهانی را با هواپیمای مسافربری هدف قرار دادند». برای بسیاری از تحلیل‌گران سیاسی و سیاستمداران که دستی در تحولات جهانی داشتند باور این واقعه بسیار سخت بود که کشوری که در فناوری نظامی در دنیا سر آمد همه قدرت‌های نظامی است و از تسلیحات پیشرفته به ویژه رادارهای پیشرفته برخوردار است و اگر جنبنده‌ای در آسمان نیویورک به حرکت در آید می‌تواند آن را رصد و به سرعت شکار نماید، چطور قادر نبود هواپیماهای غول پیکری که توسط چند تروریست ربوده شده و با عملیات انتحاری به برج‌های دوقلوی جهانی و پنتاگون اصابت نمودند را از اجرای عملیات (نظامی) باز دارد.

فردای آن روز مسئولان آمریکا و از جمله بوش پسر، رئیس جمهور وقت آمریکا از ورای این حادثه به بهانه تروریسم راهبرد مبارزه با تروریسم را اعلام و در اولین فرصت همراه سایر کشورهای هم‌پیمان خود به افغانستان حمله کردند و بعد از آن با عبور از دهانه ام‌القصر وارد عراق شدند و رژیم صدام را ساقط نمودند و در پشت مرزهای جمهوری اسلامی سنگر زدند.

آنچه شفاف و روشن است اینکه آمریکا بهانه‌اش مبارزه با تروریسم بود، اما با استراتژی و راهبرد جدید و در پی اهداف خاصی وارد منطقه شد.

ب) نئو محافظه کاران و ایده خاورمیانه بزرگ

نئو محافظه کاران در کاخ سفید با ایده طرح خاورمیانه بزرگ وارد افغانستان و عراق شدند و تلاش آنان این بود که با اردو کشی و حضور ناوگان جنگی و نظامی، و تغییر محور کشورهای منطقه با دموکراسی سازی و دولت-ملت سازی ساختارهای سیاسی و نظم اجتماعی منطقه را به سمت آرمان های نظام لیبرالیسم تغییر دهند و با استفاده از این ابزار هژمونی قدرت آمریکا و نظام سلطه در منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) که زیستگاه ایدئولوژی اسلامی است را حاکم نمایند.

حضور یک دهه آمریکایی ها در منطقه نتوانست زمینه عملی شدن این راهبرد را به منصفه ظهور برساند. و تحولات ایجاد شده هم در طول این دهه، نشان از بیداری مردم منطقه و ابراز مخالفت های علنی علیه هجوم اشغال گران در منطقه است.

طراحی نقشه خاورمیانه بزرگ، بخش آمریکایی طرح «اسرائیل بزرگ» در منطقه توسط سران آمریکا و سران سلطه است. بر اساس این طرح اسرائیل آینده با ژئوپلتیک بزرگ تر که در بر گیرنده تمام خاک فلسطین، بخش هایی از سوریه، لبنان، مصر و حتی اردن است که به حیات خود ادامه خواهد داد.

برای تحقق این ایده و تبدیل اسرائیل به ابر قدرت منطقه آمریکایی ها پیش بینی کرده اند که کشورهای اسلامی بزرگ منطقه از جمله عراق، ایران، ترکیه، سوریه، لبنان و... تجزیه و بالکانیزه شوند.

خاطر جمعی قدرت های فرمانطقه ای و وابستگان عربی آنها برای اسرائیل بزرگ، خاورمیانه ای با وجود کشورهای کوچک است که یکی از نکات محوری در حرکت گروه های بعثی- تکفیری از جمله داعش، ایجاد تجزیه عراق و تبدیل آن به مناطق کردی، سنی و شیعه نشین است.

در نزد آمریکا و رژیم غاصب صهیونیستی، مشخصه اصلی ایجاد

کشورهای تجزیه‌شده و کوچک در منطقه این است که این کشورهای کوچک قدرتی ندارند و در جنگ‌های محلی و منطقه‌ای، نیروی انسانی و مادی خود را هدر می‌دهند و قادر به مقاومت در مقابل اسرائیل و آمریکا نیستند. و رؤیای تضعیف کشورهای اسلامی و به ویژه محور مقاومت در مقابل رژیم غاصب اسرائیل به حقیقت خواهد پیوست. در یک نگاه کلی تلاش‌هایی که در منطقه در حال وقوع است نشان از بازتعریف نقشه خاورمیانه را در ذهن متبادر می‌کند و سمت‌وسوی این تحولات شکل خاصی از روابط سیاسی جغرافیایی یا تغییر نقشه ژئوپلیتیک منطقه به بهانه اختلافات قومی و مذهبی را نشان می‌دهد.

ج) داعش نشانگاه دخالت مستقیم محور غربی - عربی برای تجزیه و تضعیف عراق

نشریه تایمز لندن با فاش ساختن سندی، بر رسوایی نظام سلطه در جهت بحران‌سازی و تجزیه کشورهای اسلامی صحنه می‌گذارد: «داعش با دخالت مستقیم سازمان‌های نظامی و امنیتی آمریکا به وجود آمد». در ادامه، این نشریه معتقد است که این یک پروژه بود که یک کشاورز ساده، اما جاه‌طلب و ماجراجو به نام ابوبکر البغدادی شناسایی می‌شود و با اتهامات کلیشه‌ای او را به زندان ابوغریب منتقل می‌کنند و با نزدیکی فکری با سران القائده در زندان و در یک سلول از یک کشاورز سنتی یک سلفی تندرو می‌سازند و در او تغییر شخصیت ایجاد می‌کنند. پنتاگون و وزارت خارجه آمریکا در سال ۲۰۱۱ عمداً اسم او را در لیست افراد خطرناک قرار دادند و او شد ابوبکر البغدادی و رهبر سلفی معروف.

عموماً گروه‌های تندرو در شرایط جنگ و بحران ظهور پیدا می‌کنند و دو عامل داخلی و خارجی در رشد این جریان‌های تکفیری تأثیر دارند: (۱) عقاید افراطی برآمده از آموزه‌ها و فتاوی علمای وهابی و سلفی (۲) حمایت‌های مالی

و سازمانی و تسلیحاتی قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای. تا قبل از انتخابات پارلمانی عراق در ۱۰ اردیبهشت سال ۹۳ عمده اختلاف عراق سیاسی بود و همین که نتیجه انتخابات روشن شد با یک تغییر ماهیت در بحران و تحولات عراق مواجه شدیم. عملیات غیر منتظره و سقوط استان‌های موصل، نینوا و صلاح‌الدین تمام معادلات سیاسی و امنیتی عراق را تحت‌الشعاع قرار داد و بحران سیاسی تبدیل به بحران نظامی و امنیتی شد. در این میان مطالبات کردها برای اعلام استقلال و اعلام رفراندوم و هم‌سویی بخشی از استان‌های سنی‌نشین عراق با اوضاع موجود و تحرکات سیاسی در داخل گروه‌های سیاسی برای تضعیف دولت مالکی، حاکی از بهره‌برداری آمریکا و غرب از شرایط موجود دارد و می‌توان به طور قاطع گفت که بحران کنونی عراق تنها یک بحران داخلی نیست، بلکه در راستای اهداف نظام سلطه، تغییر نقشه سیاسی منطقه را نشانه رفته‌اند.

د: پشت پرده داعش سناریوی بزرگ غرب در بحران‌سازی عراق

پر واضح است که تحولات منطقه که خلاف خواست آمریکایی‌ها و رژیم غاصب اسرائیل اتفاق افتاد؛ از جمله انتخابات ریاست جمهوری سوریه، انتخاب مجدد اسد و انتخاب مجدد شیعیان در انتخابات پارلمانی عراق سال ۲۰۱۴ و تسلط آنان بر کرسی‌های پارلمانی گویای شکست راهبرد فروپاشی دولت‌ها از سوی غرب و در مقابل تجربه کردن الگوی جدید از سوی کشورهای منطقه با اتکا به آرای مردمی است و چون آمریکایی‌ها و مزدوران عربی آنان نمی‌خواهند در راهبردهای منطقه‌ای خود بازنگری کنند، دست به دامان گروه‌های مزدور و جنایتکار تکفیری می‌شوند تا معادله قدرت را در منطقه برهم بزنند.

آمریکایی‌ها که سال‌هاست بر طبل مبارزه با تروریسم می‌کوبند، امروز با لطایف‌الحیل سعی می‌کنند دست جانی‌ترین تروریست‌هایی که خون مردم

بی‌گناه را بر زمین می‌ریزند و جنایات خود را در غالب ویدئو کلیپ در فضای مجازی تبلیغ می‌کنند را باز بگذارند و حاضر به تقویت دولت مردمی عراق در مقابل تکفیری‌های داعش نیستند شبکه سی‌ان‌ان آمریکا در گزارشی درباره موضع دولت اوباما در قبال بحران عراق گفت: «کاخ سفید هر گونه اقدام نظامی علیه تروریست‌های داعش را به کناره‌گیری مالکی مشروع کرده است». امروز هیچ یک از کشورهای منطقه و خارج از منطقه، شبهه‌ای در خصوص ماهیت تروریستی و جنایتکار داعش ندارند؛ بنابراین این نوع موضع‌گیری و منوط کردن کمک به دولت عراق با کنار رفتن مالکی، ادامه سناریوی بزرگ غرب و کشورهای مرتجع منطقه به سرکردگی آمریکا علیه دولت‌های حامی مقاومت در منطقه است. آنها به بهانه حمایت از مخالفان داخلی این کشورها، سعی دارند دولت‌ها را سرنگون، تضعیف یا تجزیه کنند تا خطری برای رژیم صهیونیستی و حامیان این رژیم نداشته باشند. همچنین شرط‌گذاری آمریکا برای دولت مالکی جز افشای چهره واقعی آمریکا و پشت‌پرده حمایت آن از داعش دستاورد دیگری برای آمریکا نخواهد داشت.

در ادامه نقش صهیونیست‌ها در تحولات و بحران عراق کاملاً هویدا است. روزنامه صهیونیستی «یدیعوت آحارینوت» از وجود یک ستاد عملیات تابع مرصاد در استان الانبار خبر داده که مأموریت این ستاد حمایت اطلاعاتی از تروریست‌های داعش است. همچنین اخبار رسیده از منطقه عملیاتی ارتش عراق حاکی از آن است که سلاح‌های به جامانده از تروریست‌های داعش در منطقه العظیم در استان دیالی عراق ساخت رژیم صهیونیستی است. و این نشان از همدستی آمریکا و رژیم صهیونیستی و سوءاستفاده از داعش برای سرنگونی دولت اسلامی نور المالکی دارد.

ه) بحران‌سازی با ایجاد فتنه طایفه‌ای و مذهبی

داعش یک گروه تکفیری و متحجر است که با قرائت یک‌جانبه از احکام

اسلام به دنبال تحمیل فکر و عقیده خود به جامعه و کشورهای اسلامی است و اساساً حق تعیین سرنوشت را برای کشورها به رسمیت نمی‌شناسد. این جریان تکفیری بعد از حوادث سوریه، موضوع تشکیل حکومت اسلامی و تطبیق احکام شریعت را در عراق و شام بهانه قرار داده و هر منطقه‌ای را که تصرف می‌کند به تشکیل امارت اسلامی مبادرت می‌نماید.

بی‌تردید داعش با حجم بالایی از عملیات نظامی و انفجارات تروریستی و جنایات بی‌شمار در حق مردم عراق و سوریه بدون حمایت قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی قادر به ابقای نقش خود نخواهد بود. حامیان اینها بیشتر عربستان، قطر، ترکیه، آمریکا و رژیم صهیونیستی هستند. نقش و شیوه کثیف دو کشور عربستان و قطر، ایجاد فتنه‌های طایفه‌ای و مذهبی است؛ آن‌هم به دلیل جلوگیری از نفوذ انقلاب اسلامی و ایدئولوژی اسلامی در منطقه.

واضح است که یک نقطه مشترک محور غربی و عربی از بحران‌سازی جنگ میان مسلمانان، برای فرسایش و تضعیف جهان اسلام است.

مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «عده‌ای تکفیری به جای توجه به رژیم خبیث صهیونیستی به اسم اسلام و شریعت اکثر مسلمانان را تکفیر می‌کنند و زمینه‌ساز جنگ و خشونت و اختلاف می‌شوند و به همین علت وجود این جریان تکفیری مژده‌ای برای دشمنان اسلام است.»

نتیجه‌گیری

متأسفانه بعضی تحلیل‌های غلط برای پاک کردن صورت مسئله در صدد توجیه اقدامات بحران‌ساز و حرکت‌های پشت پرده آمریکایی‌ها و کشورهای عرب منطقه و رژیم صهیونیستی هستند و برای ایجاد انحراف در اصل مسئله می‌گویند در جامعه‌ای که مکانیسم دموکراتیک و عقلانی برای شرکت در فرایند تصمیم‌گیری و مدیریتی نادیده گرفته شود زمینه برای افراط‌گرایی و

رادیکالیسم فراهم می‌شود و داعش را معلول عملکرد شیعیان مستقر در عراق می‌دانند. در بیان پاسخگویی به این تحلیل باید گفت این تفکر نوعی فرافکنی و رد گم کردن دخالت عوامل خارجی و نادیده‌گرفتن تلاش مردم عراق و سوریه در استقرار دموکراسی با وجود سه انتخابات پارلمانی در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۱۰ و اردیبهشت ۲۰۱۴ در عراق و استقرار حاکمیت دولت اسلامی است.

نقش مرجعیت شیعه و علمای اهل سنت در وحدت مسلمین و حل بحران‌های منطقه‌ای

علی آزرمی*

«وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»

و همه با روح وحدت ایمانی پیرو فرمان خدا و رسول باشید و هرگز راه تفرقه را نپیمایید که در اثر آن ضعیف شده و قدرت و عظمت شما نابود می‌شود و یک دل و صبور باشید که خدا با صابران است. (سوره مبارکه انفال، آیه ۴۶)

مقدمه

مردم جهان این روزها شاهد اوج‌گیری حملات ددمنشانه دشمنان جنایتکار وهابیت تکفیری که از سوی استکبار جهانی به رهبری آمریکا، صهیونیسم و کشورهای اروپایی حمایت می‌شوند، علیه مسلمانان هستند. در این جنایات مردم بی‌دفاع در کوچه و بازار و منازل مسکونی خود هدف قرار می‌گیرند و به خاک و خون کشیده می‌شوند. به باور بسیاری از تحلیل‌گران، این روزها منطقه غرب آسیا، یکی از سخت‌ترین دوران خود را می‌گذراند؛ زیرا گسترش دامنه فعالیت گروه‌های وابسته به جریان‌های تکفیری از سوریه به عراق و قبل از آن در لبنان، درگیری‌ها در این منطقه مسلمان‌نشین را شدت بخشیده است. در این میان، وضعیت عراق به سرعت به سمت وخیم‌تر شدن پیش می‌رود و درگیری‌ها در این کشور شدت و عمق بیشتری پیدا می‌کند. آنچه در لبنان، سوریه و عراق شاهدیم، ناشی از یک طرح بین‌المللی با مشارکت دستگاه‌های اطلاعاتی و نظامی آمریکا، رژیم صهیونیستی، عربستان،

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان

قطر، اردن و ترکیه است. عراق نیز با بحران حمله گروه تکفیری داعش به مناطق شمالی خود روبه‌رو شده است که رویای تسلط بر بغداد و تشکیل "دولت اسلامی عراق و شام" را در سر خود دارند. گروه موسوم به دولت اسلامی عراق و شام که به اختصار داعش نامیده می‌شود یکی از خطرناکترین گروه‌های سلفی-تکفیری است که تا پیش از این اقدامات خود را در جبهه سوریه دنبال می‌کرد، اما با تغییر راهبرد، روند تحرکات خود را هم‌اکنون در عراق متمرکز نموده است.

نظام سلطه به دنبال تبدیل کردن سوریه به میعادگاهی برای جریان‌های تروپستی و تندرو بود و در این میان، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر و ترکیه از جریان افراط در سوریه حمایت کردند، اما پس از شکست گروه‌های تکفیری برای پیش‌روی در سوریه، شاهد هجوم این دسته تروریستی به خاک عراق بودیم؛ رویدادی که به سرعت گسترش یافت و این عده به رغم اندک بودنشان، با ایجاد فضای ترس و وحشت در عراق و به کمک خیانت برخی افسران ارشد و حامی حزب بعث، توانستند پیش‌روی کنند و در این راه از هیچ رفتار وحشیانه‌ای همچون قتل عام وسیع اسرا- حتی کودکان- دریغ نورزیدند و با انتشار این تصاویر، کوشیدند چنان فضایی را پدید آورند که مسیر پیش‌رویشان خالی از هرگونه مقاومت شود، اما با باری خداوند و حضور به موقع علمای شیعه و سنی روند پیش‌روی آنان نه تنها گرفته شده بلکه هر روز شاهد بازپس‌گیری مناطق اشغال‌شده و پاکسازی این مناطق از لوث وجود تکفیری‌های داعش هستیم. در مقاله حاضر، قصد داریم به بررسی تأثیر و نقش علما و وحدت مسلمین اعم از شیعه و سنی در حل بحران‌های صهیونیستی - آمریکایی منطقه بپردازیم. نکته‌ای که نباید فراموش کرد این است که داعش ارتشی است که از پشتیبانی و کمک مالی و تسلیحاتی برخوردار بوده و هدف آنها نیز در درجه نخست ضربه زدن و

تضعیف محور مقاومت به منظور اجرای طرح خاورمیانه جدید است؛ زیرا بارها در گذشته سعی کردند طرح خاورمیانه جدید را از طریق هرج و مرج خلاق اجرا کنند و آنچه اکنون در عراق روی می‌دهد، بخش‌های یک طرح بین‌المللی صهیونیستی برای تجزیه غرب آسیا (خاورمیانه) و حفظ امنیت اسرائیل است. و به تعبیر مقام معظم رهبری آنچه در عراق می‌گذرد، جنگ «تروریسم و دلبستگان به غرب» با «مخالفان تروریسم و طرفداران استقلال ملت‌ها» است.

اما در پایان نباید از طنز بزرگ عصر حاضر غفلت کرد و آن طنز این است که دشمنان اسلام که فریادهای حقوق بشری آنها به آسمان‌ها می‌رسد و گوش‌ها را گر می‌کند در برابر این حوادث نه تنها هیچ عکس‌العملی از خود نشان نمی‌دهند، بلکه با کمال بی‌شرمی و جسارت از عاملان این جنایت‌ها هم دفاع می‌کنند و این آیا دلیلی برای باطل بودن آنان و لزوم مبارزه با باطل نیست؟

نقش مرجعیت شیعه و علمای اهل تسنن در حل بحران عراق و

شکست تکفیری‌ها در منطقه

نقش سیاسی اجتماعی مرجعیت و علما در تاریخ جوامع مسلمان، همواره نقشی برجسته و تعیین‌کننده بوده است. از این رو، اینان علاوه بر هدایت معنوی جامعه، خود را ملزم به موضع‌گیری و تبیین خطوط در حوزه اجتماع و سیاست می‌دانند و همیشه به فراخور شرایط زمان و مکان نیز در این حوزه به ایفای نقش مؤثر پرداخته‌اند. نقش علما در مقاومت برای حفظ استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جوامع اسلامی و ایستادگی در برابر طمع‌ورزی‌های بیگانگان همواره بر صحنه تاریخ جوامع مسلمان نقش بسته است. این همه نشان‌دهنده این واقعیت عظیم است که علمای شیعه و سنی، خود را در برابر اوضاع و احوال جامعه مسئول می‌دانند و همواره نظاره‌گر

اوضاع هستند تا خللی در امور رخ ندهد. جایگاه بسیار بالا و تأثیرگذار مرجعیت دینی باعث شده تا در دل توده‌ها جای بگیرد و مردم از دستورهای علما و مراجع به علت روحیه ایمان و تعبدی که به دین دارند اطاعت کنند. از این رو فتاوی مراجع در طول تاریخ اثرگذار بوده است.

اگر نگاهی به سیر تحولات عراق از سال ۲۰۰۳ تاکنون بیندازیم می‌بینیم که مرجعیت دینی عراق در این سال‌ها و به ویژه در شرایط حساس و خطیر، نقش بی‌بدیل خود را به خوبی ایفا کرده است. در روزهای آغازین اشغال عراق توسط نیروهای آمریکایی، فتاوای علمای عراق و تهدید به برپایی تظاهرات مردمی توسط آنان، آمریکایی‌ها را مجبور کرد با درخواست برای برگزاری سریع‌تر انتخابات و تدوین پیش‌نویس قانون اساسی موافقت کنند. مراجع دینی عراق به‌ویژه آیت‌الله سیستانی همان‌طور که در انتخابات پارلمانی، مردم را برای آمدن پای صندوق‌های رأی تشویق و ترغیب کردند و حماسه سیاسی شکل گرفت، در حوادث اخیر هم از مردم و جوانان عراقی خواستند به کمک دولت و ارتش بیایند و با پدیده خطرناک تروریسم مقابله کنند. پس از این فراخوان سیل داوطلبان مبارزه با داعش به سوی مناطق شمال غرب عراق گسیل شد. در حادثه انفجار حرم در سامرا هم که چند سال پیش رخ داد مرجعیت دینی نقش روشنگری خود را به خوبی ایفا کرد و تأکید کرد که مردم عراق باید به خوبی دشمن را بشناسد و به سمت جنگ طایفه‌ای پیش نرود. دخالت به موقع مرجعیت دینی عراق برای نجات این کشور از فاجعه‌های بزرگ طی بیش از ده سال که از سرنگونی رژیم بعثی صدام می‌گذرد، از نقش تعیین‌کننده و تأثیرگذار مرجعیت در حفظ وحدت و انسجام ملی و همبستگی مردم عراق برای سرکوب تروریست‌های تکفیری و بعثی صدامی حکایت می‌کند؛ مرجعیتی که در برهه‌های مختلف و خطرناکی که پس از سرنگونی صدام، عراقی‌ها شاهد بودند، نقش بسزایی در حفظ

وحدت و همبستگی ملی عراقی‌ها و جلوگیری از تحقق رؤیاهای دشمنان ملت عراق در شعله‌ور کردن آتش فتنه مذهبی داشته است.

بر این اساس چند روز پس از آنکه تروریست‌های تکفیری موسوم به دولت اسلامی عراق و شام (داعش) با همکاری بازماندگان رژیم بعثی سابق به سرکردگی عزت الدوری مرد شماره دو این رژیم با تکیه بر حمایت‌های بی‌حد و مرز برخی کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و به سبب خیانت و همدستی برخی عناصر داخلی، بر برخی مناطق عراق از جمله موصل مسلط شدند، مهم‌ترین اتفاقی رخ داد که همگان انتظارش را داشتند؛ مرجعیت عالی دینی عراق که در شخص آیت‌الله العظمی سیستانی و علمای اهل تسنن متبلور است، به صراحت مبارزه با تروریست‌های تکفیری را وظیفه شرعی دانستند و همه عراقی‌ها را به حمایت از عملیات مبارزه با تروریسم دعوت کردند و آن را یک وظیفه شرعی و ملی خواندند. پس از هجوم تروریست‌های تکفیری داعش به عراق و مشاهده کشتارها و اقدام‌های تخریبی این گروهک تروریستی، مرجع عالی‌قدر حضرت آیت‌الله سیستانی حکم "جهاد کفایی" را برای مقابله با تروریست‌ها صادر کردند. به عبارتی دیگر جمله معروف آیت الله سیستانی را نباید فراموش کرد که فرموده بود: برادران اهل سنت جان ما هستند و نگویید برادر، بگویید آنها جان ما هستند. در همین راستا باید به فتاوی علمای اهل سنت نیز اشاره کرد. مثلاً شیخ "خالد الملا" رئیس مجمع علمای اهل تسنن عراق نیز در فتوایی از مردم عراق خواست که در مقابل حملات گروه داعش سلاح به دست گرفته و از هویت ملی خود دفاع نمایند. پس از این اقدام آیت‌الله سیستانی و موضع‌گیری علمای اهل تسنن، موج حرکت عراقی‌ها به سمت مراکز پذیرش نیرو برای ثبت‌نام و اعلام آمادگی جهت شرکت در جنگ علیه شبه نظامیان تکفیری به راه افتاد و شیعه و سنی یکپارچه شدند و شاهد حضور دو میلیون نفر بودیم که آثار مثبتی در

دگرگونی کفه تحولات به نفع حکومت مرکزی عراق و تضعیف داعش داشت. فتوای مرجعیت دلیل درک عمق خطر بزرگی است که گروه‌های تکفیری و بعثی صدامی برای عراق دارند و این فتوا علاوه بر افزایش وحدت و انسجام قشرهای مختلف مردمی، سبب همبستگی عموم سیاستمداران حتی آنهایی شده است که تا پیش از صدور فتوا بر ادامه دعوای سیاسی اصرار داشتند. نقش و تأثیر علما و جایگاه مرجعیت عالی دینی به حدی تعیین‌کننده است که حتی بان‌کی‌مون، دبیرکل سازمان ملل متحد هم به آن اذعان کرده و آیت‌الله سیستانی و علمای عراق را افرادی هوشمند، با درایت و بسیار تأثیرگذار دانسته است. نوری المالکی، نخست وزیر عراق نیز با ارج نهادن به نقش بسیار مهم مرجعیت عالی دینی و تقدیر از آن به سبب حمایت گسترده و صریح از عملیات نیروهای مسلح در مبارزه با تروریست‌های تکفیری و بعثی‌های صدامی، آن را نشان‌دهنده درک عمیق مرجعیت از خطر و توطئه شومی دانست که عراق را هدف قرار داده است. مرجعیت عالی دینی عراق تأکید کرده است عراق با خطر بزرگی روبه‌رو است و مسئولیت مبارزه با تروریسم یک وظیفه شرعی است که بر عهده همه قشرهای مختلف مردم است. مرجعیت البته از رهبران سیاسی خواست از دعوای، اختلاف‌ها و تنش‌های سیاسی پرهیز کرده و به فکر امنیت کشور و حمایت از نیروهای امنیتی باشند. مرجعیت عالی دینی با بیان اینکه نیروهای امنیتی عراق در مقابل مسئولیت تاریخی خود برای دفاع از نوامیس و مقدسات عراق قرار دارند بر حمایت خود از عملیات مبارزه با تروریسم تأکید کرد. اینکه هر کس در راه مبارزه با تروریست‌ها کشته شود، شهید است نکته دیگری بود که مرجعیت عالی دینی به آن اشاره کرده است. نقش مرجعیت عالی دینی به حدی تعیین‌کننده و مهم است که دعوت آن از عراقی‌ها برای دفاع از کشور سبب افزایش روحیه نیروهای ارتش و پلیس عراق در مبارزه با تروریست‌ها

شده است. همچنین موجب همبستگی و اتحاد ملی، کنار گذاشتن اختلافات سیاسی در بین سران کشوری و از همه مهم‌تر موجبات دفع تکفیری‌ها و پیش‌روی آنان در عراق و منطقه شده است.

علمای اسلام با انجام اقدامات ذکرشده در جهت حفظ وحدت و دفع فتنه‌ها و جریان‌های تکفیری موفق عمل کرده‌اند. همچنین اقدامات خشونت‌بار این گروه‌ها که موجب شد چهره اسلام را به زشتی جلوه دهند، از سوی علمای شیعه و سنی محکوم شده است. علمای اسلام و نهادهای موجود در کشورها و دولت‌های اسلامی با انجام این امر فعالیت این گروه‌ها را محدود کرده‌اند و ضمن خنثی کردن توطئه اسلام‌هراسی، به مردم دنیا فهمانده‌اند که این اقدامات مورد تأیید اسلام نیست. دوم اینکه علمای اسلام به بیداری و آگاهی مسلمانان کمک کرده‌اند تا جذب این گروه‌ها نشوند. وقتی این گروه‌ها نیروهایی نداشته باشند که به کمک آنها دست به این اقدامات نفرت‌انگیز بزنند به طور طبیعی فعالیت‌شان کمتر خواهد شد.

راهبرد وحدت و نقش علمای شیعه و سنی

دشمنان خارجی و عوامل آگاه یا ناآگاه آنان، هیچ‌گاه وحدت شیعه و سنی را برنتافته و همواره درصدد بوده‌اند با دامن زدن به اختلاف‌ها و تفرقه‌افکنی‌ها وحدت میان مسلمانان را خدشه‌دار کنند. هجوم بیگانگان و استعمارگران و تلاش آنها برای عقب نگاه داشتن کشورهای جهان اسلام برای استثمار منابع انسانی و طبیعی و تداوم سلطه غرب بر این کشورها با سرکار آوردن حکام فاسد و دست‌نشانده و سرگرم کردن مسلمانان به تفرقه و جنگ‌های داخلی و جانشین ساختن شعارهای استعماری برای آنان کارساز بوده است. آنها با عمق بخشیدن به شکاف‌های موجود بین مسلمانان؛ و دامن زدن به تعصب‌های قومی و مذهبی؛ و حمله به باورهای یک گروه به بهانه حمایت از عقاید گروه دیگر، موفق شده‌اند اتحاد و یکپارچگی مسلمانان را درهم

شکسته، آنان را سرگرم اینگونه درگیری‌ها کرده و افکار آنان را از مسائل اصلی منحرف سازند. غرب برای به دست گرفتن کنترل این منطقه و مصادره بیداری اسلامی، راهبردهای مختلفی را به کار برده است. مقام معظم رهبری چندی پیش این راهبرد غرب را به چهار بخش اساسی تقسیم نمودند: ایجاد اختلاف بین مسلمانان، مصادره انقلاب‌ها، شبیه‌سازی انقلاب‌ها در ایران و سوریه، سلب مرجعیت فکری علما و تراشیدن مراجع فکری غیر اسلامی.

بر این اساس نقش علمای آگاه و بصیر در هدایت افرادی که خدا، پیامبر^(ص)، قرآن و قبله واحدی دارند به وحدت و همدلی و خنثی کردن نقشه‌های دشمنان بر هیچ‌کس پوشیده نیست. وحدت اسلامی و اتحاد بین مسلمین نیز از جمله اصلی‌ترین و بنیادی‌ترین موضوعات در اندیشه سیاسی و فرهنگی رهبر معظم انقلاب اسلامی است. اهمیت این موضوع نزد آیت‌الله خامنه‌ای تا آنجاست که ایشان وحدت اسلامی را به عنوان مسأله‌ای راهبردی و نه تاکتیکی معرفی نموده و همواره علما، روشنفکران، برجستگان سیاسی و آحاد امت اسلامی را به وحدت ذیل دستورها و آموزه‌های قرآن کریم و ارادت و محبت به پیامبر اسلام حضرت محمد(صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم) دعوت کرده‌اند.

در اندیشه مقام معظم رهبری اتحاد مسلمانان و پرهیز آنان از اختلاف و تفرقه، زمینه‌ای مساعد برای ایستادگی جمعی در برابر زورگویی‌های نظام سلطه و دفاع از منافع و حقوق ضایع‌شده جهان اسلام به شمار می‌آید. رهبری معظم انقلاب اسلامی می‌فرمایند: ما بایستی مردم خودمان را هوشیار و بیدار کنیم و خودمان مراقب باشیم. آن کسانی که بدون فهم، فهم حقیقت، بدون تقوا، جمعیت عظیمی از مسلمانان را از دین خارج می‌دانند، تکفیر می‌کنند این گروه‌های تکفیری نادان - حقیقتاً مناسب‌ترین صفت برای اینها نادانی است، اگرچه در آنها خباثت هم هست، اما جهالت مهم‌ترین خصوصیت

اینهاست - اینها را بایستی ما تا آنجایی که می‌توانیم، ارشاد کنیم؛ مردم را از اینها بترسانیم که مردم ما «و لتصغی الیه افئدة الذین لایؤمنون بالأخرة و لیرضوه و لیقترفوا ما هم مقترفون» بعضی‌ها به خاطر ضعف ایمان، به خاطر ضعف معرفت، مجذوب این حرف‌های دشمنان می‌شوند. ما باید مراقبت کنیم. وظیفه علما، وظیفه سنگینی است. امروز وحدت دنیای اسلام، یک هدف اعلامی است که اگر این وحدت حاصل شد، آن وقت دنیای اسلام حقیقتاً می‌تواند به عزت کامل و عمل به احکام اسلامی دست پیدا کند؛ می‌تواند این کار را هم بکند. هم دولت‌ها باید کمک کنند، هم ملت‌ها باید کمک کنند.^۱

مقام معظم رهبری همچنین مقابله با هر عامل ضد وحدت را تکلیف بزرگ شیعه و سنی خوانده‌اند. به نظر ایشان: نخبگان سیاسی، علمی و دینی برای ایجاد وحدت در جوامع اسلامی، وظایف سنگینی بر عهده دارند. رهبر انقلاب در همین زمینه، «علمای دنیای اسلام» را به برحذر داشتن ملت‌ها از اختلافات فرقه‌ای و مذهبی، دانشمندان دانشگاه‌ها را به تبیین اهمیت اهداف اسلامی برای دانشجویان و نخبگان سیاسی امت اسلامی را به تکیه بر مردم و دوری از بیگانگان و دشمنان اسلام فراخواندند و تأکید دارند که: امروز مهم‌ترین مسأله در دنیای اسلام، وحدت است.

به نظر می‌رسد از نظر رهبر معظم انقلاب هوشیاری و آگاهی مسلمانان و وحدت علمای شیعه و سنی و در کنار آن نخبگان همه مذاهب اسلامی که عاملی مؤثر در وحدت مسلمانان هستند، مهم‌ترین راهکار برای مقابله با فعالیت جریان‌های تکفیری است. اما در این میان مهم‌ترین وظیفه بر عهده اندیشمندان و علمای اسلام است که باید با آگاهی‌بخشی و تنویر افکار

^۱ - بیانات مقام معظم رهبری در دیدار شرکت‌کنندگان در هم‌اندیشی علمای اهل

عمومی خطرهای و تهدیدهایی که از سوی این فرقه انحرافی مسلمانان را نشانه رفته است بیان کنند و با نشان دادن جمود فکری آنها و سست بودن پایه اعتقادات جریان تکفیری، نقش بزرگی در وحدت و همزیستی آرام و مسالمت‌آمیز مسلمانان ایفا کنند.

خداوند در قرآن راه درست را به ما نشان داده و فرموده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ الْكَوْ وَ اسوه شما پیامبر اکرم است». اگر می‌خواهیم بر مشکلات موجود غلبه کنیم باید به اسوه معرفی‌شده از سوی خداوند یعنی پیامبر اکرم^(ص) اقتدا کنیم. امام خمینی^(ره) مفهوم‌سازی جالبی انجام دادند و امروز بیش از هر زمان دیگری جهان اسلام به این مفهوم‌سازی احتیاج دارد. ایشان از دو تعبیر اسلام ناب محمدی و اسلام آمریکایی صحبت می‌کردند و منظور این بود که زمانی یک قرائتی از اسلام عرضه می‌کنیم که دشمنان اسلام در کنار ما قرار می‌گیرند و در زمان دیگری قرائتی از اسلام عرضه می‌کنیم که دوستان و مسلمانان در کنار ما قرار می‌گیرند. اگر توجه داشته باشیم اسلامی که گروه‌های تکفیری مطرح می‌کنند، اسلام آمریکایی است؛ چراکه در این میان شیعیان و اهل سنت را مورد تعرض قرار می‌دهند. امروز شاهد هستیم که شیعیان و اهل سنت از حرکتهای گروه‌های تکفیری اظهار برائت و مخالفت می‌کنند و آنان را محکوم می‌نمایند.

در یک جمع‌بندی اینچنین می‌توان گفت که پس از اینکه در الگوبرداری به ویژه در امر وحدت به پیامبر اسلام^(ص) اقتدا کردیم باید به نکته دوم که هم‌گرایی میان علمای شیعه و اهل سنت است، توجه کنیم. اگر در جهان اسلام یک گام گسترده، عمیق و محکم در قبال این گروه‌های تکفیری برداشته شود، این گروه‌ها دیگر نمی‌توانند به شکل امروز ادامه حیات دهند و منزوی‌تر خواهند شد

ارزیابی انتخابات افغانستان و تلاش غرب برای تأثیر گذاری

سید وحید ظهوری حسینی *

چکیده

انتخابات ریاست جمهوری افغانستان طی دو مرحله در ۱۶ فروردین و ۲۴ خرداد برای اولین بار بعد از حضور خارجی‌ها با مدیریت و تأمین امنیت نیروهای داخلی به انجام رسید. در مرحله اول این دوره از ۸ نامزد شرکت‌کننده، دکتر عبدالله با کسب ۴۵ درصد از آراء پیش‌تاز انتخابات و دکتر احمدزی با حدود ۳۳ درصد در مقام دوم قرار گرفت که هیچ کدام حائز کسب اکثریت نشده و انتخابات به دور دوم کشیده شد. میزان مشارکت مردم در هر دو مرحله به دلیل علاقه مردم به حفظ هویت دینی و ملی خود بسیار خوب و قابل قبول بود. در این میان آمریکایی‌ها فارغ از نتیجه انتخابات به سیاست‌هایی مستقل از دولت کابل، برای تأثیر گذاری و مدیریت اوضاع دست می‌زنند زیرا چگونگی حضور نیروهای شان و مسأله امضای قرارداد امنیتی با رئیس جمهور آینده بسیار مهم است؛ بنابراین با توجه به اعلام نتایج اولیه مرحله دوم، به نظر می‌رسد پروسه مهندسی آمریکا به انجام رسیده است، ولی شکایت‌ها، اعتراض‌ها و پیامدهای بعدی آن می‌تواند کشور را در هر صورت به سوی خواسته‌های ناتو و ادامه حضور آنان کمک کند.

کلید واژگان:

افغانستان، انتخابات، ریاست جمهوری، شوراها، تروریسم، نظام ریاستی و پارلمانی

* دکترای دانشگاه تهران و کارشناس حقوق بین‌الملل و مسایل سیاسی

مقدمه

مرحله دوم از سومین دوره انتخابات ریاست جمهوری افغانستان ۲۴ خرداد ۹۳ در حالی به انجام رسید که گمانه‌زنی‌ها برای برنده شدن یکی از دو کاندیدای حاضر بر مبنای نتایج مرحله اول قطعی و قابل پیش‌بینی بود. در مرحله اول این دوره از ۸ نامزد شرکت‌کننده، دکتر عبدالله با کسب ۴۵ درصد از آرا پشت‌تاز انتخابات و دکتر احمدزی با حدود ۳۳ درصد در مقام دوم قرار گرفت.

با توجه به سیستم انتخاباتی اکثریتی در افغانستان که همانند فرانسه و بسیاری از کشورهای دیگر نصف به علاوه یک است، هیچ یک از کاندیداها نتوانستند چنین اکثریتی را کسب کرده و وارد کاخ ریاست جمهوری شوند؛ بنابراین انتخابات به مرحله دوم رفت.

در این راستا با پاسخ به چند سؤال زیر موضوع مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد:

(۱) چرا میزان مشارکت مردم در این مرحله نسبت به مرحله قبل کمتر بود، در حالی که مرحله اول علی‌رغم تهدیدهای امنیتی طالبان، با حضور گسترده مردم و با شور و شوق زایدالوصفی برگزار شد؟

(۲) چرا آرای مأخوذه اختلاف غیر موجه یک میلیون و ۷۰۰ تا حتی دو میلیون و ۵۰۰ هزار را بنا به گفته دکتر عبدالله نسبت به مرحله قبل نشان داد؟

(۳) آیا مهندسی انتخابات در این دو مرحله برای تأثیرگذاری و نتایج مطلوب کشورهای غربی و آمریکا به صورت هماهنگ دنبال شده و یا متفاوت بوده است؟

میزان مشارکت مردم در انتخابات

میزان مشارکت مردم در هر دو مرحله این دوره از انتخابات بسیار خوب

بود و دلیل آن هم علاقه مردم به حفظ هویت دینی و ملی خود بود؛ اما تفاوت میزان مشارکت مردم در مرحله دوم نسبت به مرحله قبل به دو دلیل عمده کمتر شد:

(۱) در مرحله اول همزمان با انتخابات ریاست جمهوری انتخابات شوراهای استانی را نیز داشتیم که این موضوع می‌تواند به نسبت سهم هر استان و کاندیداهای مورد نظر بر میزان مشارکت بیفزاید؛ بنابراین مردم با توجه به اصل حق تعیین سرنوشت به دست خود و قاعده نفی سبیل، علی‌رغم اینکه کشور در آستانه خروج نظامیان ناتو و آمریکا و از طرفی تهدید طالبان قرار داشت و اینها هماهنگ با هم برای تأثیر بر انتخابات بر مردم فشار می‌آورد، از حق خود و درک این برهه حساس غافل نمانده و با حضور گسترده نقش خود را تثبیت کردند و نتیجه نقشه غرب را برعکس و عقیم ساخت، طوری که آمریکا در همان مرحله اول می‌خواست گزینه مورد نظرش بر کرسی حاکمیت برسد و به دور دوم کشیده نشود، اما بالا رفتن آرای دکتر عبدالله انتخابات را به مرحله دوم برد.

(۲) دور دوم هم تحت شرایط متفاوتی انجام شد؛ در حالی که تعدد کاندیداها و شوراهای استانی را نداشتیم بازهم مردم، بسیار پرشور و در ساعات اولیه پای صندوق‌های رأی حاضر شدند، اما در راستای مهندسی پشت پرده انتخابات که هراس از این حضور بود به تبلیغ تهدید طالبان دامن زده شد تا جایی که بسیاری از حوزه‌ها در ساعات بعد از ظهر به این بهانه بسته شده و نیز با پایان ساعات رسمی، هیچ حوزه‌ای تمديد زمان رأی‌دهی نداشت و همه حوزه‌ها تعطیل شد، اما تعداد شرکت‌کنندگان طبق آمارهای اخیر با مرحله اول برابر بوده است.

اختلاف آرا نسبت به مرحله قبل

در رابطه با اختلاف آرای مأخوذه نسبت به مرحله قبل که بنا به گفته دکتر عبدالله از یک میلیون و ۷۰۰ هزار تا دو میلیون و ۵۰۰ هزار رأی هم

مطرح شد، باید گفت که نمی‌توان کتمان کرد که تقلب صورت نگرفته، بلکه تقلب در سطح گسترده وجود داشته و ضمن جابه‌جایی آرا حتی بسیاری از صندوق‌ها قبلاً پر شده بود، که این موضوع می‌رساند، دولت کابل و آقای کرزای نتوانسته یا نخواسته از رأی مردم پاسداری و صیانت کند.

بنا به نظر کارشناسان اختلاف آرای مطرح‌شده به دلایل زیر می‌تواند به وجود بیاید که این موضوع هم زمینه تأثیرگذاری و نفوذ غربی‌ها و خرید و فروش آرا را افزایش می‌دهد و هم می‌تواند مهندسی هدایت‌شده انتخابات را در پی داشته باشد و امکان تقلب را افزایش دهد:

(۱) شیوه برگزاری انتخابات از طریق توزیع کارت‌های الکتروال و وجود ابهام در چگونگی توزیع این کارت‌ها در نقاط مختلف افغانستان؛
(۲) شیوه توزیع نیروهای که مسئول حفظ امنیت برگزاری انتخابات هستند؛

(۳) تفاوت شرایط حضور ناظران دو کاندیدا در حوزه‌های رأی‌دهی با توجه به نفوذ قومی و وضعیت مناطق قبایلی.
به همین دلایل ادعای تقلب نمی‌تواند بی‌دلیل باشد و باید خلاف آن ثابت شود.

تفاوت مهندسی انتخابات در دو مرحله برگزاری

در مرحله اول انتخابات رأی برخی از مناطق باطل اعلام شد و برخی از مناطقی که دکتر عبدالله می‌توانست به راحتی اکثریت آرا را به دست آورد نیز مشمول ابطال رأی کمیسیون مستقل انتخابات شد.

اما در مرحله دوم و در مهندسی انتخابات، چالش‌های اصلی به صورت زیر قابل دسته‌بندی است که اینها موضوعات جدی برای غربی‌ها هم محسوب می‌شود و می‌تواند زمینه‌سازی انجام نفوذ و تأثیرگذاری آنان را به همراه داشته باشد:

(۱) چگونگی حضور نیروهای خارجی و آمریکا و مسأله امضای قرارداد امنیتی که طرف مقابل و رئیس جمهور آینده باید مطیع باشد و دولت قوی نداشته باشد.

(۲) وجود اندیشه‌های طالبانی که علی‌رغم سرنگونی طالبان در میان بخش‌هایی از مردم افغانستان همچنان وجود دارد و باعث تداوم تحرکات طالبان شده و وضعیت را پیچیده‌تر می‌کند؛ زیرا این چالش یکی از موضوعات مهم مورد بحث آمریکا با رئیس جمهور آینده خواهد بود.

(۳) باندهای مافیایی قاچاق مواد مخدر که مخالف تشکیل دولت مرکزی قوی در افغانستان هستند و برای پیشبرد اهداف خود با فرماندهان محلی ائتلاف می‌کنند. در همین رابطه، امکان اعمال فشار و اعمال نفوذ برای جمع‌آوری آراء به سود نامزدی خاص وجود داشته است.

(۴) همچنان در این مرحله انتخابات قومی شد؛ پشتون و غیر پشتون. تاجیک‌ها از عبدالله عبدالله حمایت کردند و پشتون‌ها نیز از اشرف غنی‌احمدزی، اقوام دیگر هم تقسیم شدند که با توجه به درصد بالای قوم پشتون در افغانستان و ارتباطات و حمایت‌های خارجی و به ویژه مورد نظر بودن غنی‌احمدزی به عنوان یکی از چهار فرد مورد نظر آمریکا و با تابعیت آن کشور نتیجه اعلام‌شده در مرحله دوم قابل پیش‌بینی بود و چنان شد.

عبدالله که پیش‌تاز دور نخست بود عقب افتاد و اشرف غنی که عقب بود جلو افتاد و آرای او بیشتر شد، علت این امر هم کاملاً مشخص بود به نحوی که عبدالله از همان اوایل کار اعلام کرد که در انتخابات تقلبی گسترده صورت گرفته و آرای ریخته‌شده به صندوق‌های رأی در برخی از حوزه‌ها از واجدین شرایط بیشتر بوده است.

نکته جالب این است که بسیاری از نظرسنجی‌های قبل از انتخابات، عبدالله عبدالله را پیروز انتخابات معرفی می‌کردند، اما عملاً نتایج انتخابات به سمت دیگری رفت. اشرف غنی با کسب بیش از یک میلیون رأی بیشتر

پیش‌تاز شد و سرانجام کمیسیون مستقل انتخابات نتایج اولیه مرحله دوم انتخابات ریاست جمهوری را با ساعت‌ها تأخیر، در اوج جنجال‌های انتخاباتی اعلام کرد. مطابق اعلام کمیسیون مستقل انتخابات، اشرف غنی‌احمدزی با کسب ۵۶.۴۴ درصد آرا نسبت به رقیب خود پیش‌تاز معرفی شد.

دکتر اشرف غنی‌احمدزی با کسب ۴ میلیون و ۴۸۵ هزار و ۸۸۸ رأی در رده نخست و دکتر عبدالله عبدالله با به دست آوردن ۳ میلیون و ۴۶۱ هزار و ۶۳۹ رأی در رده دوم قرار گرفت. در روز رأی‌دهی نیز، ۶۱۷۲ مرکز باز بوده است که ۸ میلیون و ۱۰۹ هزار و ۴۹۳ نفر در انتخابات شرکت کرده بودند، و ۳۷.۶ درصد آنان نیز زنان بودند.

در ضمن به تازگی ستادهای انتخاباتی عبدالله و اشرف غنی‌احمدزی، روی بررسی و بازشماری آرای هفت هزار محل رأی‌گیری، توافق کردند که آرای مراکز مشکوک (محلاتی با بیش از ۵۹۵ رأی در یک صندوق و محلاتی که آرای زنان نسبت به مردان زیاد است) شامل بیش از دو میلیون رأی، بررسی و بازشماری شود.

پس این تفکر غربی‌ها با وجود تلاش زیاد، سرمایه‌گذاری و صرف هزینه‌های هنگفت که باید در مرحله اول نتیجه می‌داد، پروسه انتخابات پایان می‌یافت و کار به مرحله دوم نمی‌رسید با حضور وسیع مردم که در تلاش برای انتخاب غیر از گزینه غربی‌ها بودند، عقیم ماند و در نتیجه این سیاست در مرحله دوم جدی‌تر و بی‌پرده دنبال شد تا جایی که اعتراض کاندیدای رقیب و مردم را هم به همراه داشت.

دخالت‌ها و بازی‌های پشت پرده آمریکا و برخی از کشورهای منطقه از جمله عربستان و تغییر در مهندسی انتخابات به خوبی آشکار است و نشان می‌دهد که این کشورها به راحتی حاضر نمی‌شوند از منافع خود در افغانستان چشم‌پوشی کنند، چنانچه کشمکش‌های انتخاباتی میان کمیسیون مستقل انتخابات و دو نامزد ریاست جمهوری نگرانی‌ها داخلی و خارجی را به دنبال

داشت و هیأت آمریکایی به ریاست سناتور جان مکین را به کابل کشاند. تیم اصلاحات و همگرایی به علت آنچه که تقلب سازمان یافته عنوان شد، رابطه خود با کمیسیون های انتخاباتی را قطع کرد و نگرانی های کشیده شدن دوباره کشور به سوی جنگ های داخلی و روشن شدن آتش آشوب های حزبی، قومی و منطقه ای را به وجود آورد.

در دور اول عبدالله عبدالله پیشتاز بود و در صورت شفافیت انتخابات، می توانست با کسب اکثریت بیش از ۵۰ درصد پیروز شود، ولی دست های پنهان، انتخابات را به دور دوم کشاند تا با شرایطی دیگر گزینه مورد نظر به پیروزی برسد.

چشم انداز آینده

در هر صورت تا این مرحله که مربوط به برگزاری دو دور انتخابات اخیر بود، مردم افغانستان تجربه مثبت و نوینی را آزمایش کردند و از آن پیروز به در آمدند که به عنوان اولین تجربه مهم و برای اولین بار در تاریخ افغانستان امکان انتقال قدرت از طریق سازوکارهای دموکراتیک و صندوق های رأی و با مدیریت خود مردم فراهم شد.

این موضوع شاید بتواند تا حدی مسیر تحولات آینده این کشور را مشخص سازد و افغانستان به تدریج از حصارهای دیگری هم بیرون بیاید و نیز از ساخت قومی قدرت فراتر رفته در مسیر ملت- دولت سازی حرکت کند. در عین حال انتخابات ریاست جمهوری جدا از چالش های امر برگزاری، حاشیه های به وجود آمده و بحث شمارش آراء، پیامدهای منفی دیگری نیز خواهد داشت که در سه سطح (معادله قدرت قومی در داخل - مناسبات منطقه ای - و مناسبات بین المللی) می تواند با سایر مشکلات همراه شود:

۱) در رابطه با معادله قدرت قومی در داخل، به نظر می رسد که این انتخابات در مرحله مبارزات انتخاباتی نامزدها، به شدت قومی شد، تا جایی که

رقابت نهایی بین دو رقیب به نام دو قوم مطرح شده و شایستگی‌ها، ارزش‌های جهادی-دینی، قدرت اداره، تجربه، قدرت جسمی و به بسیاری از نیازهای لازم برای مدیر و مدیر بودن کمتر توجه شد. چنانچه بسیاری از حامیان دیروز با حمایت‌های قومی به طرف مقابل گرایش پیدا کردند. البته حتی اگر مردم افغانستان مناسبات قومیتی را فراموش و کنار گذاشته باشند، هنوز هم می‌توان از این موضوع برای طغیان احساسات مردمی استفاده کرد و آنان را ضد یک توهم بیهوده، یعنی رهبری غیر پشتون یا برعکس بسیج کرد. البته این حقیقت را هم باید بازگو کرد که با همه این مسائل، نفس فراهم آمدن شرایط حق تعیین سرنوشت و رأی‌گیری، حرکت به جلو و به طرف فراقومی کردن روند تحولات و عبور نسبی از مناسبات سنتی حول محور قومیت به طرف جامعه مدرن را در پی دارد.

۲) در رابطه با مناسبات منطقه‌ای تصور بر این است که دولت آینده افغانستان در موضع مساعدتری برای تعامل با کشورهای منطقه‌ای و صاحب نفوذ در افغانستان قرار گیرد و با کسب مشروعیت مردمی، نگاه مثبت‌تر کشورها را بتواند به طرف خود جلب کند؛ امری که مخالفان مسلح حاکمیت مرکزی در کابل را در تنگنا قرار خواهد داد و حمایت از آنها را برای کشورهای منطقه‌ای پرهزینه‌تر و غیرقابل توجیه‌تر خواهد کرد.

۳) در بعد بین‌المللی نیز انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای محلی در درجه اول، حضور نظامی آمریکا و ناتو را با چالش امضای قرارداد امنیتی روبه‌رو ساخته و علی‌رغم قول مساعد اکثریت کاندیداها برای امضای قرارداد، بازهم اشرف غنی‌احمدزی به سادگی زیر بار امضای بی‌قید و شرط آن نخواهد رفت، ولی در هر حال این امکان را در اختیار آمریکا و ناتو قرار می‌دهد که بخش اعظم نیروهایشان را از افغانستان در فضای مساعدتر و با امنیت بیشتری خارج سازند و رئیس‌جمهور آمریکا فرصت پیدا خواهد کرد که خود را از دردسرهای افغانستان به شکل آبرومندانه و بدون تلقی شکست خلاص

کند.

در هر صورت با توجه به این واقعیت‌ها می‌توان گفت که انتخابات ریاست جمهوری افغانستان یک نقطه عطف مهم در تحولات دهه‌های اخیر این کشور محسوب می‌شود.

با این حال شرایط خاص افغانستان را نباید از یاد برد و به قضاوت زودهنگام مبادرت کرد. قدر مسلم آن است که مردم افغانستان با شرکت گسترده در انتخابات از خود هوشیاری قابل توجهی نشان دادند و به افراطی‌گری و جنگ‌طلبی «نه» گفتند، ولی اینکه نخبگان و صاحبان قدرت با تمایلات انحصارگرایانه قومی مذهبی‌شان کاملاً تسلیم خواست عمومی مردم شوند هنوز زود است که به این قضاوت بپردازیم.

نتایج شمارش آرا

شمارش آرا و اعلام نتایج، مهم‌تر از چگونگی برگزاری انتخابات بوده و دولت، کمیسیون مستقل انتخابات و نامزدها با مسئولیتی تاریخی روبه‌رو هستند و نحوه برخورد آنها می‌تواند افغانستان را یا در مسیر صلح، ثبات، پیشرفت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی قرار دهد و یا اگر به هر دلیلی با نوعی مصلحت‌گرایی سیاسی قومی برخورد کنند ممکن است افغانستان با فضای جدیدی از جنگ قومی داخلی و حتی تجزیه قومی روبه‌رو شود.

تلقی بحران در پایان این دور انتخابات به ویژه بعد از اعلام نهایی نتایج آن، دور از شأن ملت مسلمان و بحران‌زده افغانستان است؛ زیرا مردم، این تجربه تلخ را قبلاً پشت سر گذاشته و نخواهند گذاشت تکرار شود؛ اما باید اذعان کرد که آن عده از متقلبان و متخلفان و حامیان خارجی آنها باعث شدند تا اکنون افغانستان در معرض تهدیدی جدی قرار بگیرد که ممکن است خطرناک‌تر از تهدید طالبان در سال‌های گذشته باشد؛ آغاز جنگ داخلی بین گروه‌هایی که سلاح را کنار گذاشته و به مردم وعده صلح داده

بودند.

اما در رابطه با اینکه چگونه می‌توان از این بن‌بست انتخاباتی خارج شد؟ باید گفت آنگونه که ظواهر نشان می‌دهد راه‌حل ساده و قابل قبولی برای همه طرف‌های داخلی و خارجی وجود ندارد؛ زیرا هر یک به فکر تأمین منافع و انتظارات خود بوده و در صحنه عمل هیچ یک از راه‌حل‌های پیشنهادی یک طرف مورد قبول طرف دیگر قرار نمی‌گیرد. ولی یک واقعیت را باید جدی گرفت که هرچه سریع‌تر باید این چالش حل و فصل شود تا اوضاع از این که هست، بدتر نشود.

پس راه حل این چالش را در دو بعد فنی و سیاسی هم می‌توان جستجو کرد. در بُعد فنی شمارش دقیق و جدا کردن آرای پاک از ناپاک است؛ چیزی که مشروعیت انتخابات را زیر سؤال برده است و در بُعد سیاسی با تکمیل پروسه انتخابات باید حکومتی به وجود آید که پاسخگوی چالش‌های موجود باشد. از این رو نیاز به یک تفاهم است.

چنانچه تیم اصلاحات و هم‌گرایی به رهبری دکتر عبدالله سه پیشنهاد داده است:

- ۱) بازشماری آرا با نظارت سازمان ملل متحد، تشکیل یک دولت موقت و برگزاری مجدد انتخابات توسط یک کمیسیون بی‌طرف؛
- ۲) جدا کردن آرای پاک از ناپاک تحت نظارت دقیق و با شرکت بازرسان و ناظران بین‌المللی و حضور نمایندگان دو نامزد؛
- ۳) تغییر نظام از ریاستی به پارلمانی و تشکیل دولتی به ریاست عبدالله و نخست‌وزیری اشرف غنی‌احمدزی (بر اساس نتایج دور اول انتخابات).

این پیشنهادهای عبدالله نشان می‌دهد که وی صرف نظر از عملی بودن یا نبودن این خواسته‌ها، متوجه بسیاری از واقعیت‌های موجود در صحنه عمل شده است و آماده مصالحه برای خارج کردن شرایط از بن‌بست انتخاباتی است؛ زیرا می‌داند اگر تعلل کند به کوچک‌ترین خواسته‌های خود هم نخواهد

رسید هرچند که دیگر برای تغییرات اساسی کمی دیر شده است.

به هر حال آمریکا و متحدانش بیکار ننشسته و فارغ از نتیجه انتخابات به سیاست‌هایی مستقل از دولت کابل دست زده و اعمال نظر خواهند کرد، باید دید که غربی‌ها برای انتخابات ریاست جمهوری افغانستان چه نتیجه‌ای را رقم خواهند زد.

اگر چه نتایج اولیه انتخابات افغانستان مشخص شد و مشخص کردند کدام نامزد به کاخ ریاست جمهوری راه پیدا می‌کند، اما باید به این نکته توجه داشت که آمریکایی‌ها از مدت‌ها پیش روند گفتگو با طالبان را مطرح کرده‌اند؛ زیرا نمی‌خواهند با خروج نیروهایشان تا پایان سال ۲۰۱۴ برای همیشه از صحنه سیاسی افغانستان خارج شوند و می‌خواهند همچنان اوضاع افغانستان را مدیریت کنند؛ بنابراین چالش‌های به وجود آمده انتخاباتی می‌تواند فرصت خوبی باشد.

چنانچه به اعتقاد تحلیل‌گران، آمریکایی‌ها اصولاً وارد افغانستان نشدند تا با تروریسم مبارزه کنند و طالبان و گروه‌های رادیکال از جمله القاعده را نابود سازند، بلکه آنها آمده‌اند تا اوضاع را مدیریت کنند.

نتیجه‌گیری

سومین دوره انتخابات افغانستان با فراز و نشیب‌های فراوانی همراه بوده که چالش‌های سیاسی، امنیتی، حضور و دخالت‌های خارجی و رقابت‌ها عملاً از شش ماه قبل تاکنون کشور را به خود مشغول ساخته است.

حضور چشمگیر مردم در صحنه در هر دو مرحله از این دوره انتخابات به دلیل علاقه مردم به حفظ هویت دینی و ملی و تعیین سرنوشت خود به ادعان بسیاری از تحلیل‌گران و مجامع بین‌المللی از شاخصه‌های خوبی برخوردار بود.

اختلاف آرای مأخوذه نسبت به مرحله قبل نشان می‌دهد، تقلب در سطح

گسترده وجود داشته و ضمن جابه‌جایی آرا حتی بسیاری از صندوق‌ها قبلاً پر شده بودند. این موضوع می‌رساند که حاکمیت نتوانسته یا نخواسته از رأی مردم پاسداری و صیانت کند. بنا به گفته آقای دکتر عبدالله تا ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار رأی جابه‌جا شده است.

باید اذعان کرد که متقلبان و متخلفان و حامیان خارجی آنها باعث شدند تا اکنون افغانستان در معرض تهدیدی جدی قرار بگیرد که ممکن است خطرناک‌تر از تهدید طالبان در سال‌های گذشته باشد، و آن آغاز جنگ داخلی بین گروه‌هایی که سلاح را کنار گذاشته و به مردم وعده صلح داده بودند می‌باشند. البته تیم اصلاحات و هم‌گرایی به رهبری دکتر عبدالله برای حل مشکل به وجود آمده سه پیشنهاد ارائه داده است که هنوز معلوم نیست چه خواهد شد.

آمریکایی‌ها از مدت‌ها پیش روند گفتگو با طالبان را مطرح کرده‌اند؛ زیرا نمی‌خواهند با خروج نیروهایشان تا پایان سال ۲۰۱۴ برای همیشه از صحنه سیاسی افغانستان خارج شوند و می‌خواهند همچنان اوضاع افغانستان را مدیریت کنند؛ بنابراین چالش‌های به وجود آمده انتخاباتی می‌تواند فرصت خوبی برای آمریکا باشد تا با تحمیل و حمایت از گزینه مورد نظر که اعلام شد به اهداف خود دست یابد.

مطالبات و سهم‌خواهی اصلاح‌طلبان از دولت یازدهم؛ منطقی یا زیاده‌خواهی؟

بهزاد کاظمی

چکیده

در شرایطی که با گذشت بیش از یک سال از انتخابات ریاست‌جمهوری یازدهم، آرامش نسبی در فضای سیاسی کشور حاکم شده است، اما برنامه‌ها و عملکرد برخی از جریان‌های سیاسی، نمایانگر مطالبات زیاده‌خواهانه از دولت یازدهم است.

اکنون اصلاح‌طلبان با ضرب‌آهنگی تند در عرصه سیاسی فعال شده‌اند تا برای عبور از شرایط کنونی و رسیدن به قدرت، دولت دکتر حسن روحانی را به منزله پلی هموار آماده سازند. بر این اساس سناریوی اصلاح‌طلبان در قالب سهم‌خواهی از دولت یازدهم و عبور تدریجی از آن دنبال می‌شود. در این نوشتار مطالبات و سهم‌خواهی اصلاح‌طلبان از دولت یازدهم را بررسی می‌کنیم.

کلید واژه‌ها: دولت یازدهم، اصلاح‌طلبان، مطالبات، زیاده‌خواهی

مقدمه

از هنگامی که اصلاح‌طلبان به روشنی دریافتند دلیل پیروزی روحانی در انتخابات ریاست‌جمهوری، حمایت آنان نبوده است تلاش برای مصادره این پیروزی به سود خود را آغاز کردند. این تلاش ادامه یافت تا اینکه به سهم‌خواهی از کابینه دولت یازدهم منجر شد. از همان ابتدای پیروزی حسن روحانی و با پررنگ شدن بحث کابینه، فشارهای رسانه‌ای و شخصی اصلاح‌طلبان برای گرفتن برخی مناصب و به عبارت بهتر سهم‌خواهی آغاز

شد.

مصادره آرای روحانی به نام اصلاحات و سهم‌بندی کابینه تا درخواست انجام اقدامات مورد نظر خود توسط دولت حسن روحانی ناراحتی اطرافیان روحانی را در پی داشت و آن را نوعی سهم‌خواهی آشکار قلمداد کردند. این در حالی است که تعدادی از اصلاح‌طلبان شناخته‌شده از جمله محمدرضا عارف، نظر دیگری دارند. عارف در دانشگاه فردوسی مشهد گفت: «علناً می‌گویم؛ پیروزی در انتخابات ۹۲ را تماماً مدیون اصلاحات نمی‌دانم، اصلاحات در این پیروزی نقش کوچکی داشت. مردم در انتخابات ریاست جمهوری ۷۳ درصد مشارکت داشتند و نشان دادند با آرمان‌های نظام و عشق به انقلاب در جامعه حضور می‌یابند».

بر این اساس مهم‌ترین مطالبات زیاده‌خواهانه اصلاح‌طلبان از دولت یازدهم در مواردی به شرح زیر قابل بیان است که به صورت مختصر به آن خواهیم پرداخت:

۱- تعریف کردن "اعتدال" ذیل "گفتمان اصلاحات"

اصلاح‌طلبان در مصاحبه‌ها و مواضع خود، دولت یازدهم را فاقد گفتمان مستقل می‌دانند و اعتدال را به مثابه روشی معرفی می‌کنند که باید ذیل گفتمان دیگری تعریف شود که البته جز گفتمان اصلاحات نیز مورد قبول آنها نخواهد بود.

به عنوان مثال محمدرضا خاتمی می‌گوید: «اعتدال اصلاً نمی‌تواند یک گفتمان باشد. اعتدال یک روش یا حداکثر استراتژی، خط مشی و راه است. وقتی یک برنامه‌ای را می‌نویسیم، باید هدف، رسالت، استراتژی و خط مشی و تاکتیک‌هایی که کار را عملیاتی می‌کند داشته باشد. گفتمان باید هدف را تعیین کند که به کجا می‌خواهد برسد. ما گفتمان اصلاحات داریم، تقریباً روشن است اهدافش چیست. ما گفتمان اصولگرایی داریم و تا حدودی

مشخص است که هدف و رسالتش در جامعه ما چیست. از این رو من اعتدال را به عنوان یک مشی قبول دارم؛ یعنی میانه‌روی».

تقی آزاد ارمکی نیز معتقد است: «دولت اعتدال در حد یک منش، یک رفتار یا به اصطلاح رفتار سیاسی است».

موسوی لاری یکی از اعضای مجمع روحانیون مبارز و وزیر کشور دوران اصلاحات نیز می‌گوید: «من گفتمان اعتدال را یک روش و نه یک گفتمان سوم می‌دانم؛ چرا که معتقدم در جامعه ما دو گفتمان اصولگرایی و اصلاح‌طلبی مطرح است که هر دوی این گفتمان‌ها می‌توانند با روش افراط و تفریط مطرح شوند، اما در ۲۴ خرداد مردم اعلام کردند که خواستار و طرفدار اندیشه اصلاحی از طریق روش‌های اعتدال‌گرایانه هستند».

۲- رؤیای تداوم توسعه سیاسی در دولت اعتدال

روی کار آمدن حسن روحانی به عنوان رئیس‌جمهور دولت یازدهم، بار دیگر اصلاح‌طلبان را بر آن داشت تا در قالب دولت جدید، به تداوم توسعه سیاسی بپندیشند و در حال فراهم کردن شرایط لازم برای اجرای پروژه توسعه سیاسی باشند.

توسعه سیاسی به‌عنوان شعار کاندیدای اصلاح‌طلبان در انتخابات ۷۶ به‌صورت جدی مطرح و به‌عنوان نسخه‌ای برای شرایط آن روز کشور تجویز شد. در همین راستا، برخی تئوریسین‌های اصلاح‌طلب، بر ضرورت تحمیل ایده توسعه سیاسی به دولت حسن روحانی تأکید کرده و گفته‌اند: «با توسعه سیاسی، می‌توان ضمن احیای تشکیلات، احزاب و انجمن‌های مختلف، زمینه‌سازی برای به دست‌گیری مستقیم قدرت را نیز در دوره‌های آتی برای اصلاح‌طلبان فراهم آورد».

این امر حاکی از آن است که دستیابی و محقق کردن پروژه توسعه سیاسی برای اصلاح‌طلبان اهمیت فراوانی داشته و در واقع می‌تواند بستر ساز

حضور مجدد آنها در رأس قدرت باشد. محمدرضا خاتمی در زمان تشکیل کابینه دولت یازدهم می گوید: «در برنامه آقای روحانی، به وضوح می توان مشاهده کرد که ایشان به توسعه سیاسی پایبند است، اما اینکه اولویت به چه بخشی داده می شود، هنوز مشخص نیست. حوزه مرتبط با توسعه سیاسی، وزارت کشور است. به همین دلیل، فردی باید در رأس وزارتخانه قرار بگیرد که با تمام وجود به توسعه سیاسی پایبند باشد؛... بنابراین انتظار ما این است که یک اصلاح طلب شناخته شده و مؤمن به توسعه سیاسی در رأس وزارتخانه قرار بگیرد.»

سعید حجاریان در این زمینه می گوید: «پروژه اصلاح طلبان، پروژه فشار افکار عمومی و مطبوعات و احزاب در جهت چانه زنی در بالا برای باز کردن فضای سیاسی است. آقای خاتمی و هاشمی این نگاه را داشتند. ما باید آقای روحانی را به سمت پروژه خودمان متمایل کنیم.»

از سوی دیگر حمیدرضا جلائی پور، عضو شورای مرکزی حزب منحل مشارکت، توسعه فضای باز سیاسی، تشکل یابی، ادامه جهت دهی به مردم، گسترش کرسی های نقد و بررسی برای تمام گروه ها و تشکل های فعال و آزادی فعالیت مطبوعات و نهادهای مدنی را از مأموریت های اصلاح طلبان در دوره جدید بیان می کند.

علاوه بر این، رسانه های وابسته به جریان اصلاحات نیز طی مطالب مختلفی ضرورت اجرای توسعه سیاسی را گوشزد می نمایند و با پراهمیت توصیف کردن آن، در حال آماده کردن اذهان عمومی و توجیه برای پذیرش مجدد این پروژه شکست خورده هستند.

۳- وامدار ساختن دولت به اصلاح طلبان برای سهم خواهی در انتخابات مجلس دهم

صادق زیباکلام، از چهره های اصلاح طلب معتقد است روحانی درنهایت

یکی دو میلیون رأی داشت و حمایت اصلاح طلبان باعث شد وی در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شود. وی تأکید می‌کند:

«با روحانی و نزدیکانش در برخی موضوعات مخالف هستیم، به دلیل اینکه اطرافیانش مدتی هست می‌گویند ما مستقل هستیم و برای خودمان هستیم و پیروزی ما مدیون هیچ کس نیست، اینها گزافه‌گویی است. کسی از آقای نوبخت و امیری صالحی و بانک و نعمت‌زاده و فریدون انتظار ندارد که این کار را بکنند یا آن کار را! ولی اینکه فکر می‌کنند آنها بودند که باعث پیروزی روحانی شدند نشان می‌دهد سخت در اشتباه هستند؛ چراکه بدنه اجتماعی که باعث این پیروزی شد، اصلاح طلبان بودند.

اگر حمایت بدنه اجتماعی اصلاح طلبان از پشت روحانی برداشته شود کار برایش خیلی دشوار می‌شود؛ به عنوان مثال در انتخابات سال آینده مجلس کار برای دولت و نامزدهایی که مورد توجه دولت هستند، بسیار دشوار خواهد شد.

قطعاً در انتخابات سال ۹۶ اگر بدنه اصلاحات از روحانی حمایت نکند کار برای روحانی دشوار می‌شود. البته اگر بدنه حمایت نکند دولتش همچنان سر کار خواهد بود و برنامه‌هایش پیش خواهد رفت گرچه وقتی روحانی حمایت مردمی‌اش را از دست بدهد نباید فراموش کنیم که اصول‌گرایان زندگی را برای او دشوار می‌کنند.

نباید از این نکته فارغ بشوید که هاشمی و خاتمی با تمام وجود پشت این دولت بودند و هستند و بسیاری از مطبوعات و چهره‌های نزدیک به اصلاح طلبان با تمام وجود از آن دفاع می‌کنند؛ البته معنی آن این نیست که اگر حمایت‌ها برداشته شود دولت روحانی فلج می‌شود و باید استعفا دهد! روحانی همچنان بر سر کار خواهد ماند، ولی جریان اعتدالی در انتخابات مجلس نمی‌تواند روی رأی مردم حساب باز کند.

راه‌اندازی حزب اعتدال الان موضوعیت دارد و اگر خیلی جدی و به صورت تشکیلاتی و منظم به آن بپردازند فکر می‌کنم که پدیده‌ای به نام حزب اعتدال می‌تواند در شرایط فعلی کشور جایگاه ویژه‌ای را ظرف یکی دو سال آینده ایجاد کند. روحانی می‌تواند بخشی از نیروهای اجتماعی اصلاح‌طلبان را به سمت خودش بکشد و جذب کند و بخشی از آرای اصلاح‌طلبان را می‌تواند در انتخابات مجلس در اسفند سال آینده از آن خودش بکند و چه بسا بتوانند یک فراکسیون خیلی جدی به نام اعتدال در مجلس دهم تشکیل دهند. البته به آن معنی نیست که جریان اصلاح‌طلبان تعطیل می‌شوند و همه در حزب اعتدال حضور پیدا کنند، حزب اعتدال الان فقط در حد حرف است».

۴- درخواست‌های مغایر قانون

۴/۱- به فراندوم گذاشتن رابطه با آمریکا

صادق زیباکلام، استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران و از چهره‌های اصلاح‌طلب، مرداد ۱۳۹۲ با نوشتن نامه‌ای خطاب به رئیس‌جمهور، از وی خواست که رابطه یا تداوم عدم رابطه با آمریکا را به فراندوم بگذارد. وی این درخواست را مستند به اصل ۵۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران کرده است. در بخش‌هایی از این نامه آمده است:

«همانطور که مسبوق هستند میهن عزیزمان با مشکلات گسترده و عمیقی روبه‌روست... دست کم ۱۹ میلیون نفر از مردم ایران با رأی دادن به شما خواهان تغییر در سیاست خارجی‌مان و تعامل با دنیا هستند. اما برخی از مسئولین همچنان خواهان استمرار این سیاست می‌باشند. بنده تصور می‌کنم که اصل ۵۹ قانون اساسی‌مان که تصمیم‌گیری در خصوص مسائل مهم را از طریق مراجعه به همه‌پرسی پیش‌بینی نموده راه برون‌رفت از این دوگانگی می‌باشد. منطقی‌ترین راه آنی است که از مردم ایران نظرخواهی شود که آیا

خواهان دشمنی با آمریکا هستند یا نه؟ اگر اکثریت رأی دادند که کماکان خواهان استمرار دشمنی با آمریکا هستند، در آن صورت حضرت عالی هم در همین مسیر با جدیت گام بردارید. اگر هم برعکس اکثریت خواهان توقف دشمنی با غرب و آمریکا و تعامل با دنیا شدند، در آن صورت مسئولین به رأی مردم احترام گذارند».

اما اصل ۵۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چیست که زیباکلام از حسن روحانی می‌خواهد که با استفاده از آن رابطه یا عدم رابطه با آمریکا را به رفراندوم بگذارد؟

اصل ۵۹ اشعار می‌دارد: "در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آرا مردم صورت گیرد. درخواست مراجعه به آرا عمومی باید به تصویب دو سوم مجموع نمایندگان مجلس برسد."

به لحاظ قانونی پیشنهاد رفراندوم بر عهده دو سوم نمایندگان مجلس است نه رئیس‌جمهور. برگزاری رفراندوم در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی یکی از اعمال قوه مقننه، یعنی مجلس شورای اسلامی است و رئیس‌جمهور خود رأساً نمی‌تواند بدون هماهنگی با مجلس، یا بدون قانع کردن مجلس و در نهایت بدون تصویب مجلس به برگزاری رفراندوم مبادرت ورزد.

در اصل ۵۸ قانون اساسی، درست یک اصل پیش از اصل ۵۹، قانونگذار تصریح می‌کند که اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن پس از طی مراحل که در اصول بعد می‌آید برای اجرا به قوه مجریه و قضائیه ابلاغ می‌شود؛ یعنی آقای زیباکلام از روحانی می‌خواهد که به جای مجلس تصمیم‌گیری و بلکه قانونگذاری کند!

۴/۲- جلوگیری از اعدام مه آفرید متهم اصلی فساد سه هزار

میلیاردی

اواخر مهر ۱۳۹۲ بود که صادق زیباکلام در نامه‌های جداگانه‌ای به رؤسای سه قوه خواهان تجدید نظر در حکم اعدام مه آفرید امیرخسروی متهم اصلی پرونده فساد سه هزار میلیاردی شد.

زیباکلام در یکی از این نامه‌ها خطاب به حسن روحانی نوشته با توجه به اینکه رئیس جمهور خود حقوقدان است، می‌داند بدترین نوع محاکمات، محاکماتی هستند که برای "خشنود کردن جامعه" برگزار می‌شود. او در ادامه ضمن اشاره به اینکه حکم صادره را صرفاً در جهت ارضای افکار عمومی می‌داند، از روحانی خواسته تا تمام احکام صادره و گفته‌های دادستان کل کشور و قاضی پرونده را مطالعه و اعلام کند به چه دلیل مه آفرید امیرخسروی مستحق حکم اعدام است؟

زیباکلام در پایان این نامه می‌نویسد مطالب شعاری و کلیشه‌ای نمی‌توانند مبنای مجازات سنگینی همچون اعدام باشد و "مسئولان امر تنها می‌خواهند تظاهر کنند که در مبارزه با فساد جدی هستند." او تأکید کرده که "فرصت چندانی باقی نمانده" و از رئیس قوه مجریه خواسته در این زمینه اقدامی عاجل اتخاذ کند.

نامه دوم خطاب به علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، نوشته شده که در آن زیباکلام ضمن تأکید بر آنکه "به طور تصادفی در جریان این پرونده قرار گرفته"، تصریح می‌کند که هر چقدر بیشتر بر معلوماتش در این زمینه اضافه شده، اطمینان بیشتری نسبت به بی‌گناهی مه آفرید امیرخسروی حاصل کرده است.

در سومین نامه، صادق زیباکلام خطاب به آیت‌الله صادق آملی لاریجانی، رئیس قوه قضائیه، اعلام کرده است که تمام پرونده و کیفرخواست مربوط به

اتهامات مه‌آفرید امیر خسروی "یک سری کلی‌گویی" بوده که در نهایت چه این کیفرخواست و چه حکم تأیید دیوان عالی کشور مشخص نمی‌کنند جرم مه‌آفرید چه بوده که باید بر اساس آن اعدام شود!

زیباکلام در پایان خطاب به رئیس دستگاه قضا استدعا می‌کند که در این روزهای مهم به هر شکل ممکن از اجرای حکم جلوگیری و در آن تجدید نظر کند.

۴/۳- تطهیر و حمایت از مجرمان و سران فتنه ۸۸

روزنامه «اعتماد» در تاریخ ۱۹ آذر ۱۳۹۲ نوشت:

۹ شخصیت اصلاح طلب در نامه‌ای به رئیس‌جمهور خواستار اقدام عاجل دولت در رفع سوء تفاهم‌های باقی‌مانده از انتخابات ۸۸ شدند.

ابراهیم اصغرزاده، الیاس حضرتی، محمدجواد حق‌شناس، فیاض زاهد، رضا نوروززاده، سعید لیلارز، اسماعیل دوستی، مسعود سلطانی‌فر و نعمت احمدی طی نامه‌ای به حسن روحانی موضوعاتی را با وی در میان گذاشتند.

در این نامه بر لزوم مورد بخشش قرار دادن دو طرف انتخابات ۸۸، آزادی زندانیان سیاسی و رفع حصر از آقایان موسوی و کروبی و خانم رهنورد تأکید شده و این افراد با توجه به چهره بین‌المللی خاتمی خواسته‌اند که از وی مصرانه درخواست شود تا در مراسم خاکسپاری ماندلا حضور یابد.

در بخش دیگری از این نامه با اشاره به تجربه دولت اصلاحات به رئیس‌جمهور تأکید شده است که مبدا به گونه‌ای رفتار شود که نیروهای حامی رئیس‌جمهور در استان‌ها احساس تضییع کنند.

۴/۴- اعتراض و هجوم به موضع روحانی درباره حماسه ۹ دی

دکتر روحانی با اشاره به فرارسیدن روز ۹ دی و نامگذاری آن به عنوان

روز بصیرت، گفت:

«مردم زمانیکه احساس کردند به باورها و ارزش‌های دینی و اعتقادی آنها»

توهین شده و بیگانگان خیال دخالت در حوزه های اخلاقی و اعتقادی آنان را دارند به حرکت در آمده، با حضور و اجتماع شان به بیگانگان پاسخ درخوری دادند».

رئیس جمهور با تأکید بر اینکه حضور مردم در این روز، برای دفاع از اسلام و مقدسات و ادای احترام به اباعبدالله الحسین^(ع) و حمایت از انقلاب و رهبری بود، گفت: «مردم برای حمایت از جناحی خاص به میدان نیامدند، آنچه مردم را به حرکت در آورد دلدادگی مردم ایران به عاشورا و ارزش های انسانی برآمده از آن بود. مردم با هدف دفاع از اسلام، اهل بیت^(ع) و انقلاب اسلامی به حرکت در آمدند، چون احساس کرده بودند به فرهنگ عاشورا اهانت شده و بیگانگان زمینه را برای مداخله مناسب یافته اند».

دکتر روحانی با تأکید بر اینکه بصیرت فقط برای یک روز خاص نیست، بلکه همیشه باید برای ما روز بصیرت باشد، گفت: «خوشبختانه با مدیریتی که رهبری انقلاب کردند، ملت ما بصیرت خود را با حضور حماسه ساز در انتخابات ۹۲ نشان دادند. وقتی رهبری با درایت بر جذب حداکثری تأکید کردند و حتی از کسانی که حکومت را هم قبول ندارند دعوت به شرکت در انتخابات کردند، مردم با بصیرت عمل کردند».

اظهارات رئیس جمهور در تجلیل از حماسه بصیرت ملت ایران در روز نهم دی، کام محافل ضدانقلاب و فتنه گر را تلخ کرد و با هجمه های گسترده شخصیت های سیاسی فعال جریان «اصلاحات» و «فتنه» و رسانه های متبوعشان مواجه شد.

محمد رضا خاتمی، دبیر کل سابق حزب منحل مشارکت، درباره دولت روحانی و موضع اصلاح طلبان می گوید: «باید فعلاً وضعیت دولت را درک کنیم، اما این به معنای پذیرش برخورد با مشارکت نیست».

اردشیر امیرارجمند، مشاور میرحسین موسوی در انتخابات ۸۸ که چند

ماه پس از انتخابات از کشور گریخت، در برنامه تلویزیونی بی‌بی‌سی، درباره مواضع رئیس‌جمهور کشورمان درباره حماسه مردمی ۹ دی مدعی می‌شود:

«اظهارات ایشان در رابطه با بحث عاشورا و گفتن اینکه مردم احساس کردند که قدرت‌های خارجی پشت سر جنبش سبز است سخنی خلاف واقع و خلاف خواست و اراده مردم است؛ از آقای روحانی انتظار نمی‌رفت که چنین اظهاراتی داشته باشند و باعث تأسف است. گفتن چنین سخنانی می‌تواند باعث شود که در مورد خود ایشان و نحوه انتخابشان هم چنین مسائلی مطرح شود!».

وی در ادامه می‌گوید: «سالگرد ۹ دی هم عاملی وحدت‌شکن است! و در مقابل رفع حصر از آقای موسوی و کربوبی و خانم رهنورد در واقع یک اقدام وحدت‌بخش است و آقای روحانی باید به این مسأله توجه بیشتری بکند».

در ادامه، تقی کربوبی به این رسانه انگلیسی می‌گوید: «بزرگ کردن سالگرد ۹ دی تلاش برای فراموش کردن این مشکل و به صحنه آوردن دولتی است که آرا خود را از مردم گرفته است! اینها تلاش می‌کنند که دولت رو در روی مردمی قرار بگیرد که آن را به قدرت رسانده است و متأسفانه به اعتقاد من برخی از افراد دولت از جمله وزیر اطلاعات و وزیر دفاع در سالگرد ۹ دی عبارات بسیار بسیار بدی به کار بردند».

همچنین محسن کدیور، از عناصر فعال ضد انقلاب، درباره سخنان رئیس‌جمهور درباره ۹ دی می‌گوید: دولت روحانی چاره‌ای جز رفع حصر ندارد؛ اظهارات اخیر ریاست جمهوری در سالگرد رسوای ۹ دی از یک حقوقدان غیر سرهنگ بسیار بعید بود. آیا سنجیده‌تر نبود منتخب مردم به دلیل موانع فوقانی اگر قدمی برای رفع آلام ملت بر نمی‌دارد حداقل بر زخم آنها نمک نپاشد و سکوت پیشه کند؟»

فخرالسادات محتشمی‌پور، همسر مصطفی تاج‌زاده از زندانیان امنیتی بعد

از انتخابات ۸۸ می گوید: «صحبث آقای تاج زاده این بود که چند سال که بگذرد مردم نهم دی سال ۸۸ را فراموش می کنند، اما حوادث ناگوار روز عاشورای ۸۸ را هیچ گاه فراموش نمی کنند».

محتشمی پور در ادامه ادعا می کند که تمام برنامه ریزی هایی که برای بزرگ کردن روز نهم دی می شود برای این است که عاشورا فراموش شود در حالیکه این حادثه تاریخی هرگز فراموش نخواهد شد!

عضو جبهه منحلۀ مشارکت ادامه می دهد: «رفع حصر رهبران جنبش سبز یکی از مطالبات اصلی مردم در انتخابات ریاست جمهوری امسال بود؛ امروز همه می دانند که دولت روحانی تمام تلاش خود را برای رفع حصر و آزادی زندانیان سیاسی کرده است».

همچنین بعد از سخنان رئیس جمهور در خصوص حماسه «۹ دی» صادق زیباکلام در نامه ای به وی، نسبت به این گفتار گلایه کرد و با لحنی دور از ادب نوشت:

«حضرت عالی ناگزیزانه و ناگزیر می بایست محض خالی نبودن عریضه هم که شده نظری اظهار کنید.... به همان میزان که ناگزیری جنابتان از هم نوازی با سمفونی فتنه در ۹ دی قابل درک است، نیز انتظار می رود عزم و اراده ای را که به نظر می رسید از ابتدای دولتتان برای رفع حصر و آزادی زندانیان سیاسی داشتید، همچنان و پیگیرانه وجهه همت خویش بدارید».

نتیجه گیری

افراطیون مدعی اصلاحات، دولت روحانی را فرصت خوبی می دانند تا از یک سو امتیازات بیشتری دریافت کنند و از سوی دیگر چنین القا کنند که دولت، مطلوب آنها نیست و بنابراین پاسخگوی عملکرد آن نیستند! و در نتیجه، زمینه لازم را در برای خوشه چینی در انتخابات مجلس دهم و پس از آن در ریاست جمهوری سال ۹۶ فراهم کنند.

دوم خردادی‌ها تلاش دارند به نوعی در فضای دولت یازدهم نیروهای خود را بازیابی کنند و در این فضا چهره مخدوش اشخاصی چون سیدمحمد خاتمی را بازیابی نمایند و با ضرب‌آهنگی تند برای رسیدن به قدرت، گام بردارند.

در این راستا مطالبات زیاده‌خواهانه اصلاح‌طلبان از دولت یازدهم رو به فزونی گذاشته که فهرستی از آنها به شرح زیر مورد اشاره قرار گرفت:

- (۱) تعریف کردن "اعتدال" ذیل "گفتمان اصلاحات"
- (۲) رؤیای تداوم توسعه سیاسی در دولت اعتدال
- (۳) وامدار ساختن دولت به اصلاح‌طلبان برای سهم‌خواهی در انتخابات مجلس دهم

(۴) درخواست‌های مغایر قانون شامل:

- ۴/۱- به رفراندوم گذاشتن رابطه با آمریکا؛
- ۴/۲- جلوگیری از اعدام مه‌آفرید متهم اصلی فساد ۳ هزار میلیاردی؛
- ۴/۳- تطهیر و حمایت از مجرمان و سران فتنه ۸۸؛
- ۴/۴- اعتراض و هجوم به موضع روحانی درباره حماسه ۹ دی

بررسی استقلال قوه قضائیه و توفیقاتش در برخورد با مفاسد اقتصادی

میثم نوروزی^۱

قوه قضائیه به عنوان قوه‌ای مستقل و تأثیرگذار در نظام جمهوری اسلامی ایران که بر طبق اصول قانون اساسی عهده‌دار وظایف و اختیاراتی است؛ در سال‌های اخیر شاهد این بوده‌ایم که مبارزه جدی‌ای علیه مفاسد اقتصادی از سوی این قوه بسیار مهم در داخل نظام جمهوری اسلامی ایران صورت گرفته است. همانطوری که در ظاهر امر بر می‌آید مبارزه جدی علیه مفاسد اقتصادی بر عهده قوه قضائیه است، اما این مبارزه و برخورد با مفاسد اقتصادی کلان برای موفقیت کامل تنها با همکاری سایر قوا در نظام جمهوری اسلامی ایران محقق خواهد شد. همانطوری که رهبر معظم انقلاب در سال ۱۳۸۰ فرمان هشت ماده‌ای به سران قوا درباره مبارزه با مفاسد اقتصادی اعلام فرمودند خود مؤید این است که قوه قضائیه در جهت برخورد جدی با مفاسد اقتصادی علاوه بر اینکه باید خود همت گمارد، نیازمند همکاری قانونی و اجرایی سایر قوای دیگر هم است. از سویی دیگر بحث اطاله دادرسی در برخورد با مفاسد اقتصادی مطرح است - اطاله دادرسی به معنای طولانی شدن جریان رسیدگی به پرونده‌ها در مراجع قضایی است. البته ذکر این نکته بسیار مهم است که تا حدودی اطاله دادرسی منطقی و قانونی و عقلی و شرعی می‌باشد؛ چراکه از مرحله اتهام و تحقیق به اثبات و تعقیب، نیازمند زمانی طولانی است؛ زیرا طبق اصل سی و هفتم قانون اساسی: "اصل، براءت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم

^۱ - دانشجوی دکتری حقوق دانشگاه علامه

او در دادگاه صالح ثابت گردد". همانطوری که رهبر معظم انقلاب هم در این خصوص تذکراتی را داده‌اند مبنی بر اینکه به هیچ کس نباید اتهام زد تا زمانی که اتهام او در دادگاه اثبات شود. که این به معنای سلامت فردی و اجتماعی افراد است که بدون اثبات جرم در دادگاه صالح؛ اتهام پذیرفته شده نیست، و به هیچ کس نباید اتهامی را وارد نمود؛ چرا که مسأله آبروی اشخاص بسیار مهم است، به گونه‌ای که شریعت اسلامی عرض مؤمن را در ردیف جان او قرار داده است. از سویی دیگر، برخورد قوه قضائیه با مفاسد اقتصادی در سطح کلان باید بدون جوسازی و تبلیغات و هیاهوهای رسانه‌ای داخلی صورت گیرد؛ چرا که تبلیغات و جوسازی رسانه‌ای داخلی آثار سوئی به دنبال خواهد داشت و سبب آبشخور دستگاه‌های تبلیغاتی بیگانه و مداخله در امور داخلی کشور که بر خلاف بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد می‌باشد است؛ بنابراین منطقی می‌نماید که دستگاه قضا در جهت مبارزه با مفسدان اقتصادی در هر سطحی با آرامش و موازین شرعی و قانونی و عقلی به رسیدگی بپردازد و این آرامش جزء با آرامش افکار عمومی داخلی صورت نمی‌گیرد، که این نکته مورد تأکید صریح مقام معظم رهبری هم است.

مقدمه

قوه قضائیه در نظام جمهوری اسلامی ایران طبق اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی؛ قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است:

(۱) رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبیه، که قانون معین می‌کند؛

(۲) احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع؛

۳) نظارت بر حسن اجرای قوانین؛

۴) کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمان و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام؛

۵) اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.

مبارزه جدی علیه مفاسد اقتصادی همانطور که در ظاهر امر بر می‌آید بر عهده قوه قضائیه است، اما این مبارزه و برخورد با مفاسد اقتصادی کلان برای موفقیت کامل تنها با همکاری سایر قوا در نظام جمهوری اسلامی ایران محقق خواهد شد. رهبر معظم انقلاب در سال ۱۳۸۰ در فرمان هشت ماده‌ای خود به سران قوا درباره مبارزه با مفاسد اقتصادی بر این نکته تأکید کردند که قوه قضائیه در جهت برخورد جدی با مفاسد اقتصادی علاوه بر اینکه خود باید همت گمارد نیازمند همکاری قانونی و اجرایی سایر قوای دیگر هم می‌باشد. از سویی دیگر طبق اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت است. این اصل به خوبی بحث استقلال قوه قضائیه را مطرح می‌کند و معنای استقلال در این اصل به معنای تفکیک کامل و مطلق سایر قوا از یکدیگر نیست، بلکه معنای استقلال در نظام تفکیک قوا به مانند نظام جمهوری اسلامی ایران همکاری سایر قوا با یکدیگر در عین تفکیک است؛ بنابراین؛ قوه قضائیه برای نیل به نتیجه مطلوب در برخورد با مفاسد اقتصادی نیازمند همکاری سایر قوا با این قوه است. حضرت امام خمینی^(۵) در ارتباط با استقلال قوه قضائیه عنوان نموده‌اند که "قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل، و معنای استقلالش این است که در صورتی که حکمی از قضات صادر شد، هیچ کس حتی مجتهد دیگر حق ندارد آن را نقض و یا در آن دخالت نماید و احدی حق دخالت در امر قضا را ندارد و دخالت کردن خلاف شرع و جلوگیری از حکم قضات هم برخلاف شرع

است.^۱

استقلال قوا در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران

مفهوم «استقلال قوا» مندرج در اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی صرفاً به منظور تقسیم تخصصی امور حکومتی میان نهادهای مختلف تعبیه شده و هیچ‌گونه ارتباطی با مبانی و اهداف نظریه تفکیک قوا مبنی بر لزوم تقسیم قدرت به منظور کنترل آن و ممانعت از فسادآوری آن نداشته است. با این وجود این اصل به عنوان اصلی ساختاری جایگاه مهمی در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران داشته و رهبران نظام اسلامی ایران و ادوار مختلف شورای نگهبان تأکید زیادی بر حفظ و تضمین استقلال قوای سه‌گانه از یکدیگر داشته‌اند. در نهایت آنکه با تحلیل منابع حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران با عنایت به تأکیدات مقام ولایت به عنوان نهاد تفویض‌کننده، تنظیم‌کننده و ناظر بر قوای حکومتی و همچنین رویه بیش از سی‌ساله شورای نگهبان به عنوان نهاد رسمی تفسیر و اصلی‌ترین کارشناس قانون اساسی می‌توان گفت اصل استقلال قوا، مهم‌ترین اصل در تحلیل و تبیین ارتباطات میان قوای سه‌گانه بوده و می‌باید مورد توجه قرار گیرد. در نتیجه حوزه صلاحیتی هریک از قوای سه‌گانه به عنوان یکی از ابعاد محدودیتی صلاحیت سایر قوا تلقی شده و حتی تخصیص یا تقيیددهنده صلاحیت‌های عام یا مطلق سایر قوا به حساب خواهد آمد.^۲ بسیاری از نویسندگان حقوق

^۱ -بیانات امام خمینی^(ره) در دیدار با اعضای شورای عالی قضایی ۱۳۶۳/۱۰/۱ صحیفه نور، ج ۱۹ ص ۸۷.

^۲ - علی بهادری جهرمی، مفهوم و جایگاه استقلال قوا در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، (پژوهش‌نامه حقوق اسلامی سال دوازدهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۰)، چکیده.

اساسی اصطلاح "استقلال قوا" مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را معادل تفکیک قوا گرفته و در نتیجه مدعی پذیرفته شدن تئوری رایج تفکیک قوا در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران و لزوم تحلیل چگونگی روابط میان قوای سه گانه در نظام حقوق داخلی بر مبنای این نظریه شده‌اند. اینان غالباً تقسیم‌بندی نهادهای حاکمیتی به سه قوای اصلی مجریه، مقننه، قضائیه در این اصل را نیز شاهی بر این مدعا گرفته‌اند و آن را به معنای پذیرش تام و کامل این تئوری حکومتی دانسته‌اند.

مفاسد و تخلفات اقتصادی

رشد نظام ارزشی مردم، اطلاع‌رسانی دقیق دربارهٔ پیامدهای وجود این پدیدهٔ مخرب و آگاه کردن مردم از حقوقشان، با گسترش دستگاه‌های نظارتی و قضایی و بازگذاشتن دست این نهادها در برخورد عادلانه و بی‌طرفانه، رفع بعضی از دخالت‌های بی‌جای دولت در امر اقتصادی، ممنوعیت قانونی تجارت برای سیاستمداران و حتی اطرافیان نزدیک آنان، دخالت جدی‌تر نهادهای آموزشی، تربیتی و رسانه‌ای در امر جامعه‌پذیری و تشریح ابعاد گوناگون این مسأله برای مردم، رفع بسیاری از ممنوعیت‌های بی‌دلیل بازرگانی خارجی و... در کوتاه‌مدت در کاهش این مفسده مؤثر خواهد بود. اگر نگاهی به آموزه‌های اسلامی داشته باشیم، عامل انسانی و وجود انسان‌هایی پرورش‌یافته، کاردان، معتقد و متعهد به اصلاح و پیشرفت جامعه، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و به هر میزان جامعه‌ای از چنین افرادی برخوردار باشد، به همان اندازه بر مشکلات فائق آمده و گام در مسیر تکامل مادی و معنوی خویش می‌نهد. اهتمام ویژه انبیا و ائمه موصومین^(ع) به این موضوع - به عنوان اولین اقدام در جهت اصلاح جامعه - بهترین دلیل بر اهمیت آن است. اصلاح معضلات و مبارزه با مفاسد، نیازمند مجموعهٔ مدیریتی سالم، متعهد و متخصص است و مسلماً تنها مردم‌اند که می‌توانند با انتخاب صحیح مسئولان اجرایی و

قانون‌گذاری کشور بسترهای اساسی این امر را فراهم آورند.^۱ مقام معظم رهبری فرموده‌اند: "اینکه بگویید با کسانی که دچار فساد شده‌اند برخورد قاطع نمی‌شود، این را قبول ندارم، نه برخورد می‌شود. اینکه بگویید با کسانی که قاطع برخورد نمی‌کنند، چرا برخورد نمی‌شود، جواب این است که با آن کسانی که قاطع برخورد نمی‌کنند، چگونه برخورد کنیم". همچنین رهبر انقلاب در دیدار مسئولان قضایی کشور در تاریخ ۸۷/۴/۵ عنوان نموده است که مفاسد اقتصادی به مانند یک بیماری واگیردار است.

راهکار مبارزه صحیح با فساد در کلام مقام معظم رهبری

مبارزه صحیح و اصولی با فساد، از مهم‌ترین راهبردهای نظام اسلامی در جهت اصلاح جامعه و تحقق کارآمدی نظام اسلامی، در زمینه‌های مختلف است و مقام معظم رهبری به آن توجه ویژه‌ای دارند. ایشان در دیدار با نمایندگان مجلس هفتم، می‌فرماید: "از جمله مهم‌ترین کارها، مبارزه با فساد است. مبارزه با فساد، یک جنبه اخلاقی محض نیست؛ اداره کشور متوقف به مبارزه با فساد است. بنده دو - سه سال پیش که آن نامه را درباره مبارزه با فساد به مسئولان کشور نوشتم، به دنبال یک کار طولانی و یک بررسی و مطالعه وسیع و همه‌جانبه بودم. از هر طرف می‌رویم، می‌بینیم اگر با فساد مبارزه نشود، همه کارها لنگ خواهد ماند. این همه کار خوب دارد در کشور انجام می‌گیرد - کارهایی که انجام گرفته، کم نیست - اما وجود فساد، بعضی از آنها را خنثی می‌کند. استخری را در نظر بگیرید که از چند چاه عمیق با لوله‌های چند اینچی مرتب در آن آب ریخته می‌شود، اما استخر پُر نمی‌شود. وقتی نگاه می‌کنید، می‌بینید بدنه استخر ترک خورده و ته آن سوراخ است؛

^۱ - بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار نمایندگان مجلس شورای

هرچه از این طرف آب می‌ریزد، از آن طرف بیرون می‌رود! به کانال‌هایی که شما در نظر گرفته‌اید آبیاری کنید، اصلاً آب نمی‌رسد. فساد در جامعه، این طوری است. فساد مالی، مثل خوره، ایدز و سرطان است؛ باید با آن مبارزه کرد.^۱ ایشان همچنین می‌فرمایند: "در امر مبارزه با فساد نباید هیچ تبعیض دیده شود. هیچ کس و هیچ نهاد و دستگاهی نباید استثنا شود، هیچ شخص یا نهادی نمی‌تواند با عذر انتساب به اینجانب یا دیگر مسئولان کشور خود را از حساب‌کشی معاف بشمارند. همچنین قوه قضاییه عدم تزلزل خود را در برخورد با مفاسد اقتصادی نشان دهد به گونه‌ای که با آغاز مبارزه جدی با فساد اقتصادی و مالی، یقیناً زمزمه‌ها و به تدریج فریادها و نعره‌های مخالفت با آن بلند خواهد شد. این مخالفت‌ها عمدتاً از سوی کسانی خواهد بود که از این اقدام بزرگ متضرر می‌شوند و طبیعی است بددلانی که با سعادت ملت و کشور مخالفند یا ساده‌دلانی که از القائات آنان تأثیر پذیرفته‌اند با آنان هم‌صدا شوند. این مخالفت‌ها نباید در عزم راسخ شما تردید بیفکند. به مسئولان خیرخواه در قوای سه‌گانه بیاموزید که تسامح در مبارزه با فساد، به نوعی همدستی با فاسدان و مفسدان است. اعتماد عمومی به دستگاه‌های دولتی و قضائی در گرو آن است که این دستگاه‌ها در برخورد با مجرم و متخلف قاطعیت و عدم تزلزل خود را نشان دهند."^۲

دادرسی آگاهانه و دقیق توسط قوه قضائیه در برخورد با مفاسد اقتصادی

یکی از بحث‌هایی که در برخورد با مفاسد اقتصادی در نظام جمهوری

^۱ - بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار نمایندگان مجلس شورای

اسلامی ۱۳۸۳/۳/۲۷.

^۲ - فرمان هشت ماده‌ای به سران قوا درباره مبارزه با مفاسد اقتصادی ۱۳۸۰/۲/۱۰.

اسلامی ایران مطرح است اطلاع دادرسی می‌باشد. اطلاع دادرسی به معنای طولانی شدن جریان رسیدگی به پرونده‌ها در مراجع قضایی است. ایجاد فاصله بین کیفر و عمل مجرمانه، اثر بازدارندگی مجازات را کاهش می‌دهد. البته لازم به ذکر است که اطلاع دادرسی تا حدودی منطقی و قانونی و عقلی و شرعی است؛ چرا که از مرحله اتهام و تحقیق به اثبات و تعقیب نیازمند زمانی طولانی می‌باشد و طبق اصل سی و هفتم قانون اساسی: "اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد". رهبر معظم انقلاب هم در این خصوص تذکراتی را داده‌اند مبنی بر اینکه به هیچ کس نباید اتهام زد تا زمانی که اتهام او در دادگاه اثبات شود. که این به معنای سلامت فردی و اجتماعی افراد است که بدون اثبات جرم در دادگاه صالح؛ اتهام پذیرفته شده نیست، و به هیچ کس نباید اتهامی را وارد نمود.

جوسازی و تبلیغات مسموم رسانه‌های (داخلی و خارجی) علیه

قوه قضائیه

منطقی می‌نماید که دستگاه قضا در جهت مبارزه با مفسدان اقتصادی در هر سطحی با آرامش و موازین شرعی و قانونی و عقلی به رسیدگی بپردازد و این آرامش جز با آرامش افکار عمومی داخلی صورت نمی‌گیرد. که این نکته نیز مورد تأکید صریح مقام معظم رهبری است؛ به گونه‌ای که ایشان در دیدار کارگزاران حج در تاریخ ۱۳۹۰/۰۷/۱۱ در خصوص اختلاس سه هزار میلیاردی بیان فرمودند: "خب، البته خبررسانی شد؛ مطبوعات، دیگران، کارهایی کردند، خبررسانی کردند، ایرادی ندارد؛ اما دیگر نباید قضیه را خیلی کش بدهند. بگذارید مسئولین کارشان را بکنند؛ عاقلانه، مدبرانه، قوی و با دقت قضایا را دنبال کنند. جنجال و هیاهو تا یک مقداری برای آگاهی‌ها لازم است؛ دیگر همین طور هی ادامه دادن - به خصوص که اگر بعضی‌ها هم

بخواهند در این بین استفاده‌های دیگری از این مسائل بکنند - هیچ مصلحت نیست. باید مراقبت بشود، البته مسئولین دنبال کنند. مردم هم بدانند که این چیزها دنبال می‌شود و متوقف نمی‌شود و ان شاء الله به توفیق الهی دست‌های خائن قطع خواهد شد.^۱ نکته دیگری که رهبر معظم انقلاب در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه، در ۱۳۹۱ در خصوص دستگاه‌های تبلیغاتی عنوان نمودند این است: "مسأله آبروی اشخاص بسیار مهم است. خیلی باید مراقب حفظ آبروی اشخاص بود. شریعت اسلامی عرض مؤمن را در ردیف جان او قرار داده. نباید قوه قضائیه، دستگاه‌ها، دادگاه‌ها و دستگاه‌های اداری قوه قضائیه، تحت تأثیر جوسازی تبلیغات رسانه‌ها قرار بگیرند. خب، رسانه‌ها انصافاً در این زمینه مشکلاتی دارند؛ به خصوص حالا که این پایگاه‌های رایانه‌ای راه افتاده، مشکلاتی وجود دارد؛ یعنی خیلی امور لازم‌الرعايه، رعایت نمی‌شود؛ حقیقتاً اینجور است؛ این جزو نواقص زندگی ماست، نواقص کار ماست. خب، این در جای خود علاج دیگری دارد؛ علاج مسأله شایعات و کارهایی که در مطبوعات و غیر مطبوعات انجام می‌گیرد، مقوله جداگانه‌ای است، اما قوه قضائیه نباید تحت تأثیر قرار بگیرد. اگر چنانچه همه مطبوعات، همه پایگاه‌های رایانه‌ای که فضا درست می‌کنند، جو درست می‌کنند، افکار عمومی می‌سازند، به یک سمتی هل دادند، قوه قضائیه، آن دادگاه خاص یا دادرایی که حالا مسئول پیگیری یک پرونده است، بایستی کار خودش را انجام بدهد؛ هیچ تحت‌تأثیر نباید قرار بگیرد. این نکته بسیار اساسی‌ای است. اسم آوردن از متهمین، قبل از اثبات جرم، یا اسم نیاوردن، اما جوری بیان کردن که مثل اسم آوردن است، اینها اشکال دارد، ایراد دارد؛ اینها ارتقاء قوه قضائیه و دستگاه قضای کشور را یقیناً دچار اختلال می‌کند؛ که حتماً بایستی

^۱ - بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارگزاران حج ۱۳۹۰/۰۷/۱۱.

مورد توجه قرار بگیرد.^۱

عملکرد موفق قوه قضائیه در سال‌های اخیر در برخورد با مفاسد اقتصادی

و اما قوه قضائیه در نظام جمهوری اسلامی ایران به عنوان قوه مستقل و تأثیرگذار در سال‌های اخیر، توفیقات مطلوبی در مبارزه با مفاسد اقتصادی در سطح خرد و کلان داشته است. این قوه به تبعیت از فرمان مقام معظم رهبری تحت تأثیر رسانه‌ها و هیاهوهای داخلی و خارجی در مبارزه با مفاسد اقتصادی قرار نگرفته است، و سعی این قوه بر آن است که با هر شخص حقیقی یا حقوقی اعم از خرد و کلان از مجرای قانونی و به دور از هیاهوهای سیاسی داخلی و خارجی رسیدگی کند. مهم‌ترین علل اطاله دادرسی در این قوه در بحث مبارزه با مفاسد اقتصادی در سطح کلان، بحث تحقیق و اثبات و تکمیل است؛ که این فرایند نیازمند زمانی طولانی و به دور از شتابزدگی می‌باشد که مورد نظر شرع مقدس اسلام و قانون است. قوه قضائیه طبق قانون اساسی قوه‌ای مستقل است. استقلال این قوه بدین معناست که این قوه تحت تبعیت هیچ رکن و ارکانی نیست و ملاحظات هیچ کسی را در نظر نخواهد گرفت و طبق فرموده حضرت امام خمینی^(ه) «احدی حق ندارد در کار قضاء دخالت نماید». همچنین طبق فرمان هشت ماده‌ای مقام معظم رهبری به سران قوا درباره مبارزه با مفاسد اقتصادی در تاریخ ۱۳۸۰/۲/۱۰ «هیچ کس نباید با انتساب خودش به مقامات، خود را از حساب‌کشی معاف نماید». همچنین لازم به ذکر این نکته است که دادستان کل کشور با صراحت تمام اعلام نمود که این قوه در مبارزه با مفاسد اقتصادی در سطح کلان گاه‌با فشارهای مواجه خواهد شد، ولی تحت تأثیر هیچ کدام از فشارها

^۱ - بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه، ۱۳۹۱/۰۴/۰۷.

قرار نگرفته است. که این عملکرد مورد تأیید حضرت امام و مقام معظم رهبری است؛ بنابراین می‌توان چنین جمع‌بندی نمود که عملکرد قوه قضائیه در بحث مبارزه با مفاسد اقتصادی در سطح کلان قابل دفاع بوده است. از سویی دیگر قوه قضائیه نیازمند این است که در مقابل تبلیغات رسانه‌های خارجی و رسانه‌های معاند داخلی، در برابر جوسازی‌ها و تبلیغات سوء علیه این قوه بسیار مهم، واکنش مطلوب نشان دهد؛ چرا که تبلیغات سوء رسانه‌های خارجی مبنی بر ناکارایی این قوه تأثیرات بسیار سوئی را برای جامعه و مردم به دنبال خواهد داشت. از علل موفقیت قوه قضائیه در برخورد با مفاسد اقتصادی در سطح کلان می‌توانیم به صورت تیتروار به موارد زیر اشاره کنیم:

- (۱) استقلال قوه قضائیه؛
- (۲) تحت تأثیر قرار نگرفتن از رسانه‌های داخلی و خارجی؛
- (۳) پرهیز از شتابزدگی؛
- (۴) استفاده از موازین شرعی و قانونی؛
- (۵) ملاحظات شخصیت‌ها را در مفاسد در نظر نگرفتن؛
- (۶) تحت تأثیر فشارهای داخلی و خارجی قرار نگرفتن؛
- (۷) با قاطعیت برخورد نمودن؛
- (۸) وجود عالمی فاضل، متدین، مجتهد، خوش فکر، انقلابی، آگاه به مسائل و شجاع در رأس این قوه.

خط تخریب اصلاح‌طلبان و فتنه‌گران علیه رئیس قوه قضائیه

رهبر معظم انقلاب در فرمان هشت ماده‌ای خود در مورد مبارزه با مفاسد اقتصادی؛ در بند یک از این فرمان عنوان نموده‌اند که "با آغاز مبارزه جدی با فساد اقتصادی و مالی، یقیناً زمزمه‌ها و به تدریج فریادها و نعره‌های مخالفت با آن بلند خواهد شد. این مخالفت‌ها عمدتاً از سوی کسانی خواهد

بود که از این اقدام بزرگ متضرر می‌شوند و طبیعی است بددلانی که با سعادت ملت و کشور مخالفند یا ساده‌دلانی که از القائات آنان تأثیر پذیرفته‌اند با آنان همصدا شوند. این مخالفت‌ها نباید در عزم راسخ شما تردید بیفکند." از بند یک فرمان بسیار مهم رهبری می‌توانیم بیان کنیم که یکی از دلایل بسیار مهم مخالفت‌ها با قوه قضائیه و عملکرد آن، برخورد جدی و بدون ملاحظه این قوه با اشخاص و مفسدان اقتصادی در هر رده و پست و انتسابی است؛ به گونه‌ای که معمولاً در هر برخوردی ممکن است افراد ناپاکی متضرر شوند و سعی بر این نمایند که عملکرد و نقاط مثبت این قوه را نادیده بگیرند. همانطوری که خطیب جمعه تهران (آیت‌الله خاتمی) عنوان نمودند که جنجال‌های اخیر علیه قوه قضائیه به دلیل موضع‌گیری آیت‌الله آملی لاریجانی درباره فتنه و فتنه‌گران و مقابله با مفساد اقتصادی است؛ بنابراین منطقی می‌نماید که حمله فتنه‌گران و مفسدان اقتصادی به قوه قضائیه باشد.

کتابنامه

۱. بیانات امام خمینی^(ره) در دیدار با اعضای شورای عالی قضایی ۱/۱۰/۱۳۶۳ صحیفه نور، ج ۱۹.
۲. علی بهادری جهرمی، مفهوم و جایگاه استقلال قوا در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، (پژوهش‌نامه حقوق اسلامی سال دوازدهم، شماره اول، بهار و تابستان، ۱۳۹۰).
۳. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۱۳۸/۳/۲۷.
۴. فرمان هشت ماده‌ای به سران قوا درباره مبارزه با مفساد اقتصادی ۱۳۸۰/۲/۱۰.
۵. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارگزاران حج ۱۳۹۰/۰۷/۱۱.
۶. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه، ۱۳۹۱/۰۴/۰۷.

اهداف سیاسی امنیتی پشت پرده آمارهای اقتصادی

نقش روزافزون آمار و اطلاعات به عنوان پیش‌نیاز همه تصمیم‌گیری‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها بر کسی پوشیده نیست. این نقش در عصر اطلاعات به قدری بدیهی است که نظام آماری کشورها و حجم و کیفیت بانک‌های اطلاعاتی آنها نه تنها یکی از مهم‌ترین شاخص‌های توسعه‌یافتگی کشورها به شمار می‌رود، بلکه متقابلاً نیز سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورها، بدون در اختیار داشتن آمار کافی، صحیح و دقیق و به هنگام، ممکن نیست. ارائه آمارهای صحیح و مبتنی بر روش‌های علمی از اهمیت به‌سزایی در توسعه پایدار کشور برخوردار است و نظر به اینکه مصرف‌کنندگان آمار در بسیاری از مواقع آمارها را از منابع خارجی می‌گیرند، این نهادها به خاطر یک‌سری اهداف سیاسی و امنیتی و سیاه‌نمایی از وضعیت داخل، بعضی مواقع این آمارها را دستکاری می‌کنند.



واژگان:

اقتصاد، ایران، آمار، سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری

مقدمه

دنایای امروز دنیای اطلاعات و آمار است و کسی برنده است که اطلاعات بیشتر و مربوطتری در اختیار داشته باشد. بی‌توجهی به این مهم می‌تواند منشأ مخاطراتی عمده در تصمیم‌گیری‌ها باشد. ضعف نظام اطلاعاتی در بیشتر موارد منجر به ضعف تصمیم‌گیری و در واقع ضعف در اداره امور می‌شود. در اغلب سازمان‌ها بخش عمده تصمیمات مدیران به نحوی درگیر با اطلاعات است. اهمیت مذکور از آمار و اطلاعات یک روی سکه است و یک روی دیگر آن بهره‌برداری سیاسی و بعضاً امنیتی از این آمارها است که این روی سکه بر ضد ایران پررنگ‌تر است. روند مواجهه نظام استکبار با انقلاب اسلامی ایران در طول ۳۰ سال گذشته شکل‌ها و صورت‌های گوناگونی داشته است. شبکه‌های ماهواره‌ای همیشه تحت‌تأثیر منابع پشتیبان خود سعی می‌کنند جریان افکار عمومی را به سمت دل‌خواه هدایت کنند. در این راستا، طی چند سال اخیر شاهد این مسأله بوده‌ایم که جنگ روانی با اتخاذ راهبرد سیاه‌نمایی بیش از هر زمان دیگری از سوی این شبکه‌ها به راه افتاده است. به ویژه که این سیاه‌نمایی‌ها بر مسائل اقتصادی و سیاسی ایران به گونه‌ای تمرکز یافته که در پس آن اهداف خاص روانشناسانه سیاسی به وضوح دیده می‌شود. نمونه بارز این موضوع را می‌توان در اخبارهایی مشاهده نمود که شبکه‌های خبری "بی‌بی‌سی" و "صدای آمریکا" در مورد مسائل اقتصادی ایران منتشر می‌کنند. از طرف دیگر نگاهی اینگونه به مسائل اقتصادی ایران، فقط در بحث خبری نیست، بلکه این نگاه شامل بحث‌های تحلیلی هم می‌شود. اهدافی که از این کار دنبال می‌کنند عبارتند از:

۱) ایجاد تشویش روانی در بین مخاطبان

افکار عمومی شهروندان یک جامعه در روند پیشرفت آن جامعه بسیار مهم خواهد بود. در همین راستا بدون تردید اولین چیزی که این شبکه‌ها مد نظر قرار داده‌اند ایجاد تشویش روانی در ذهن شهروندان جامعه ماست؛ یعنی به واقع آنها تلاش می‌کنند تا با ایجاد یأس و ناامیدی در بیننده او را به سمت نافرمانی اجتماعی سوق دهند و به نوعی میان او و بدنه حاکمیت شکاف ایجاد کنند. نکته حائز اهمیت در این راستا، پروسه چندوجهی و چندجانبه‌ای است که روی ذهن بیننده پیاده می‌شود؛ چرا که فرستادن سیگنال‌های مخرب، باعث ایجاد بحران‌های فکری می‌شود. برای درک بهتر این موضوع باید دقت کرد که تمام اخبار مربوط به اقتصاد ایران به صورت توده‌وار و شبانه‌روزی در بخش‌های مختلف از سوی این شبکه‌ها به طور دائم منتشر می‌شود و همین مسأله به تدریج نقش مؤثری در ایجاد بدبینی در بیننده ایرانی به جامعه خود خواهد داشت؛ در واقع تمام این پروسه را می‌توان در قالب تاکتیک رسانه‌ای "تکرار و فشار روانی" دانست. در این تاکتیک رسانه‌ای تلاش می‌شود که با پخش دائم اخبار سیاه و تکرار آن، فشارهای روانی تسلسلی بر ذهن بیننده ایجاد شود تا بالاخره ذهنش تسلیم شود و پیام را بپذیرد.

۲) ایجاد بی‌اعتمادی و بدبینی به حکومت

تمام این تاکتیک‌ها و فرآیندهای روانی-رسانه‌ای در راستای ایجاد تقابل شهروندان با حاکمیت انجام می‌شود؛ زیرا اولین گام بی‌اعتمادی و بدبینی به جامعه و حکومت، که این شبکه‌ها به دنبال آن هستند، پیروی نکردن شهروندان از قوانین اجتماعی و سیاسی است تا جامعه اسیر هرج و مرج شود و این همان چیزی است که دقیقاً دولت‌های غربی مد نظر دارند.

۳) انتساب مشکلات به رهبری

یکی دیگر از اهدافی که دشمنان در القای آمارهای کاذب با سیاه‌نمایی ارایه می‌کنند تلاش برای اعتبارزدایی از رهبر معظم انقلاب است. سرویس‌های اطلاعاتی صهیونیستی و غربی در جلسات بررسی شکست خود در فتنه این مسأله را دریافته‌اند که با حضور ولی فقیه، هیچ ناآرامی خاصی در ایران به وجود نخواهد آمد؛ بنابراین پروژه‌ای دو وجهی را برای اعتبارزدایی از رهبری طراحی کرده‌اند. انتساب همه مشکلات از قبیل گرانی و معضلات جزئی به رهبر انقلاب از جمله نقشه‌های دشمنان محسوب می‌شود. به همین دلیل به ویژه بعد از فتنه برای تقدس‌زدایی از رهبری، فیلم‌ها و خبرهای زیادی تولید کردند که به نوعی مسبب اینگونه نابسامانی‌ها را رهبری نشان دهند.

۴) ایجاد هیجان کاذب برای راه‌اندازی نافرمانی

دشمنان تلاش می‌کنند تا اینگونه القا کنند که اقتصاد ایران شرطی شده و به تصمیمات آنها وابسته است، هرگاه فشاری یا تحریمی از ناحیه آنها باشد آثار تخریبی هم در پی دارد. این سرویس‌ها در نظر دارند در زمان‌های حساس با ایجاد هیجان کاذب در عرصه اقتصادی دست به ایجاد بحران و یارکشی‌های خیابانی زده و جوی متشنج برای کشور ایجاد کنند. البته می‌توان قضیه گرانی ارز و مرغ در کشور را نیز برنامه‌ای برای سنجش این سناریو دانست. علاوه بر موارد مذکور ناکارآمدی نشان دادن سیستم مدیریت اجتماعی جمهوری اسلامی، تلاش برای ایجاد شکاف میان اقشار مختلف جامعه به ویژه نخبگان و مسئولان نظام و ترسیم چشم‌اندازی بسیار تیره از وضعیت کشور جزء اهداف کلی آنها است.

۵) بزرگ‌نمایی تحریم‌ها برای عقب‌نشینی سیاسی

یکی از این موارد که مانور زیادی روی آن می‌دهند موضوع تحریم‌ها است. شبکه "بی‌بی‌سی فارسی" از چند ماه پیش در این راستا شروع به ایجاد موج‌هایی کرده که در آنها سعی دارد تبعات تحریم را به صورت وحشتناکی به مخاطب ایرانی خود القا کند. به گونه‌ای که در تمام بخش‌های خبری خود، تیترهای سیاه را برای پوشش اخبار اقتصادی ایران انتخاب می‌کند؛ تیترهایی همچون: "آیا اقتصاد ایران در حال سقوط است؟"، "آیا تحریم‌ها اقتصاد ایران را به ورطه نابودی می‌کشاند؟"، "تورم ناشی از تحریم دامن ایران را گرفته است"، "ایران در احاطه بحران‌های اقتصادی" و "سرنوشت نامعلوم اقتصاد ایران" که از مهم‌ترین تیترهایی است که "بی‌بی‌سی" از آنها دائماً برای پوشش خبری اقتصاد ایران استفاده می‌کند. با نگاهی گذرا به این تیترها دقیقاً به این موضوع واقف می‌شویم که در همه آنها مسأله سیاه‌نمایی به عینه مشهود است. به نوعی که در تیترهای این‌چنینی اولاً سعی شده که ایران را در مقابل تحریم‌ها، شکننده نشان دهند و ثانیاً دائماً تلاش می‌شود تا مردم را از آینده بترساند. جالب اینجاست که این شبکه دائماً تلاش می‌کند تا آینده ایران را تیره و تاریک معرفی کند، در حالی که هیچ کدام از کارشناسان اصلاً مدارک قابل توجهی برای اثبات حرف‌های خود ارائه نمی‌کردند و تنها با زدن حرف‌های سیاه و بدون مدرک به دنبال هدف خاصی می‌گشتند.

۶) همراه‌سازی جریان‌های سیاسی داخلی

تنها نقطه مشخصه تمام سایت‌های سیاسی ضد انقلاب در سال‌های اخیر، دقیقاً تکیه بر همین سیاه‌نمایی‌ها در تشریح اوضاع اقتصادی است که هر بیننده‌ای با مراجعه ساده به سایت‌های طرفداران جبهه مخالفان به راحتی این مسأله را مشاهده می‌کند. در این بین سایت بنیاد باران که تعلق رسمی به اطلاع‌طلبان و شخص سیدمحمد خاتمی دارد در مطلبی، قیاس‌هایی درباره

میزان تورم در بخش‌های مختلف بیان کرده است. ارایه آمارهای عجیب از وضعیت اقتصادی، ساختن داستان بی‌اساس در مورد زندگی بد مردم، ارایه مقایسه‌های عجیب‌تر در مورد مسائل اقتصادی حال حاضر با گذشته یا با کشورهای توسعه‌یافته، آمارهای استقرایی بدون در نظر گرفتن جمیع جهات از نظر اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و دروغ‌پردازی از جمله مظاهر سیاه‌نمایی وضع اقتصادی برای بهره‌برداری‌های سیاسی این سایت‌هاست. به طور مثال سایت باران وابسته به بنیاد باران از همین ترفند استفاده کرده و در مطلبی، قیاس‌هایی درباره میزان تورم در بخش‌های مختلف بیان کرده است "افزایش قیمت‌های بالای ۱۰۰۰ درصدی را در کنار رشد ۳۴۵ درصدی درآمدهای نفتی دولت نهم و دهم به تماشا بنشینیم. این حال و روز ماست. روزگاری را که هر لیتر بنزین ۸۰ تومان بود و تازه از گرانی گله هم می‌کردیم". به گزارش باران: «یاد روزهایی که گازوئیل ۱۶ تومان بود بخیر، چه خبر از برق ۱۰ تومانی، امروز که هر کیلو وات ساعت برق (متوسط) ۱۳۰ تومان شده. دیگر کسی یادش نمی‌آید، روزهایی که گاز را به قیمت هر متر مکعب ۸ تومان مصرف می‌کرد، گاز را باید (به طور میانگین) امروز ۲۲۵ تومان با شیوه محاسبه پلکانی از دولت تحویل گرفت. یک روز در همین تهران می‌شد یک شانه تخم مرغ را هزار تومان خرید، امروز اگر به قیمت ۵ هزار تومان همان جنس گیر بیاید باید خوشحال بود. البته خوش‌حالیم که یارانه در جیب‌مان است و بخشی از این تفاوت قیمت را جبران می‌کند. اما آن بخش دیگر چه؟"

ملاحظات آماری

(الف) هم تناقض هم قرین به صحت

با اینکه آمارهای متناقض از سازمان‌های بین‌المللی به طور مثال از نرخ رشد اقتصادی ایران صادر می‌شود واحد اطلاعات اکونومیست نرخ رشد اقتصادی ایران را در سال ۸۸ میلادی حدود ۰/۵ درصد پیش‌بینی کرد. این

در حالی است که اکونومیست، یک ماه قبل پیش‌بینی خود را از نرخ رشد اقتصادی ایران در سال جاری میلادی ۱/۷ درصد اعلام کرده بود. ولی در همین زمان نرخ رشد اقتصاد ایران توسط صندوق بین‌المللی پول ۳/۲ درصد و بانک جهانی ۲/۵ درصد پیش‌بینی شد. با یک نگاه اجمالی مشخص می‌گردد در بین خود همین سازمان‌های به قولی علمی، تناقض‌های زیادی دیده می‌شود. یا در مورد صحت آمار از نظر همین منابع باید گفت، بر اساس گزارش صندوق بین‌المللی پول، رشد اقتصادی ایران در سال ۲۰۱۲ به منفی ۱.۹ درصد رسید. این رقم کمترین رشد اقتصادی کشور از سال ۱۹۸۸ بدین سو محسوب می‌شود. طی دو دهه اخیر، این سومین بار است که رشد اقتصادی ایران، منفی شده است. در سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ نیز ایران رشد اقتصادی منفی را تجربه کرده بود. البته رشد اقتصادی سال ۲۰۱۲ از دو سال مذکور هم کمتر است. گزارش‌های پیشین صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد آمارهای این نهاد از رشد اقتصادی ایران، اختلاف ناچیزی با آمار رسمی بانک مرکزی دارد؛ بنابراین، اعلام نرخ منفی برای رشد اقتصادی سال گذشته از سوی این نهاد را باید قرین به صحت دانست. اساساً هم صندوق بین‌المللی پول، بر مبنای آمارهای اعلامی بانک مرکزی و وزارت اقتصاد کشورهای عضو، آمارهای اقتصادی آنها را محاسبه و اعلام می‌کند که در مورد ایران هم جز این نیست. فقط به نظر می‌رسد مسئولان اقتصادی دولت، تمایل ندارند از عملکرد اقتصادی خود در داخل کشور، رونمایی کنند!

ب) توقف دو ساله در ارائه آمار به نهادهای بین‌المللی

پس از نزدیک دو سال توقف فعالیت‌های آماری و تحلیلی صندوق بین‌المللی پول از ایران - که به دلیل ارائه ندادن آمار و ارقام مربوط به اقتصاد خرد و کلان ایران از سوی بانک مرکزی و نهادهای مربوطه در دولت قبل رقم خورده بود - اکنون مقامات این صندوق اعلام کرده‌اند که در سال آینده، طرح

ارزیابی از اقتصاد ایران را در دستور کار خود دارند. مأموریت صندوق بین‌المللی پول عبارت است از تجزیه و تحلیل آثار تحریم‌های اقتصادی غرب بر اقتصاد ایران و همچنین ارائه یک گزارش تحلیلی از بخش‌های گوناگون اقتصادی و چشم‌انداز رشد اقتصادی کشور. اما صندوق اشاره کرده بود که به دلیل عدم دسترسی به اطلاعات و آمار اقتصادی که بانک مرکزی ایران باید در اختیار این صندوق قرار دهد، نمی‌توان تحلیل‌های دقیقی درباره اقتصاد ایران ارائه کرد. در همین رابطه، ولی‌الله سیف، رئیس کل بانک مرکزی کشور، ضمن تأیید وقفه در ارائه آمار به نهادهای بین‌المللی گفت: در انتشار و ارائه آمار مدتی وقفه‌هایی وجود داشته است، اما الان به دنبال شفاف‌سازی و ارائه آن هستیم. گفتنی است، صندوق بین‌المللی پول از سال ۲۰۱۱ به دلیل دسترسی نداشتن به آمار و ارقام اقتصادی ایران، هیچ گزارش تحلیلی و تفصیلی از اقتصاد کشور ارائه نکرده است.

ج) عدم پذیرش آمارهای اعلامی سازمان‌های رسمی در داخل

دکتر مهدی تقوی، استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی، ضمن رد آمارهای اعلان‌شده از وضعیت اقتصادی از سوی صندوق بین‌المللی پول با اینکه به نفع اقتصاد ایران تهیه شده بود گفت: آمار اعلام‌شده از سوی صندوق بین‌المللی پول مبنی بر افزایش تولید ناخالص داخلی غیر واقعی بوده و بر اساس ارائه اسناد غلط بانک مرکزی ایران تهیه شده است. دکتر مهدی تقوی در گفتگو با ایلنا، با تأکید بر اینکه امسال شاهد تشدید رکورد تورمی در کشور خواهیم بود، افزایش تولید ناخالص داخلی ایران بر اساس شاخص قدرت خرید را غیر واقعی و بر اساس آمارهای غلط ارائه‌شده بانک مرکزی به صندوق بین‌المللی پول دانست. تقوی، با بیان اینکه اگر شاخص قدرت خرید را در نظر بگیریم تولید ناخالص داخلی باید کاهش پیدا کند، تصریح کرد: این در حالی است که آمارهای اعلام‌شده از سوی بانک مرکزی اسمی بوده و

تورمزدایی شده است؛ به همین دلیل تولید ناخالص داخلی را دارای رشد نشان می‌دهد. به گفته تقوی در حال حاضر تولید به شدت کاهش یافته و نرخ رشد به تبع آن با افت فاحشی مواجه شده است؛ بنابراین اعلام افزایش تولید ناخالص داخلی یا بر اساس شاخص برابر قدرت غیرقابل توجیه است مگر آنکه آمارهای بانک مرکزی ارائه‌شده به صندوق بین‌المللی پول اسمی بوده و تورمزدایی شده است. صندوق بین‌المللی پول در جدیدترین برآورد خود از عملکرد اقتصادی خود از ۱۸۸ کشور جهان در سال ۲۰۱۱ اعلام کرده تولید ناخالص داخلی ایران بر اساس شاخص قدرت خرید به ۱ میلیون تریلیون دلار رسیده است. مهدی تقوی در این‌باره بیان داشت: این آمار صحت نداشته و غیر واقعی است و باید نسبت به عملکرد آن عملکرد سال ۲۰۱۱ را با سال ۲۰۱۰ مقایسه کرد.

در پایان این بخش باید گفت با وجود سیاه‌نمایی گسترده دشمنان در مسائل داخلی ایران، همه دشمنان در این زمینه وحدت نظر داشته و برنامه‌ای عجیب میان تمام آنها وجود دارد، به طوری که ارائه تصویری یأس‌آلود و اسفبار از وضعیت سیاسی و اجتماعی ایران با استفاده از برخی مشکلات اقتصادی در دستور کار دشمن قرار دارد. با این وضعیت جریان‌های سیاسی مراقب باشند در تور دشمن نیفتند و هر آماری را بدون پشتوانه نپذیرند و از آن طرف خیلی به آسانی برخی از آمارهای مستند که می‌تواند پایه تحلیلی و تصمیم‌گیری باشد رد نمایند و در هر صورت ملاحظات خاص همیشه مد نظر باشد.

بیانات مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

۱۳۹۳/۱/۱

این اقتصاد، عدالت محور است؛ یعنی تنها به شاخص‌های اقتصاد سرمایه‌داری - [مثل] رشد ملی، تولید ناخالص ملی - اکتفا نمی‌کند؛ بحث اینها نیست که بگوییم رشد ملی اینقدر زیاد شد، یا تولید ناخالص ملی اینقدر زیاد شد؛ که در شاخص‌های جهانی و در اقتصاد سرمایه‌داری مشاهده می‌کنید. در حالی که تولید ناخالص ملی یک کشوری خیلی هم بالا می‌رود، اما کسانی هم در آن کشور از گرسنگی می‌میرند! این را ما قبول نداریم. بنابراین شاخص عدالت - عدالت اقتصادی و عدالت اجتماعی در جامعه - یکی از شاخص‌های مهم در اقتصاد مقاومتی است، اما معنای آن این نیست که به شاخص‌های علمی موجود دنیا هم بی‌اعتنایی بشود؛ نخیر، به آن شاخص‌ها هم توجه می‌شود، اما بر محور «عدالت» هم کار می‌شود. عدالت در این بیان و در این برنامه به معنای تقسیم فقر نیست، بلکه به معنای تولید ثروت و ثروت ملی را افزایش دادن است.

اندیشه سیاسی شهید آیت‌الله دکتر بهشتی

علی مرادزاده

مقدمه

آیت‌الله سیدمحمد حسینی بهشتی در دوم آبان ۱۳۰۷ در خانواده‌ای روحانی در شهر اصفهان چشم به جهان گشود. شهید بهشتی در سن نوجوانی در سال ۱۳۲۱ برای تحصیل علوم دینی وارد حوزه علمیه صدر اصفهان شد و در سال ۱۳۲۵ برای ادامه تحصیل به شهر علم و اجتهاد قم مهاجرت کرد و از محضر اساتید بزرگی کسب فیض و معرفت نمود. در کنار تحصیل علوم و معارف اسلامی، تحصیلات کلاسیک خود در مقطع دکترای فلسفه در دانشکده الهیات دانشگاه تهران را نیز در سال ۱۳۳۸ به پایان رساند.

شهید بهشتی نقش رسالت خویش در تبلیغ اسلام را به خوبی شناخت و بدان عمل کرد، مبارزه با استکبار سلطه‌گر و نیز استبداد ستم‌شاهی، همواره مشی دائمی او بود، به گفتگوی میان ادیان آسمانی اهتمام ویژه داشت، ارتباط با جهان به‌ویژه مسلمانان جهان را دنبال می‌کرد، با سفر به آلمان و تغییر نام «مسجد ایرانیان» به «مرکز اسلامی هامبورگ»، در گسترش اسلام در اروپا تأثیر به‌سزایی بر جای گذاشت. در شکل‌گیری اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا و تشکیل گروه



اندیشه سیاسی اسلام

فارسی‌زبان، سنگ بنای ماندگاری از خود به یادگار گذاشتند. ایشان می‌گویند: «به واسطه آیات عظام خوانساری و میلانی به هامبورگ رفتم و در مدتی که آنجا بودم هسته اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان گروه فارسی‌زبان آنجا را به وجود آوردیم و مرکز اسلامی هامبورگ سامان گرفت. بیش از پنج سال آنجا بودم که در طی این پنج سال سفری به حج مشرف شدم، سفری به سوریه، لبنان و آمدم به ترکیه برای بازدید از فعالیت‌های اسلامی آنجا و تجدید عهد با دوستان و مخصوصاً برادر عزیزمان آقای صدر (امام موسی صدر) و امیدوارم هر کجا که هست مورد رحمت خداوند باشد و ان شاءالله به آغوش جامعه‌مان بازگردد و سفری هم به عراق آمدم و به خدمت امام رفتم در سال ۴۸، به هر حال کارهای آنجا سر و سامان گرفت و در سال ۱۳۴۹ به ایران آمدم».

آیت‌الله بهشتی بازوی توانمند انقلاب اسلامی و یار دیرین امام خمینی^(ره) و امید ملت ایران در شکل دادن به نظام نوین اسلامی بودند. ایشان با هوشمندی و تسلط علمی و اجرایی خویش در سه جایگاه اساسی به مجاهدت پرداخت. نخست از جایگاه نایب رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی و با تأکید بر تصویب اصل «ولایت فقیه» به عنوان یکی از بنیانی‌ترین اصول قانون اساسی، سپس از جایگاه دبیرکل حزب جمهوری اسلامی و با پایه‌گذاری راهبرد متفاوت حزب در کشور و در نهایت او که حکم ریاست دیوان عالی کشور را از بنیانگذار جمهوری اسلامی و ولی فقیه دریافت کرده بود نظام قضایی را پایه‌گذاری کردند. علاوه بر این، چهره ماندگار و قامت استوار و شخصیت نفوذناپذیر شهید بهشتی در مناظره و مبارزه بی‌امان و سازش‌ناپذیر با دشمنان انقلاب اسلامی چون منافقین، توده‌ای‌ها، فرقانی‌ها، لیبرال‌ها، ملی‌گراها، جنبش مسلمانان مبارز، سازمان فدائیان خلق و برخی عناصر مسلمان کج‌فهم و خشک‌مقدس به تثبیت نظام کمک کرد و کینه او را در دل دشمنان عمیق‌تر نمود تا به درجه رفیع شهادت رسید.

مبانی و ارکان اندیشه سیاسی شهید بهشتی

بدون تردید آیت‌الله بهشتی از اندیشمندان و متفکران ممتاز جهان اسلام به شمار می‌رود که به نوبه خود از هوشمندی و درایت و ذکاوت ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند. ایشان با تسلط بر مبانی و اصول و الزامات تفکر توحیدی و قرآنی در حد بسیار بالایی بر اندیشه‌ها و الگوهای سیاسی جهان کنونی نیز اشراف کامل داشتند. شهید بهشتی در حوزه دانش، بینش و روش، گوی سبقت را از دیگر متفکران مسلمان ربوده بود و اوج درخشش ایشان در چنین حوزه‌هایی را در مناظراتشان با سران جریان‌ها و گفتمان‌های سیاسی معارض و منتقد در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی به وضوح می‌توان دید. با وجود این، اندیشه سیاسی آن متفکر خداجوی بر مبانی و ارکان مهمی بنا شده بود که برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از:

(۱) حقانیت و هدفداری نظام خلقت: شهید بهشتی فرمودند، این جهان چون دارای هدف است، حق است و هدفی که این جهان را حق می‌کند، عمل انسان است نه خود انسان (حق و باطل، ص ۵۹).

(۲) منزلت، ماهیت و فطرت خداجوی انسان: انسان‌شناسی اسلامی و الهی در تفکر شهید بهشتی موج می‌زند. ایشان ماهیت انسان را از دو دیدگاه عقلانی و وحیانی مورد بررسی قرار می‌دهد و بر این باور است که انسان مخلوقی حق‌گرا و کمال‌جو است؛ یعنی این استعداد و قابلیت در او وجود دارد که در مدار حق قرار گیرد، ... فطرت و خمیرمایه سرشت انسان نه تنها با حق سر جنگ ندارد، بلکه با حق پیوندی اصیل دارد (همان، ص ۱۳۴).

(۳) عقلانیت و وحی: عقلانیت مورد نظر شهید بهشتی برخاسته از مبانی معرفت‌شناختی و اخلاق اسلامی است. در این سنت فکری دو گونه منبع شناخت مطرح است؛ یکی منابع شناخت یا سرچشمه انسانی صرف یعنی عقل و دل انسان، دوم وحی و الهام الهی. این دو منبع شناخت اساساً در تضاد و تزاخم با یکدیگر نیستند (علیخانی، اندیشه سیاسی متفکران

مسلمان، ج ۱۶، ص ۴۱۳). شهید بهشتی اتکای به وحی الهی را وجه تمایز عقلانیت دینی از عقلانیت غیر دینی در منبع شناخت معرفی می‌کند؛ انسان بریده از انبیا تنها به یک منبع آگاهی دسترسی دارد که همان تجربه و فکر اوست، ولی انسان پیوسته به انبیا به دو منبع دسترسی دارد، هم تجربه و فکر کردن خود، هم وحی پیامبران (شناخت اسلام، ص ۱۱۷).

۴) عدالت: شهید بهشتی معتقدند جامعه اسلامی باید از سطحی از عدالت برخوردار باشد که حق‌طلبی و حق‌جویی در آن رشد کند. هدایت و عدالت دو بعد حرکت انسان و جامعه انسانی است و این هر دو، ماهیت و هدف رسالت انبیای الهی است. جمهوری اسلامی ما، مادامی که موفق به ایجاد عدل اقتصادی و عدل سیاسی و اجتماعی نشود، این بعد از رسالت انبیا را تحقق نداده است. ما باید به سوی عدل اقتصادی و اجتماعی جلو برویم (علی‌خانی، پیشین، ص ۴۲۷). ایشان به آیه لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (حدید/۲۵) استناد می‌کند، و در تفسیر آن می‌گویند: قرآن، اسلام، پیامبر، کتاب، سنت و دین از دید این آیه کریمه قرآن، وسیله است. لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وسیله‌ای است که مردم با استفاده از این وسیله، قسط و عدل و داد را سر پا کنند. گویی قسط جایی افتاده، حال باید زیر بال آن را گرفت و بلندش کرد، سر پا نگهش داشت تا پرتو افکنی داشته باشد، تا مردم به عدل و داد پردازند (همان).

واقع‌بینی نسبت به انسان و جهان

شهید بهشتی همواره با بدبینی و خوش‌بینی مفرط مخالف بودند و شخصیت منطقی از او چهره‌ای مؤثر در تمامی فصول ساخته بود. ایشان تصریح می‌کند: «ما همیشه می‌گوییم نه بدبینی و نه خوش‌بینی، بلکه واقع‌بینی اسلام و جهان‌بینی اسلام نسبت به انسان دید واقع‌بینانه دارد. می‌گویند انسان موجودی است امشاج، آمیخته با حق سنگین پر زحمت انتخاب تا

آخرین لحظه زندگی، حق وقتی می‌آید به راه حق، و باز می‌گردد به راه کفر، با هم برای او راه انتخاب تا آنجا که بشود باز است» (حق و باطل، ص ۱۳۸). شهید بهشتی به نقد انسان‌شناسی غربی و شرقی نیز می‌پردازد و دیدگاه‌های لیبرالی و مارکسیستی را که ماهیت مادی و ابزاری دارند را بر نمی‌تابد، ایشان معتقد هستند که: «اساس بینش اسلام بر نفی دترمینیسیم اجتماعی و جبر تاریخی و ماتریالیسم تاریخی و باور اینکه این انسان به صورت فرد است که همیشه آزاد می‌ماند و هیچ‌گاه در گردونه تاریخ به صورت یک موجود متحرکی که تمام حرکتش را از تاریخ می‌گیرد، در نمی‌آید» (یادنامه شهید بهشتی، پیشین، ص ۱۷۳).

اعتقاد راسخ شهید بهشتی به اصل تحزب

شهید بهشتی شخصیتی جامع و همه‌جانبه داشتند. با وجود این، در فعالیت سیاسی و اجتماعی دارای فکری منظم و تشکیلاتی بودند و در سازماندهی نیروهای انقلاب و نظام‌سازی و تحزب بیش از هرکسی ایفای نقش کردند. فعالیت در هیأت‌های مؤتلفه اسلامی در سال ۱۳۴۲، پایه‌گذاری جامعه روحانیت مبارز در سال ۱۳۵۵ با همراهی شخصیت‌های برجسته دیگری نظیر آیت‌الله مطهری، مفتاح، امامی کاشانی و ... از جمله اقدامات سیاسی ایشان بود. عضویت و حضور مؤثر در شورای انقلاب، تأسیس حزب جمهوری اسلامی در ۲۹ بهمن ۱۳۵۷ با همراهی تعدادی از یاران امام و انقلاب از جمله حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، شهید باهنر و هاشمی رفسنجانی از دیگر اقدامات ایشان بود. پس از استعفای دولت موقت در سال ۱۳۵۸، مدتی به عنوان وزیر دادگستری و سپس، از سوی امام خمینی^(ع) به ریاست دیوان عالی کشور منصوب گردیدند. این امور در کارنامه درخشان او در حافظه تاریخی ملت ایران و تاریخ انقلاب اسلامی ماندگار خواهد ماند. در همه فعالیت‌ها و خدماتش به خدمت بی‌منت به مردم و انجام وظیفه و رسالت اسلامی و تعبد به ولایت فقیه باور داشت. جمله تاریخی او که «ما شیفتگان

خدمتیم نه تشنگان قدرت»، هنوز هم بی‌بدیل و کم‌نظیر جلوه می‌کند. شهید بهشتی چشم‌انداز و موضع رسمی حزب جمهوری اسلامی درباره رهبری و ولایت فقیه را نیز اینگونه تبیین نمودند که: «ما می‌گوییم جامعهٔ مکتبی جامعه‌ای است که براساس امامت و ولایت فقیهی با چنین شرایط، اداره شود. بنابراین، موضع حزب جمهوری اسلامی در رابطه با امامت و رهبری این است که امامت و رهبری از آن فقیه توانایی آگاه به زمان و عادل و با تقوا و شجاع است. و اگر می‌خواهد رسماً جامعه را اداره کند، باید مدیر و مدبر نیز باشد. این موضع ماست» (گفتارها، گفتگوها و نوشتارها، ۱۳۹۰، ص ۵۸).

شهید بهشتی و ولایت‌مداری

ایمان و باور به ولایت فقیه و التزام به تبعیت از ولی امر از جمله امتیازات شهید بهشتی به شمار می‌رود. تلاش ایشان در تبیین و ترویج اصل ولایت‌فقیه و دفاع از آن در برابر منتقدان و مخالفان و پاسخگویی به شبهات و ابهامات مطرح‌شده در این زمینه تأثیر زیادی در روشن‌گری و شفاف‌سازی فضای سیاسی جامعه بر جای گذاشت. پیگیری‌های مصرانه شهید بهشتی برای گنجاندن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی با استفاده از موقعیت نایب رئیسی مجلس خبرگان قانون اساسی و با کمک دیگر چهره‌های شاخص انقلاب و خط امام منجر به این شد که در ۲۱ شهریورماه ۱۳۵۸ و در پانزدهمین جلسه مجلس خبرگان قانون اساسی اصل ولایت فقیه به عنوان اصل پنجم قانون اساسی به تصویب رسید. تاریخ انقلاب و روند تحولات جمهوری اسلامی بهترین گواه بر ولایت‌مداری شهید بهشتی می‌باشند و بیانات و تعاریف بلند امام خمینی^(۵) در سوگ شهادت او گواه روشن دیگری بر این مدعاست.

شهید بهشتی از نامزدی ریاست‌جمهوری دوره اول انصراف دادند با این توجیه که امام خمینی^(۵) با کاندیداتوری روحانیون مخالف بودند. نظر امام این بود که در شرایط کنونی اگر یک روحانی تصدی پست ریاست‌جمهوری را بر عهده بگیرد، نظام را بیش از پیش به انحصارگرایی و «آخوندیسم» متهم

می‌سازند. از این رو شهید بهشتی به صلاحدید امام عمل کردند.

پایه‌گذاری نظام قضایی بر پایه اسلام و نظرات امام خمینی^(ه)

آیت الله بهشتی که از سوی امام خمینی^(ه) به ریاست دیوان عالی کشور برگزیده شده بود با تکیه بر اندیشه ناب اسلام و با الهام از قرآن کریم و سیره نظری و عملی پیشوایان معصوم^(ه) نظام قضایی نوینی پایه‌گذاری کردند و دستگاه قضایی کنونی میراث‌خوار آن مجاهدت‌ها و تلاش‌های خداپسندانه است. بر این اساس، احیای احکام اسلامی و اجرای آنها که در رژیم طاغوت از نظام قضایی کشور حذف شده بود، اینک در متن انقلاب و در ساختار نظام نهاده شده.

امامت در اندیشه سیاسی شهید بهشتی

محور و نقطه عزیمت اندیشه سیاسی شهید بهشتی مانند دیگر اندیشمندان شیعه به نظریه امامت و رابطه امامت و غیبت تعلق می‌گیرد. وی در گفتارهایی که درباره «خاتمیت و امامت» دارد به دو نقش «وحی‌رسانی» و «الگو بودن» پیامبر اسلام^(ص) تأکید می‌کند. الگو بودن در اندیشه بهشتی تعبیر دیگری از مفهوم امامت است. او با تکیه بر خاتمیت وحی از یک سوی، و ضرورت استمرار نقش الگویی پیامبر در جامعه از سوی دیگر، بین خاتمیت و امامت در اندیشه شیعه ملازمه‌ای می‌بیند و می‌گوید: «این دو مورد، مبنای امامت است. اینکه خاتمیت و امامت را در این بحث به هم مربوط کردم، چون این مبنای امامت است. به این معنا که وقتی ما گفتیم با آمدن پیغمبر اسلام^(ص) بساط پیغمبری تمام شد و دیگر نیازی به آمدن پیغمبر جدید نیست، از نظر بررسی واقعیت تاریخ زندگی بشر، به مقام پیغمبری و کتاب و میزان و آیات بینات احتیاج جدیدی نیست. اما به پیغمبر به عنوان امام، به عنوان رهبر با این دو خصلت برجسته - یکی آگاهی عمیق نسبت به اسلام و یکی آنکه زندگی‌اش مجسم‌کننده اسلام واقعی باشد - همواره احتیاج است. به اعتقاد شیعه، تأمین‌کنندگان این احتیاج بعد از پیغمبر چه کسانی هستند؟

امامانی که پیغمبر نیستند، وحی نمی‌گیرند، کتاب نمی‌آورند، اما از نظر علم به عمق اسلام، در ارتباط با سرچشمه وحی اند» (بهشتی، نبوت، گفتار سوم، صص ۳۸-۳۹).

شهید بهشتی، به اقتضای عقیده رایج اسلامی، به خاتمیت و اکمال دین اشاره می‌کند و آنگاه با اشاره به ضرورت استمرار رهبری در جامعه، از وجوب حضور امامان معصوم سخن می‌گوید و می‌افزاید: «ما همچنان به چنین امام و پیشوایی نیاز داریم. و این نیاز ادامه می‌یابد تا زمانی که بهره‌گیری از چنین رهبری از نظر خصلت‌های خاص اجتماعی، ممتنع و محال می‌شود. این برمی‌گردد به مسأله خاتم‌الائمه بودن و اینکه چطور در زمان امام عسکری، امامت در اختیار مردم پایان می‌یابد و تبدیل می‌شود به امام غایب و امام منتظر» (همان، ص ۳۹). این اشاره، تمام اندیشه شهید بهشتی در باب امامت و خاتمیت را نشان می‌دهد. تأکید او بر دو عنصر تعیین‌کننده، یعنی؛ علم مصون از خطا نسبت به شریعت؛ و نیز، خصلت الگو بودن امام است. ایشان با چنین تحلیلی است که به رابطه اجتهاد و رهبری در دوره غیبت تأکید می‌ورزد.

اجتهاد و رهبری در اندیشه سیاسی شهید بهشتی

در اندیشه آیت‌الله بهشتی، رابطه‌ای بین اجتهاد، مرجعیت و رهبری در دوره غیبت وجود دارد و یا باید چنین باشد. به نظر او، «شرط علم و آگاهی و شرط تقوا و عدالت در مرجعیتی که ما شیعه در عصر غیبت بدان معتقدیم، زیر بنایش این است که آن مقدار از اثری را که امام معصوم بعد از پیغمبر در مردم می‌گذارد، با غیبت امام یکسره از دست نرود و با ارتباط با عالم آگاه عادل با عمل، لااقل درصدی قابل ملاحظه، (هفتاد - هشتاد درصد) از این اثر محفوظ بماند» (همان، ص ۴۰). به نظر او، امام معصوم^(ع)، علاوه بر اینکه علم خالی از خطا به احکام الله دارد، زمامدار امت و رهبر سیاسی مردم نیز می‌باشد. و لاجرم اگر معصومی در دسترس نیست، لااقل باید «مالک اشتر» او

بوده و لیاقت کارگزاری و امیر بودن از جانب آن فرمانروای پنهان را... داشته باشد؛ «زمان، زمان غیبت است... به زمامداری کسی تن در بده که شرایط او در حدی باشد که اگر امام زمان حضور داشت او را به فرمانروایی می‌داشت».

بنابراین بین خاتمیت و امامت از دید شیعه و مسأله نیابت امام و مسائل مربوط به مرجعیت و زمامداری در عصر غیبت، پیوندی مستقیم هست و هر گاه این مسائل را از نقطه مبدأ تا نقطه منتهی در پیوند با یکدیگر مطالعه و بررسی کنیم، خیلی از نکات عملی مربوط به زندگی ما در زمان خودمان می‌تواند با اسلوب و ضابطه‌ای کاملاً قابل فهم روشن شود (همان، ص ۴۲). چنین می‌نماید که شهید بهشتی، همین دیدگاه را مبنای دفاع خود در تصویب اصل پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸) قرار داده است (داود فیرحی؛ فصلنامه سیاست، بهار ۱۳۹۱، صص ۱۳۵-۱۵۷).

شهید بهشتی و ولایت فقیه

اصل پنجم قانون اساسی ۱۳۵۸، چنانکه سیدحبيب هاشمی‌نژاد اشاره می‌کند، توسط آیت‌الله بهشتی تنظیم و نوشته شده است. وی در دفاع از این اصل، دفاعیه مفصلی دارد که به فرازهایی از آن اشاره می‌کنیم. این اصل هر چند با مباحث مقدماتی چندی همراه بود، اما در صحن علنی مجلس فقط یک مخالف و یک موافق در باره آن سخن گفتند. سخنران مخالف رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای از تبریز بود و شهید بهشتی نیز به عنوان موافق، توضیح نسبتاً مفصلی ارائه داده است (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج اول، جلسه ۱۵، صص ۳۷۶-۳۸۱).

اساس استدلال بهشتی این است که؛ یک جامعه و ملت مسلمان، «بدان چیزی نیاز دارد که متکی به معارف اسلامی باشد» و به همین دلیل است که کوشش شده است تا مبانی اسلامی را در قانون اساسی لحاظ نموده و این را بدان مبتنی نمایند. آرمان انقلاب ۵۷، علاوه بر استقلال و آزادی، ناظر به تأسیس جمهوری اسلامی است. ما فرضمان بر این است که اگر قرار است که

نظام آینده ما جمهوری اسلامی باشد، در این صورت باید این نظام، رهبری و مرکز ثقل اداره‌اش بر دوش کسی یا کسانی باشد که چه از نظر آگاهی به اسلام و چه التزام و مقید بودن به وظایف یک مسلمان، در تمام وظایف فردی، سیاسی، خانوادگی، اجتماعی الگو و نمونه باشد.

دیدگاه شهید بهشتی تصریح می‌کند جامعه‌ها و نظام‌های اجتماعی در جهان دوگونه هستند:

یکی جامعه‌ها و نظام‌های اجتماعی دموکراتیک یا لیبرال که فقط بر یک اصل متکی هستند و آن آرا مردم بدون هیچ قید و شرط است و دوم جامعه‌های ایدئولوژیک یا مکتبی هستند. یعنی جوامعی که مردم آن‌ها قبل از هر چیز مکتبی را انتخاب کرده‌اند و به محض این که مکتبشان را انتخاب کردند، در حقیقت اعلام کردند که از این به بعد باید همه چیز ما در چارچوب این مکتب باشد. انتخاب مکتب آزادانه صورت گرفته و با آزادی کامل، مرام و مکتب را انتخاب کرده‌اند، ولی با انتخاب اولشان، انتخاب‌های بعدی را در چارچوب مکتب محدود کرده‌اند و جمهوری اسلامی یک نظام مکتبی است؛ بنابراین فرق دارد با جمهوری دموکراتیک.

ایشان ضرورت اصل پنج و نهاد ولایت فقیه را بر مبنای چنین تحلیلی از ماهیت جوامع ایدئولوژیک یا مکتبی توضیح می‌دهد و می‌افزاید: «آنچه ما اینجا در رابطه با اسلام از اول تا حالا آوردیم و بعد هم هر جا لازم باشد می‌آوریم، همان چیزی است که هر جامعه مکتبی در دنیا ناچار است رعایت کند، چه، قانونش باید بر پایه و در چارچوب مکتب باشد و نمی‌تواند آن را بر آرای عمومی بدون هیچ قید و بند واگذار کند... مسأله، مسأله مکتب است، مسأله، مسأله اسلام است، مسأله، مسأله تقید فکری و عملی به اسلام است و السلام» (همان).

وجوب تحکیم پایه‌های نظام اسلامی

فعالیت‌ها و اقدام‌های سرنوشت‌ساز آیت الله بهشتی در شورای انقلاب و مسئولیت‌های دیگرش حکایت از تلاش ایشان در برپایی یک انقلاب کاملاً

دینی داشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هجوم مکتب‌های مختلف فکری به شدت نظام نوپای اسلامی را تهدید می‌کرد و در این زمینه نیز نقش شهید بهشتی به منزله یک متفکر، بسیار چشم‌گیر و برجسته بود، به گونه‌ای که پس از امام خمینی^(۵) و شهادت زودهنگام شهید مطهری، مسئولیت مهم دفاع از اندیشه‌های اسلام و تحکیم پایه‌های فکری نظام بر عهده شهید بهشتی بود. در نگاه و بیان شهید بهشتی پیروزی انقلاب اسلامی و حفظ نظام جمهوری اسلامی اولویت اول نیروهای انقلاب و تکلیف دینی و انقلابی و ملی همگان است و خود نیز در این راه پیشگام و پیشرو بودند.

اقدامات شهید بهشتی چون تشکیل حزب جمهوری اسلامی با هدف مبارزه سیاسی با تحرکات گروه‌های سیاسی معارض، اقدامات زیربنایی او در قوه قضائیه، انسجام‌بخشی به مدیریت اسلامی کشور و مبارزه با لیبرال‌ها و نیروهای التقاطی در تدوین قانون اساسی، همگی در بخش دفاع از دستاوردهای انقلاب تحسین‌برانگیز بود و فتنه‌انگیزی گروه‌های سیاسی و تحریکات شدید گروه‌های قومگرا در مناطق قومی که با هدایت سفارت آمریکا در جهت مخالفت با نظام اسلامی سامان داده شده بود، شهید بهشتی و یارانش را در خط اول مبارزه با این جریان‌های داخلی، منسجم کرد. در شرایط بسیار حساس و خطرناک جنگ تحمیلی نیز که پای دولت مداخله‌گر بعث عراق و دولت‌های عربی حامی او به ایران کشانده شد، شهید بهشتی مانند کوهی مقاوم در جبهه و پشت جبهه حضور داشت که حضرت امام^(۶) نیز وی را یک ملت برای ملت ما خواندند؛ چرا که شهید بهشتی رسالت یک ملت را انجام می‌داد.

آزادی در اندیشه سیاسی شهید بهشتی

بر اساس آنچه در آثار شهید بهشتی بر می‌آید، تمام فعالیت‌ها و اقدام‌های انسان در صورتی که در راه تعالی و پیشرفت انسان بما هو انسان باشد، امری عبادی تلقی می‌شود و در این راستا، مسائل سیاسی که آزادی‌های اجتماعی

نیز جزو مسائل سیاسی محسوب می‌شود، امری عبادی به شمار می‌آورد. ایشان سیاست را عبادت می‌داند و آن را به عنوان وظیفه سیاسی برای خود و هر فرد مسلمان تلقی می‌کند. البته تأکید می‌نماید که ایفای وظیفه سیاسی غیر از سیاست‌بازی است: «سیاست عبادت است... ایفای وظیفه سیاسی غیر از سیاست‌بازی است. سیاست‌بازی یعنی خودپرستی یعنی مقام‌پرستی، یعنی سودپرستی، یعنی فدا کردن مصالح جامعه در راه مسائل شخصی، یعنی دروغ‌زنی و دروغ‌گویی» (سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت‌الله شهید بهشتی، ج ۱، ص ۷۷-۷۶).

انسان در پرتو آزادی است که می‌تواند به راه خیر و فضیلت در آید یا آزادانه به راه زشتی، شر و پستی و ناپاکی فروغلتد. شهید بهشتی به عناصر چهارگونه پویش، خودآگاهی، انتخابگر و خودساز (همان، ج ۳، ص ۱۷۸) معتقد است که آزادی انسان، آزمون بزرگی است که انسان می‌تواند راه را از چاه تشخیص دهد و سرانجام از آزادی در راه نجات، خودسازی خود و جامعه سود جوید.

وی با استناد به آیه شریفه «انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفوراً» (سوره دهر/ ۱۲) استدلال می‌کند که «انسان پویش آزادی خود را در جهتی که خود انتخاب کرده و اختیار می‌نماید، هدایت می‌کند و بر اساس همان جهت رشد می‌کند. البته ممکن است رشد خود را در راه ترقی و کمال‌خواهی و یا اینکه در راه ناسپاسی و گمراهی دنبال نماید» (سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت‌الله دکتر بهشتی).

نگاه شهید بهشتی بر این اصل تکیه دارد که، اساس زندگی انسانی بر محور آزادی استوار است و بشر با آزادی راه خود را پیدا نماید. شهید بهشتی اذعان دارد که هر چند اصل بر عدم محدودیت آزادی انسان است، ولی برخی از محدودیت‌ها در جوامع انسانی وجود دارد که اگر رعایت نشود به آزادی واقعی انسان و یا به دیگران لطمه می‌زند. بدین جهت محدودیت‌ها برای آزادی انسان در تمام جوامع در نظر گرفته می‌شود. شهید بهشتی در مناظره

تلویزیونی خود که با کیانوری و فتاپور از سران حزب توده و فدائیان خلق در تاریخ ۶۰/۳/۱ داشتند، عصاره جهان‌بینی اسلامی که در حقیقت دیدگاه خود وی نیز می‌باشد، درباره آزادی چنین بیان می‌کند: «اسلام، آزادی انسان را به عنوان نقطه قوت آفرینش انسان می‌شناسد و انسان، گوهر تابناک هستی است، بدان جهت که آزاد و آگاه آفریده شده است.

اسلام برای انسان آزاد و آگاه، زمینه و توان شکوفایی و خودانگیختگی و پیدا کردن راه را به حد فراوان قائل است و انسان را دعوت می‌کند تا نخست در پرتو فروزان پیامبر باطن، یعنی عقل و خرد حرکت کند و عقل و خرد راهبر انسان است، ولی انسان به کمک همین اندیشه تحلیل‌گر و خرد روشنگر، یک سرچشمه بزرگ و رفیع و شخصیتی پر ارج و آگاهی دیگر، یعنی وحی خدا و نبوت انبیا و کتاب ... و سنت پیامبران را می‌شناسد. پس دیگر انسان، تنها انسان عقل نیست که انسان وحی نیز هست. نتیجه اینکه اسلام، آزادی‌های فردی و محدودیت‌های اجتماعی نیز دارد، انسان آزاد است، اما در چارچوب حدود ... و در چارچوب احکام الهی» (همان، ج ۲، ص ۴۱۵).

شهید بهشتی در عین اینکه محدودیت‌های دینی را برای انسان قائل است ولی در عین حال بر این باور تأکید دارد که در لسان قرآن و آموزه‌های اسلامی، اولاً هیچ انسانی محکوم به هیچ جبر اجتماعی نیست، ثانیاً کیفیت و روابط و مناسبات اجتماعی و اقتصادی و... انسان از روی انتخاب آگاهانه می‌باشد (همان، ج ۳، ص ۱۸۱).

دیدگاه‌های شهید بهشتی را درباره آزادی‌های اجتماعی و رفتار در موارد زیر می‌توان خلاصه کرد (سخنرانی‌های شهید بهشتی، ج ۳، در ص ۴۲۵-۴۱۰):

الف) اسلام، آزادی انسان را در ارتباط با خلقت و آفرینش وی ارج می‌نهد.

ب) اسلام، انسان آزاد را دعوت می‌کند تا نخست در پرتو نور فراوان پیامبر باطن، یعنی عقل و خرد حرکت کند و عقل و خرد راهبر انسان است.

ج) انسان به کمک اندیشه تحلیل‌گر و با استفاده از عقل یک سرچشمه بزرگ و رفیع، یعنی وحی خدا و نبوت انبیاء را می‌شناسد و این انسان پس از شناخت، دیگر عقل محض نیست، تجلی وحی نیز به خود گرفته است.

د) در نگاه یک انسان مسلمان و وحی‌مدار، همه قوانین و مقررات از زیربنای وحی با محاسبه و تنظیم و تفصیل عقل ناشی می‌شود.

ه) با توجه به بند فوق آزادی‌های فردی در اسلام، محدودیت به خود می‌گیرد و این محدودیت در چارچوب حدود الهی و قوانین کتاب و سنت قرار می‌گیرد.

و) شناسایی حدود الهی مسئولیت خطیری است که در آموزه‌های اسلامی بر عهده عالمان دین با ویژگی شجاعت، عدالت، مدیریت و آگاهی به زمان گذارده شده است.

در این راستا شهید بهشتی قائل به تحزب و سازماندهی امور اجتماعی و انجام کارهای تشکیلاتی بود. آزادی افراد در قالب گروه‌ها و تشکیلات باید ناشی از حرکت کمال‌جویی انسان باشد نه گروه‌گرایی او.

جریان‌شناسی سیاسی در بیان شهید بهشتی

شهید بهشتی که خود در کانون جریان‌سازی بودند، در عین حال همواره در تعامل با جریان‌های سازگار با انقلاب اسلامی قرار داشتند و از طریق مناظره و گفتگو و رقابت‌های سیاسی و تشکیلاتی به رقابت با جریان‌ها و گروه‌های ناسازگار با انقلاب اسلامی نیز بر می‌خاستند. ایشان درباره جریان‌ها و گروه‌هایی که اوایل انقلاب اسلامی پدیدار شده بودند، به شش نوع جمعیت و گروه باور داشتند:

۱) گروه‌هایی که معتقد به اسلام، انقلاب و ولایت فقیه‌اند و اینها در جمهوری اسلامی آزادند و می‌توانند در جامعه فعالیت داشته باشند.

۲) گروه‌هایی که اسلام را به عنوان مکتب می‌پذیرند، ولی در فکرشان بویی از التقاط است، با جمهوری اسلامی سر جنگ و دعوا ندارند، اینها هم

آزادند.

۳) ملی‌گرایان که جمهوری اسلامی را قبول ندارند ولی مخالف آن هم نیستند، خواستار جمهوری دموکراتیک هستند، به شرط عدم مخالفت با جمهوری اسلامی در کشور آزادند.

۴) گروه‌هایی که ایدئولوژی ضد اسلام دارند و در صدد مبارزه فرهنگی با جمهوری اسلامی هستند، نه سیاسی و درگیری توطئه‌آمیز با جمهوری اسلامی ندارند. اینان در چارچوب خاصی می‌توانند آزاد باشند و آن اینکه دیگران را فریب ندهند.

۵) گروه‌هایی که ضد جمهوری اسلامی هستند، ولی قیام مسلحانه ندارند. این گروه‌ها تحت کنترل هستند که خطری از جانب آنها متوجه جامعه و مردم نشود.

۶- گروه‌هایی که در برابر جمهوری اسلامی ایستاده‌اند، قیام مسلحانه دارند و اینان در هر شکل و هر لباسی که باشند، محکومند (علی قائی، نگاهی به زندگی و گزیده افکار شهید بهشتی، ص ۹۸-۹۷).

شهید بهشتی تأکید می‌کند: «در تعالیم اسلام آمده و در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز تأکید شده است که باید نظام اجتماعی، آزادی‌های لازم را برای یک یک شهروندان جمهوری اسلامی تا حد اکثر ممکن داشته باشد، از جمله آزادی احزاب، گروه‌ها و نشریات و آزادی قلم و بیان. تنها مرزی که برای این آزادی‌ها وجود دارد، این است که باید به اصول اسلامی ضربه نزنند، باید به سلامت محیط اجتماعی از نظر عفت و اخلاق ضربه نزنند» (سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها، شهید بهشتی، ج ۱، ص ۷۸).

نتیجه‌گیری

زندگی سیاسی شهید بهشتی همواره با فرازها و نشیب‌های فراوانی در دوران قبل و بعد از انقلاب اسلامی مواجه بوده است. آنچه در تمام این دوران برجسته و درخشان است شور و نشاط و انگیزه سرشار دینی و انقلابی و

توانمندی بی‌بدیل ایشان در کارهای تشکیلاتی و گروهی است. دغدغه الهی و اسلامی شهید بهشتی از یک‌سو و دلسوزی ایشان برای ملت و کشور از سوی دیگر شخصیتی ممتاز از وی ساخته بود. او به تمام معنا ذوب در اسلام و ولایت شد و حیات خویش را وقف خدمت نمود. سرانجام در حین انجام وظیفه بود که در شامگاه ۷ تیر سال ۱۳۶۰ در حین سخنرانی در تالار حزب جمهوری اسلامی بر اثر انفجار ساختمان حزب توسط منافقین به همراه کاروان ۷۲ نفره خود به خیل عظیم شهدای کربلا پیوست و نام و یاد خویش را در تاریخ اسلام و انقلاب اسلامی و حافظه ملت ایران جاودانه ساخت. یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.

کتابنامه

- (۱) قرآن کریم.
- (۲) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- (۳) فیرحی، داود، رهبری و حکومت در اندیشه شهید بهشتی، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۲، شماره ۱، بهار ۱۳۹۱.
- (۴) صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴) ج اول، جلسه ۱۵، ص ۳۷۶.
- (۵) شهید بهشتی، نبوت، گفتار سوم، (تنظیم اولیه)، صص ۳۸-۳۹.
- (۶) سیدمحمد حسینی بهشتی، ولایت، رهبری، روحانیت، تهران، بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت الله دکتر بهشتی، ۱۳۹۰، ص ۱۹.
- (۷) شهید بهشتی، حزب جمهوری اسلامی؛ گفتارها، گفتگوها، نوشتارها، تهران: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت الله دکتر بهشتی، ۱۳۹۰.
- (۸) یک دوره سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت الله شهید دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- (۹) علی قائمی، نگاهی به زندگی و گزیده افکار شهید بهشتی، قم: شفق، بی‌تا، ص ۹۸-۹۷.
- (۱۰) شهید بهشتی، حق و باطل.
- (۱۱) شهید بهشتی، شناخت اسلام.
- (۱۲) علیخانی، اندیشه سیاسی متفکران مسلمان، ج ۱۶.

تقوای سیاسی

تقوا از کلیدواژه‌های فرهنگ اسلامی است و از پرکاربردترین کلمات در قرآن کریم و روایات به شمار می‌آید. این کلمه از ماده "وقی" به معنای حفظ، صیانت و نگهداری است.

استاد شهید مطهری می‌نویسد: «ترجمه صحیح کلمه تقوا "خود نگهداری" است که همان ضبط نفس است و متقین یعنی "خود نگهداران" ... تقوا در عرف شرع یعنی نگهداری نفس از آنچه انسان را به گناه می‌کشاند به اینکه ممنوعات و محرمات را ترک کند».

معنا و حقیقت تقوا در بیان استاد مطهری چنین است:

«انسان اگر بخواهد در زندگی اصولی داشته باشد و از آن اصول پیروی کند، خواه آنکه آن اصول از دین و مذهب گرفته شده باشد و یا از منبع دیگری، ناچار باید یک خط‌مشی معینی داشته باشد، هرج و مرج بر کارهایش حکم‌فرما نباشد. لازمه خط‌مشی معین داشتن و اهل مسلک و مرام و عقیده بودن این است که به سوی یک هدف و یک جهت، حرکت کند و از اموری که با هوا و هوس‌های آنی او موافق است، اما با هدف او و اصولی که



اتخاذ کرده منافات دارد خود را "نگهداری" کند؛ بنابراین تقوا به معنای عام کلمه لازمه زندگی هر فردی است که می‌خواهد انسان باشد و تحت فرمان عقل زندگی کند و از اصول معینی پیروی نماید».

نقش تقوا در حوزه سیاست

توجه به فواید و آثار فراوان تقوا روشن می‌کند که تقوا تا چه اندازه در حوزه سیاسی می‌تواند تأثیرگذار و مفید باشد؛ زیرا بسیاری از مشکلات جوامع بشری به سبب آن است که مسئولان و رهبران اجتماعی و سیاسی دارای تقوا نیستند. تقوا به عنوان عامل مدیریت، قانون‌مداری، مهار و کنترل درونی، وجدان بیدار انسانی، تشویق‌کننده به نیکوکاری و منش و خوی سالم و اخلاقی و ترغیب‌کننده به سوی هنجارها و بسیاری از امور و مسایل دیگر، مهم‌ترین عامل در حوزه سیاسی است که می‌بایست مورد توجه قرار گیرد.

اگر در جامعه‌ای، تقوای سیاسی رعایت شود، مردم جامعه نیز، تقوای اجتماعی را در پیش می‌گیرند و جامعه به سوی امنیت و آرامش سوق داده می‌شود.

خداوند، آرامش و آسایش را نتیجه طبیعی تقوا بر شمرده است؛ بنابراین به طور طبیعی اگر کسی در دنیا در پی امنیت و آسایش است می‌بایست تقوا را مراعات کند؛ زیرا بهره‌مندی جوامع بشری از توسعه و برکات فراوان و گوناگون آسمانی و زمینی و نیز مادی و معنوی را در گرو تقوای جوامع بر می‌شمارد و آن را برابند طبیعی تقوا معرفی می‌کند. این مطلب در آیه ۹۶ سوره اعراف به خوبی بیان شده است:

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»

و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات

آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم، ولی (آنها حق را) تکذیب کردند؛ ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم».

در مقابل، در هر جامعه‌ای که تقوای سیاسی و اجتماعی مانند پرهیز از ظلم و تجاوزگری به حقوق دیگران، دامن زدن به قانون‌گریزی و تقویت نابهنجاری‌ها و ترک امر به معروف و نهی از منکر مراعات نشود، آن جامعه نمی‌تواند رنگ آسایش و آرامش را به خود ببیند و هرج‌ومرج، همه ارکان آن را در بر می‌گیرد.

مقام معظم رهبری در بیانی پیرامون تقوا و ابعاد مختلف آن فرموده‌اند:

«پایه همه خیرات در جامعه، تقواست. تقوای فردی؛ یعنی هر کس بین خود و خدا سعی کند از جاده صلاح و حق تخطی نکند و پا را کج نگذارد.

تقوای سیاسی؛ یعنی هر کس که در کار سیاست است، سعی کند با مسائل سیاسی صادقانه و دردمندانه و از روی دلسوزی برخورد کند. سیاست به معنای پشت‌هم‌اندازی و فریب و دروغ گفتن به افکار عمومی مردم، مطلوب اسلام نیست. سیاست یعنی اداره درست جامعه؛ این جزو دین است. تقوای سیاسی، یعنی انسان در میدان سیاست، صادقانه عمل کند.

تقوای اقتصادی؛ یعنی اگر هر کس برای گذران زندگی و ضمناً آباد کردن محیط خود مجبور است تلاش اقتصادی داشته باشد، راه درست را انتخاب کند. غصب کردن، حرام‌خوری، دست‌اندازی به مال دیگران - به خصوص به اموال عمومی - از دست‌آورد عمومی مردم به نفع جیب خود استفاده کردن و احیاناً زرنگی‌هایی که علی‌الظاهر در چارچوب قانون هم می‌گنجد، اما خود انسان می‌داند که باطن آن چقدر فاسد و تباه است، اینها خلاف تقوای اقتصادی است.

تقوای اجتماعی؛ یعنی برخورد با مردم در محیط‌های مختلف - چه محیط کسب، چه محیط معاشرت، چه محیط خانواده، چه محیط مدرسه و

دانشگاه، چه محیط اداری - همراه با انصاف و خداترسی و امانت و صداقت باشد. اگر این نمونه‌ها در جامعه تحقق پیدا کند و عملی شود، اکثر مشکلات مادی و معنوی مردم بر طرف خواهد شد. تقوا و پرهیزکاری، یعنی گستره وسیع عمل‌های خوب، اقدام‌های خوب، فعل‌های خوب و ترک‌های خوب» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه - ۱۳۸۱/۰۱/۱۶).

همچنین مقام معظم رهبری بر ضرورت تقوای دینی و سیاسی مسئولان تأکید فرموده‌اند:

«در دموکراسی‌های غربی، صلاحیت‌های خاصی مورد نظر است که عمدتاً در این صلاحیت‌ها، وابستگی‌های حزبی رعایت می‌شود.... در نظام جمهوری اسلامی غیر از دانایی و کفایت سیاسی، کفایت اخلاقی و اعتقادی هم لازم است. افرادی نگویند که اخلاق و عقیده مسأله شخصی انسان‌هاست. بله، اخلاق و عقیده مسأله شخصی انسان‌هاست، اما نه برای مسئول. من اگر در جایگاه مسئولیت قرار گرفتم و اخلاق زشتی داشتم؛ فهم بدی از مسائل جامعه داشتم و معتقد بودم که باید جیب خودم را پر کنم، نمی‌توانم به مردم بگویم این عقیده و اخلاق شخصی من است و اخلاق و عقیده ربطی به کسی ندارد! برای یک مسئول عقیده و اخلاق مسأله شخصی نیست؛ مسأله‌ای اجتماعی و عمومی است؛ حاکم شدن بر سرنوشت مردم است.

آن کسی که به مجلس می‌رود، یا به هر مسئولیت دیگری در نظام جمهوری اسلامی می‌رسد، اگر فاسد، بیگانه‌پرست و در خدمت منافع طبقات برخوردار جامعه بود، دیگر نمی‌تواند نقشی را که ملت و طبقات محروم می‌خواهند، ایفا کند. اگر آن شخص، انسان معامله‌گر، رشوه و توصیه‌پذیر و مرعوبی بود؛ در مقابل تشر تبلیغات و سیاست‌های خارجی جا زد، دیگر نمی‌تواند مورد اعتماد مردم قرار گیرد و برود آنجا بنشیند و تکلیف ملک و ملت را معین کند. این شخص غیر از کفایت ذاتی و دانایی ذاتی، به شجاعت

اخلاقی، تقوای دینی و سیاسی و عقیده درست هم احتیاج دارد» (بیانات در دیدار مردم قزوین - ۱۳۸۲/۰۹/۲۵).

برخی از شاخص‌های تقوای سیاسی

در تقوای سیاسی روابط و معادلات سیاسی تنها برای کسب رضایت الهی انجام می‌پذیرد، تأیید و یا تکذیب بر اساس تقوا و تکلیف الهی است نه مسائل شخصی و حزب و گروه.

در تقوای سیاسی، افراد در طلب و کسب قدرت و جاه نمی‌کوشند، بلکه برای رسیدن به اهداف خود از ابزار و وسایل صحیح و درست بهره می‌برند. برای کسب موقعیت و موفقیت‌های خود بر سر سفره مرفهان بی‌درد نمی‌نشینند.

در برخورد با غنی و فقیر، با افراد آشنا و ناآشنا، با کسانی که دارای پست و مقام و جایگاهی هستند و کسانی که محروم از نام و نان می‌باشند یکسان و در چارچوب و ضوابط دین و قانون عمل می‌نماید؛ در تقوای سیاسی، سیاست‌بازی و عوام‌فریبی جایگاهی ندارد.

رهبر فرزانه انقلاب در این زمینه تأکید دارند:

«اگر تقوا به صورت ملکه درون، در خواص و مسئولین و کاندیدها متبلور شود، نتایج زیادی را برای ایشان و کشور در پی خواهد داشت. یکی از مهم‌ترین نتایج تقوا، به دست آوردن بصیرت و قوت شناخت است که خود در جایگاه‌های مختلف و حساس، کارآمد خواهد بود. به عنوان مثال؛ بصیرت، قدرت و قوت دشمن‌شناسی به انسان می‌دهد و او و مردمی که به دنبال او می‌باشند را در مواقع حساس، جهت شناخت دشمن کمک می‌رساند (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری - ۱۳۸۸/۱۲/۰۶).

کتابنامه

- (۱) پایگاه اینترنتی مقام معظم رهبری.
- (۲) ده‌گفتار - استاد شهید مرتضی مطهری.
- (۳) شاخصه‌های تقوای سیاسی - مهدی کشاورزبان.
- (۴) <http://maarefquran.org> تقوای سیاسی در تحلیل قرآن - باقر شریف‌زاده.



« پاسخ به سؤالات »

« سؤال های اقتصادی »

۱- دلایل سقوط شاخص بورس در هفته های اخیر

چیست؟

شاخص بورس با افت های پی در پی، هم اکنون وارد کانال ۷۱ هزار واحد شده است؛ در حالی که در دی ماه سال گذشته شاخص فقط یک گام تا کانال ۹۰ هزار واحدی داشت و به کانال ۸۹ هزار واحد هم رسیده بود. در دو سال گذشته به دلیل تنزل ارزش پول ملی و تجدید ارزیابی دارایی شرکت ها ارزش سهام به شدت افزایش یافت. علاوه بر این در آن زمان خوشبینی هایی هم درباره حل سریع مسائل هسته ای و بازگشت رونق اقتصادی به کشور مطرح بود. از طرفی هم اکنون شرکت ها به غیر از تعداد معدودی که در کار صادرات سنگ آهن و پتروشیمی هستند چشم اندازی به لحاظ سودآوری ندارند، اغلب زیر ظرفیت کار می کنند و با مشکل نقدینگی مواجه اند. از سوی دیگر سهامداران عمده مانند تأمین اجتماعی هم توان مالی مناسبی برای مداخله و دفاع از ارزش سهام خود ندارند و این وضعیت

باعث رکورد بورس شده است. عامل مهم در این بخش بحث رکود است. الان بخش مسکن و پروژه‌های عمرانی متوقف است؛ بنابراین تقاضا برای سیمان کم است برای آهن‌آلات ساختمانی و کاشی و سرامیک ساختمان و صنایعی از این دست هم تقاضایی وجود ندارد و دلیلی ندارد در این شرایط این بخش‌ها قیمت سهام‌شان در بورس بالا برود. در صورت رفع تحریم‌ها، افزایش درآمدهای ارزی کشور، رفع موانع تولید و به سوددهی رسیدن شرکت‌ها یک وضعیت مطلوبی در بازار سهام حاصل خواهد شد. هم‌اکنون تاثیر نرخ ارز روی شرکت‌ها این است که شرکت‌ها برای واردات مواد اولیه به منابع بیشتری نیاز دارند. مثلاً اگر قبلاً می‌خواستند یک میلیون دلار کالا وارد کنند، برای این میزان واردات باید یک میلیارد تومان هزینه می‌کردند، اما الان سه هزار میلیارد تومان نقدینگی نیاز دارند. در کنار این بانک‌ها تسهیلات جدید به شرکت‌ها نمی‌دهند؛ بنابراین تلاطم نرخ ارز از نظر فشار نقدینگی روی فعالیت شرکت‌های بورسی اثر می‌گذارد.

۲- وضعیت خرید تضمینی گندم امسال چگونه است؟ آیا همچون

سال‌های گذشته برای جبران واردات هزینه‌های بالایی را باید بپردازیم؟

اگر چه عمده واردات کشاورزان ما در سه ماهه اول ۹۳ محصولات کشاورزی است و در بین محصولات وارداتی، گندم با سهم ۶ درصدی از کل ارزش واردات با ۷۱۴ میلیون دلار رتبه نخست را دارد، اما نرخ تضمینی هر کیلوگرم گندم از نوع معمولی ۱۰۵۰ تومان و گندم دورم ۱۰۸۰ تومان معین شده است. به همین منظور تخصیص و تأمین اعتبار ۱۱ هزار میلیارد تومان با عاملیت بانک سپه برای خرید تضمینی گندم در سال جاری صورت گرفته است. یکی از مشکلات و چالش‌های گذشته قیمت پایین خرید تضمینی گندم و عدم تناسب هزینه‌های کشاورزان با درآمد آنان بود که خوشبختانه با نرخ‌های جدید این دغدغه‌ها و نگرانی‌ها تا حدی برطرف شده و انگیزه کار و

تولید محصولات اساسی کشور افزایش یافته که خود این نقطه شروعی برای جهش در افزایش تولیدات کشاورزی و رهایی از بند اتکا به واردات محصولات کشاورزی خواهد بود. مصرف گندم کشور به گفته وزارت صنعت ۱۰ میلیون تن بود که بعد از اجرای هدفمندی یارانه‌ها به ۹ میلیون تن کاهش یافته است. از طرفی فائو (سازمان خواروبار جهانی) میزان تولید گندم ایران را ۱۴ میلیون تن را عنوان کرده است. با این حساب و کتاب سرانگشتی انتظار می‌رود که تولید گندم علاوه بر تأمین نیاز داخل، مازاد هم داشته باشد، در صورت حمایت دولت امکان ذخیره‌سازی ۹ میلیون تن آن وجود دارد، این میزان ذخیره‌سازی یعنی خودکفایی گندم که هر حربه سیاسی در قالب تهدید غذایی را می‌تواند ناکارآمد کند. به هر حال مسئولان باید هشدار کارشناسان را جدی بگیرند و قبل از اینکه تجربه تلخ سال گذشته تکرار شود، اقدامات اساسی را انجام دهند.

۳- وضعیت صادرات برق در سال ۹۳ به چه میزان است؟

از آنجا که امکان ذخیره انرژی الکتریکی وجود ندارد، وزارت نیرو به منظور استفاده حداکثری از انرژی تولیدی نیروگاه‌ها و ممانعت از هدر رفتن آن در ساعت‌های کم‌باری به صادرات برق و در ساعت‌های پیک مصرف به منظور افزایش ضریب پایداری به واردات برق اقدام می‌کند که واردات برق در مقایسه با صادرات این حامل انرژی، حجم کمتری را به خود اختصاص می‌دهد. جمهوری اسلامی ایران سه هزار و ۲۱۴.۹ گیگاوات ساعت برق به کشورهای همسایه صادر کرده است که این میزان ۱۲.۴۳ درصد در مقایسه با زمان مشابه پارسال افزایش نشان می‌دهد. ایران در مدت مشابه سال گذشته دوهزار و ۸۵۹.۴ گیگاوات ساعت برق به کشورهای همسایه صادر کرده بود. جمهوری اسلامی ایران با کشورهای ارمنستان، پاکستان، ترکمنستان، ترکیه، جمهوری آذربایجان، نخجوان، عراق و افغانستان انرژی مبادله می‌کند. اما با

آغاز فصل تابستان و برای تأمین برق مورد نیاز میزان صادرات برق ایران به کشورهای همسایه حداقل ۳۰ درصد کاهش یافته است. درآمد صادرات برق ایران سالانه در مرز یک میلیارد دلار بوده است.

۴- آیا افزایش قیمت بنزین در چند ماه اخیر روی کاهش مصرف تأثیر داشته است؟

اگرچه سهمیه‌بندی و اجرای فاز اول یارانه‌ها در کاهش مصرف نقش به سزایی داشت اما فاز دوم و افزایش قیمت بنزین این تأثیر را در مصرف نداشته است. سال گذشته به طور متوسط روزانه حدود ۶۸ میلیون لیتر بنزین در ایران مصرف شد که پیش‌بینی می‌شد با اجرای فاز دوم قانون هدفمندی یارانه‌ها و افزایش قیمت هر لیتر بنزین به بیش از یک هزار تومان جهش مصرف این فرآورده راهبردی نفتی متوقف شود. اما با گذشت بیش از دو ماه از اجرای فاز دوم قانون هدفمندسازی یارانه‌ها رشد مصرف بنزین در کشور در حالی متوقف نشد که رکوردهای تازه‌ای هم درباره جهش این محصول پرتفردار نفتی به ثبت رسیده است. آمارهای شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی به عنوان متولی توزیع و عرضه بنزین در کشور حاکی از آن است که در طول سه ماه نخست سال جاری مصرف بنزین با رشد مصرف در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته روبه‌رو شده است. بر این اساس در فروردین‌ماه سال جاری به طور میانگین روزانه ۷۳.۹ میلیون لیتر بنزین در کشور مصرف شد که در مقایسه با مصرف فروردین‌ماه سال گذشته (حدود ۶۸.۳ میلیون لیتر) مصرف، به جای کاهش با ۸.۲ درصد افزایش همراه شده است. اردیبهشت‌ماه سال جاری هم متوسط مصرف بنزین به روند رو به رشد خود ادامه داد به طوری که متوسط مصرف این فرآورده نفتی از ۶۶.۴ میلیون لیتر در اردیبهشت‌ماه سال گذشته با ثبت رشدی ۵.۳ درصدی به مرز ۷۰ میلیون لیتر در روز رسیده است. در سومین ماه فصل بهار هم به طور متوسط

روزانه حدود ۷۰ میلیون لیتر بنزین در کشور مصرف شده است که در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته مصرف این فرآورده نفتی با رشدی حدود ۴.۳ درصدی همراه شده است. علاوه بر افزایش، بر اساس اعلام مسئولان ستاد مدیریت حمل و نقل و سوخت کشور با ابطال بیش از ۶ میلیون کارت بنزین خودروهای شخصی، عمومی و موتورسیکلت‌ها متوسط مصرف بنزین ایران روزانه حدود ۶ میلیون لیتر در مصرف بنزین کشور صرفه‌جویی شده است.

۵- چه شاخصه‌هایی برای سنجش میزان رشد توسعه اقتصادی در علم اقتصاد وجود دارد؟

برای بررسی رشد اقتصادی شاخصه‌هایی متعددی وجود دارد مهم‌ترین آنها عبارتند از:

(۱) شاخص درآمد سرانه: از تقسیم درآمد ملی یک کشور یا همان تولید ناخالص ملی به تعداد جمعیت آن کشور، درآمد سرانه به دست می‌آید که معمولاً برای نشان دادن بالا یا پایین بودن آن با کشورهای پیشرفته مقایسه صورت می‌گیرد. البته این شاخص به تنهایی نمی‌تواند نشان‌دهنده وضعیت اقتصاد یک کشور باشد، بلکه با وجود دیگر پارامترها که به آنها خواهیم پرداخت می‌توان میزان توسعه‌یافتگی کشور را بررسی کرد.

(۲) شاخص برابری خرید: از آنجا که شاخص درآمد سرانه از قیمت‌های محلی کشورها تهیه می‌شود و معمولاً سطح قیمت محصولات و خدمات در کشورهای مختلف گوناگون است، از شاخص برابری قدرت خرید استفاده می‌شود (به عنوان مثال یک کیلو گندم در کشورهای مختلف قیمت تمام‌شده مختلف دارد).

(۳) شاخص درآمد پایدار: کوشش برای غلبه بر نارسایی‌های شاخص درآمد سرانه و توجه به "توسعه پایدار" به جای "توسعه اقتصادی" منجر به محاسبه شاخص درآمد پایدار می‌شود. در این روش، هزینه‌های زیست

محیطی که در جریان تولید و رشد اقتصادی ایجاد می‌شود نیز در حساب‌های ملی منظور شده (چه به عنوان خسارت و چه به عنوان بهبود منابع و محیط زیست) و سپس میزان رشد و توسعه به دست می‌آید.

۴) **شاخص‌های ترکیبی توسعه:** از اوایل دهه ۱۹۸۰، برخی از اقتصاددانان به جای تکیه بر یک شاخص انفرادی برای اندازه‌گیری و مقایسه توسعه اقتصادی بین کشورها، استفاده از شاخص‌های ترکیبی را پیشنهاد نمودند. به عنوان مثال می‌توان به شاخص ترکیبی موزنی که مک گرانهان (۱۹۷۳) بر مبنای ۱۸ شاخص اصلی (۷۳ زیرشاخص) محاسبه می‌نمود، اشاره کرد (بعد، شاخص توسعه انسانی معرفی شد).

۵) **شاخص توسعه انسانی:** این شاخص در سال ۱۹۹۱ توسط سازمان ملل متحد معرفی شد که بر اساس این شاخص‌ها محاسبه می‌شود: درآمد سرانه واقعی (بر اساس روش شاخص برابری خرید)، امید به زندگی (در بدو تولد) و دسترسی به آموزش (که تابعی از نرخ باسوادی بزرگسالان و میانگین سال‌های به مدرسه رفتن افراد است).

«سؤال‌های سیاسی»

۱- ارزیابی شما از تمدید یک ساله فعالیت کارشناسان کنترل و پایش فعالیت‌های هسته‌ای از سوی اعضای دائم شورای امنیت علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران چیست؟

یکی از مسائلی که مورد انتظار بخش عمده‌ای از افکار عمومی جامعه بعد از توافق ژنو به شمار می‌رفت، توقف فعالیت‌های شورای امنیت علیه جمهوری اسلامی ایران در قبال مسأله هسته‌ای و موشکی بود. اما تمدید یک ساله فعالیت کارشناسان کنترل و پایش برنامه هسته‌ای و موشکی ایران که در قطعنامه ۱۹۲۹ (سال ۲۰۱۰م) شورا با استناد به ماده ۴۱ منشور و تصویب قطعنامه ۲۱۵۹ نهم ژوئن (۲۰۱۴م) همراه بوده است، مغایرت محرز با حسن نیت مقرر در توافق ژنو است. این اقدام بایستی از سوی دستگاه دیپلماسی کشور مورد انتقاد و اعتراض قرار می‌گرفت، اما غرب با این اقدام علاوه بر دنبال کردن تلاش برای اعمال فشار بر روند مذاکرات و توافق نهایی، در صورت عدم دستیابی به توافق نهایی، مجدداً اتهاماتی که توسط سازوکارهای تحریم مطرح شده است، نه تنها روند تصویب قطعنامه‌های جدید از سوی شورای امنیت کلید می‌خورد، آمریکایی‌ها نیز به استناد آن نسبت به افزایش لیست اشخاص تحریم، و وضع تحریم‌های جدید اقدام خواهند نمود.

۲- ارزیابی شما از مخالفت برخی از اساتید علوم سیاسی با ابلاغ سرفصل‌های جدید این رشته چیست؟

با توجه به این که هر تغییر و تحولی با مقاومت همراه است، طبیعی است که تحول در علوم انسانی به خصوص رشته علوم سیاسی نیز از این قاعده مستثنی نباشد. اما همانگونه که رئیس کارگروه تحول علوم سیاسی تأکید کرد در روند ایجاد تحول به همه اساتید اعلام عمومی شد تا نقطه نظرات کارشناسی خود را در تمامی مراحل روند تحول ارائه نمایند، اما علی‌رغم اعلام

عمومی با اعتراض‌هایی روبه‌رو شد اما به نظر می‌رسد به این حساسیت‌ها را می‌توان از چند زاویه نگریست: اول اینکه اغلب منتقدان باور نمی‌کردند این تحول به مرحله اجرا برسد چرا که تصور می‌کردند مثل موضوعاتی چون اسلامی کردن دانشگاه‌ها از سطح شعار فراتر نرود. دوم اینکه الزام این تحول بر تدریس سرفصل‌های ابلاغی در دوره کارشناسی از ابتدای سال تحصیلی ۹۳-۹۴ اساتیدی که باور به تحول و ارتقای علوم سیاسی بومی نداشته باشند جایی در این تحول نخواهند داشت. سوم اینکه برخی از اساتید رشته علوم سیاسی ضمن داشتن گرایش‌های سکولاریستی و تحصیل در دانشگاه‌های خارج از کشور، نه تنها اعتقادی به تدریس متون بومی ندارند، بلکه همواره بر ادامه تدریس بر متون ترجمه‌ای غربی که نتیجه آن تربیت مدیران سیاسی با گرایش‌های لیبرالی و... را در بر ندارد، اصرار می‌کنند. بنابراین واکنش‌های این عده خیلی دور از انتظار نبوده است.

۳- ارزیابی شما از چشم‌انداز برگزاری مذاکرات نهایی در وین چگونه

است؟

اگرچه ارزیابی قطعی و نهایی در این دوره از مذاکرات نیز ممکن نیست، چراکه از یک سو توافق نهایی به درک واقع‌بینانه از شرایطی که ابتدای مذاکرات به عنوان یک فرآیند تا الان داشته است همچنین به شرایطی که طرفین در آن قرار دارند، بستگی دارد. از سویی دیگر تأیید قطعی یا رد کامل مذاکرات، با سبک و سیاق تحلیل مسائل سیاسی همخوانی ندارد؛ چراکه مؤلفه‌های تأثیرگذار بر هر دو گزینه «صفر» تا «صد» بسیار متنوع است و در شرایط کنونی، تفاهم حول نیمی از مسائل مرتبط با توافق نهایی، به معنای آن است که طیف مذاکراتی بین نقطه ۵۰ تا ۱۰۰ قرار دارد و تقویت تفاهم‌ها، نزدیکی به بالاترین آستانه مورد نظر هر دو طرف را امکان‌پذیر می‌کند؛ زیرا طرفین مذاکره‌کننده علی‌رغم داشتن فاصله دیدگاه‌ها در مسائل جزئی، در اصل توافق ژنو همچنین توافق نهایی، اشتراکات راهبردی دارند؛ بنابراین گزینه مطلوب برای ایران به نتیجه رساندن مسیری است که پایان آن توافق

نهایی است، ولی اگر غربی‌ها به دنبال برهم زدن توافق نهایی باشند ضرری بیش از ایران متوجه آنان است؛ زیرا معلوم نیست فرصتی مجدد برای توافق و تفاهم دوباره ایجاد شود.

۴- ارزیابی شما از رابطه آقای هاشمی با اصلاح‌طلبان چیست؟

رابطه آقای هاشمی با اصلاح‌طلبان در دو دهه گذشته تاکنون با افت‌وخیزهای فراوانی از صفر تا صد درجه، از مخالفت و دشمنی تا حمایت کامل و منجی‌سازی از هاشمی همراه بوده است.

مرور بر دوران اصلاحات نشان می‌دهد که تخریب شخصیتی و اتهام‌زنی به هاشمی، یکی از ترجیع‌بندهای اصلی جریان اصلاح‌طلب در رسانه‌های زنجیره‌ای به‌شمار می‌رفت. حملاتی که با اعلام حضور هاشمی در انتخابات مجلس ششم، ابعاد گسترده‌تری یافت و انواع اتهامات و فحاشی‌های سیاسی را چون؛ سردار خشونت، عالی‌جناب سرخپوش و... و با میان‌داری روزنامه‌نگاران و فعالان جریان اصلاح‌طلب، به‌ویژه اعضای احزاب مشارکت و سازمان نامشروع مجاهدین ادامه یافت.

اما آقای هاشمی امروز مورد حمایت کامل آنان قرار داشته تا جایی که، به تعبیری، یکی از رهبران جناح اصلاح‌طلب به حساب می‌آید البته این شائبه در جریان فتنه ۸۸ به دو دلیل تقویت شده است: اول به دلیل نقش پررنگ آقای هاشمی و منتسبان وی در این رویدادها و دوم به دلیل حذف موقتی یا دائم برخی رهبران اصلاحات؛ بنابراین امروز آقای هاشمی خواسته یا نخواسته در زمین اصلاح‌طلبان بازی می‌کند؛ چراکه امروز اصلاح‌طلبان هاشمی را از یک‌سو عامل وحدت خود می‌دانند، از سوی بیان مواضع فکری و به خصوص قربات سیاسی آقای هاشمی با این جریان، اصلاح‌طلبان را بر آن داشته تا بر خلاف مشی گذشته خود نسبت به هاشمی، او را در تقابل با اصولگرایان لیدر وحدت‌بخش بخوانند.

اگرچه آقای هاشمی معتقد است هیچ‌گونه تغییری در وی و مواضع ایشان رخ نداده است، و در مصاحبه‌ای هم اعلام کرد که همیشه سعی نموده

روحیه اعتدال را حفظ نماید، اما واکاوی عملکرد ایشان در ده‌های اخیر نشان می‌دهد که در حوزه نظری و هم در عرصه عملی دچار ضعف‌ها و تغییراتی شده است.

بدیهی است تا زمانی که این نزدیکی فکری پابرجا باشد، حمایت‌های مصلحت‌جویانه و منفعت‌طلبانه اصلاح‌طلبان از وی نیز ادامه خواهد داشت.

۵- به نظر شما دلیل اعلام رفراندوم استقلال اقلیم کردستان عراق از

سوی مسعود بارزانی چیست؟

بررسی‌های مطالعاتی در حوزه سیاست‌های راهبردی آمریکا نشان می‌دهد که اولویت آمریکا در سال جاری میلادی، تکمیل روند خروج نیروهای نظامی خود از افغانستان و تمرکز به سمت غرب آسیا برای مهار نظامی چین است؛ بنابراین در شرایط کنونی از تجزیه عراق در راستای اهداف بلندمدت برای شکل‌گیری خاورمیانه جدید مورد نظر، حمایت نمی‌کند؛ بنابراین همان‌گونه که تصور می‌شد اعلام استقلال اقلیم کردستان از سوی بارزانی گرچه بسیاری از تمرکزها را به خود معطوف کرد، اما واکنش‌های متفاوتی را در پی داشت که علی‌رغم استقبال گرم صهیونیست‌ها از آن، با واکنش منفی آمریکایی‌ها مواجه شد. آمریکایی‌ها بر این باورند که در شرایط حساس کنونی استقلال کردستان تنها بحران موجود را در منطقه تشدید می‌کند، به همین دلیل سخنگوی کاخ سفید اعلام نمود ما معتقد به عراق یکپارچه و متحد هستیم زیرا عراق یکپارچه از عراق تجزیه‌شده، قدرتمندتر است. معنای این موضع‌گیری آن است که آمریکایی‌ها سعی دارند ضمن حمایت از همه گروه‌های سیاسی مخالف نوری مالکی، مانع از شکل‌گیری دولت شیعی در آینده عراق و سهم قابل توجهی را برای مخالفین رقم بزنند؛ بنابراین پشت پرده اعلام استقلال کردستان از سوی بارزانی با توجه به مخالفت آمریکایی‌ها با استقلال کردستان عراق، در چارچوب سهم‌خواهی، مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

امام فامنه ای (مدظله العالی) :
(۹۶/۰۵/۱۸)

ما معتقدیم دنیای اسلام
باید از انگیزه‌ی خود در
مسئله‌ی فلسطین
لحظه‌ای کوتاه نیاید و
عمل غاصبانه‌ی
گرگهای درنده‌ی صهیونیست
و حامیان بین‌المللی آنها را
محکوم کند.



نماینده‌ی ولی فقیه در سازمان بیج مستغنین
معاونت سیاسی